LIBRARY OF CONGRESS
6
MAY 11 1981
DUPLICATION ORDER DIVISION
15521/0271 V/6

رشد

اطلاعات آموزشی

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰
۱۱ اپریل ۱۹۸۱
سال سی وسوم
شماره سوم

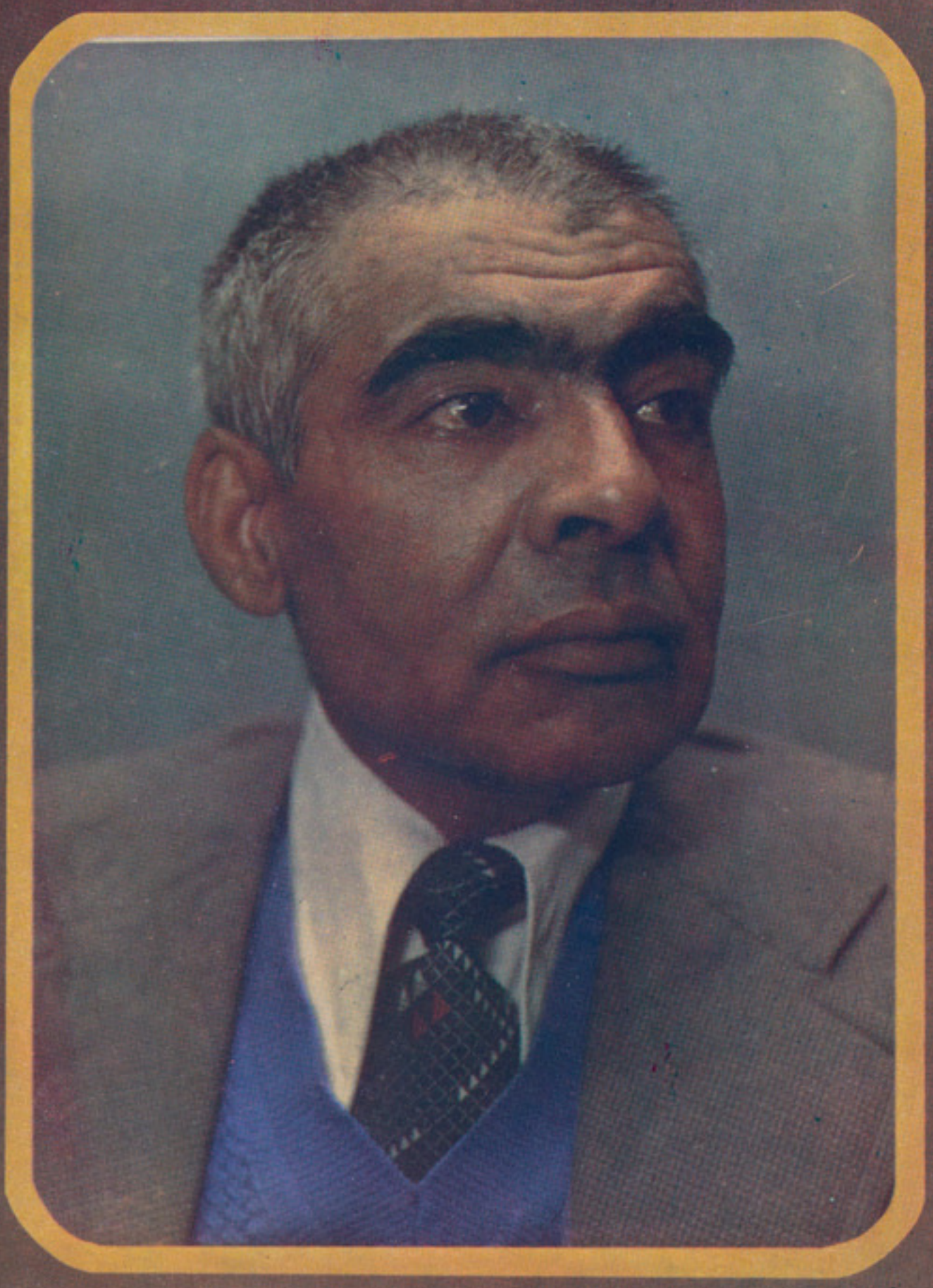

ببرك كارمل منشی عمومی كميته مركزی حزب دمو كراتيك خلق افغانستان، رئيس شورای انقلابی و صدراعظم، موقعيكه با شاملين دومين سيمينار مسئوولين تشكيلات كميته های حزبی ولايتی ونواحی شهر كابل وسازمانهای اجتماعی درقصر گلخانه مقر شورای انقلابی صحبت می كنند.

اختصار وقایع معه

ببرك كارمل منشی عمو می كميته مركزی حز ب دمو كراتيك خلق افغانستان رئيس شورای انقلا بی و صدراعظم بعد از ظهر ۱۳ حمل شاملين دومين سيمينار مسئوو لين تشكيلات كميته های حزبی ولا يتی ونواحی شهر كابل سازما ن ها ی اجتماعی قوای مسلح ، بخارندوی و خدما ت اطلاعا ت دولتی رادرحاليكه نجم الدين كاويا نی عضو كميته مركزی حزب دموكراتيك خلق افغا- نستان ورئيس تشكيلا ت كميته مركزی حاضر بود در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذير فته در فضا ی نهايت آزاد ودموكرا تيك با آنها صحبت كردند .

• • •

از طرف ببرك كارمل منشی عمومی كميته مركزی حزب دمو كرا- تيك خلق افغانستان رئيس شورای انقلابی وصدراعظم جمهور ی دمو - كراتيك افغانستان تيلگرا م ها ی تبريكيه به مناسبت سی وششمين سالگرد آزادی مردم مجار ستا ن عنوانی يا نوش كادار منشی او ل كميته مركزی حزب سوسيا ليست كارگری مجارستان پا ل لوشو نسی رئيس هيئات رئيسه جمهور ی مردم مجارستان وجيور جی لازار رئيس شورای وزيران آن كشوربه بوداپست مخابره شده است .

در اين تيلگرا م ها ببر ك كارمل ضمن ابراز آرزو مند ی به خا طر پيروزی های بزرگ مرد م برا در جمهوريت مرد م مجارستا ن تحت رهبری حزب سوسيا ليست كارگری آن كشور ابراز اطمينان نموده اندكه تحكيم هرچه بيشتر روابط دوستانه وهمكاری های برادرانه ميا ن كشور های مابه نفع مردمان هردو كشور وبه نفع صلح وتر قی در جها نمی باشد .

• • •

د افغانستان دخلك د دموكراتيك گوند دمركزی كميتی عمو می منشی دافغانستان د ديموكراتيك جمهوريت دانقلابی شورا رئيس او صدرا عظم ببرك كارمل د حمل ۱۹ له غر می وروسته دهرات ولايت د پتمنوخلكو له گڼ شمير استازيوسره دانقلا بی شورا دمقر ددلكشا په مانی كی وكتل اوله هغوی سره يی په صميما نه فضا كی خبری وكړی.

• • •

د افغانستان د خلك دمو كرا تيك گوند دمركزی كميتی د سيا سی بيرو غړی دگوند دمر كزی كميتی منشی دافغانستان د دموكرا تيك جمهوريت دانقلابی شورا د رئيسه هيأت غړی اودبلغار يا دكمو نست گوند په دولسمه كنگره كی د افغا - نستان د دموكراتيك جمهور يت د گوندی هيات مشر داكتر صالح محمد زيری د حمل ۱۹ نه صو فيی نه ديوان تهرا غی .

• • •

د افغانستان د خلك دموكراتيك گوند دمركزی كميتی دسيا سی بيرو غړی دگوند دمر كزی كميتی منشی او دافغانستا ن د دموكراتيك جمهوريت دانقلابی شورا د رئيسه هيات غړی نوراحمد نور ديو گوندی هيئات په مشر ی دالما ن ددموكرا- تيك جمهوريت دمتحده سوسياليست گوند د مركزی كميتی په بلنه د يو رسمی او دوستانه سفر او د هغه گوند په لسمه كنگره كی دگدو ن لپاره دحمل ۱۹ برلين ته لاړ.

• • •

عده از متخصصين اتحاد شوروی به منظور معاونت تخنيكی در امور ساختمانی پروژه بانك خون وپو لی كلينيك صحی مامورين با وزار ت صحت عامه همكاری مينما يند .

موافقتنامه مربوط به اين همكاری را در حاليكه پوهاند دكتور محمد ابراهيم عظيم وزير صحت عا مه و معين دوم آن وزار ت حاضر بودند از جانب افغانی داكتر ذره معين اول وزار ت صحت عامه از جانب شوروی بيكار وويچ معاو ن مستشار يت اقتصادی سفار ت كبرای آن كشور مقيم كابل امضاء نمودند .

• • •

موافقتنامه هشت هزار و شش صد تن كود كيمياوی سو پرفاسفيت به ارزش دو مليون و دو صد وسی و شش هزار دالر امريكايی كمك بلا عوض كشور دوست اتحاد شوروی روز پنجشنبه بين وزار ت زرا عت واصلاحات ارضی وموسسه وستوگ انتورگ اتحاد شوروی عقد گرديد.

ببرك كارمل دهرات ولايت دزيار كنبو خلكو داستازو اوسپين بزيروسره دانقلابی‌شورا پەمقر ددلكشا پەمانی كی‌دخبرو پەحال كی.

شعارهای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا بمناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور

بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا شعار های ذیل را به عنوان شعار های کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان بمناسبت سو مین سالگرد انقلاب ثور تصویب کرد :

ـافتخار به انقلاب ثور و مرحله نوین آن که راه در خشان ساختمان جامعه نوین وعادلانه رادر افغانستان گشوده است .

ـافتخار به مردم آزاده و قهرمان افغانستان که در فش مبارزه رابه خاطر شگو فانی میهن محبوب ما برافراشته اند .

ـ زنده باد حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور این سازماندهنده انقلاب ثور ونیروی رهبری کننده جامعه ما .

بگذارو حدت و یکپار چگی حزب و مردم تحکیم یابد .

ـرزمندگان دلیرحزب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان !

صفو ف خویش را بدور کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و بیروی سیا سی آن هر چه فشرده تر متحد سازید نیروی شکست ناپذیر ی ما در وحدت پولادین ما ست .

ـنیروهای ملی و وطنپرست کشور! از بر نامه حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان در راه تا سیس جبهه ملی پدر وطن که مرکز تجمع تمام نیرو های ملی و وطنپرست است پشتیبانی نموده واز ین طریق در راه حفظ و تطبیق دست آورد های انقلاب مجدانه پیکار نمایید .

ـکارگران قهرمان کشور !

در راه تحقق آرمانها ی طبقه کارگر ، یعنی تطبیق بر نامه حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان جهت اعمار یک جامعه پیشر فته ،متر قی شگوفا ن و فارغ از هر نوع ستم و استثمار برزمید وآخرین سنگر های دشمنان انقلاب رادرهم شکنید.

به صفوف حزب دمو کراتیک خلق افغانستان بپیوندید .

ـنیرو های وطنپر ستو مترقی افغانستان !

صفوف خو یش را بدور ح.د.خ.ا، ودولت ج.د.ا ،به خاطر محو کلی باند های ضد انقلاب این اجیران فروخته شده به امپریا لیزم بین ـ المللی در راس امپر یا لیزم امریکا چین عظمت طلب و ارتجاع منطقه هرچه فشرده تر متحد سازید .

تمام نیرو ها ـ در امر نا بودی دشمنان انقلاب و مردم به پیش .

ـسربازان دلیر اردوی انقلابی و خارندوی !

مهارت رزمی خویش را تکمیل و پیوند های تانرا با مردم نیرومندتر سازید. تا سر زمین مقد س ما از وجود بقایای باند های ضد انقلاب پاك گردد .

زنده باد قوای مسلح جمهوری دمو کراتیک افغا نستان .

ـ جوانان وطنپرست و دلیر وطن !

به صفوف رزمنده اردوی انقلابی وخارندوی بیدار بپیوندید ودرردیف مدافعین انقلاب دلاورانه قرار گیرید .

دفاع ازپدر وطن ، وظیفه مقدس هر باشندهٔ سر زمین ماست .

ـ جوانان بیدار وطن !

در امر فرا گیر ی دانش و فرهنگ وکسب مهارت مسلکی تان بکو شید.

تمام نیرو ی ساز نده تا نرا در خدمت اعمار جامعه نوین، متر قی و شگوفانی در کشور محبوب مابکار بگمارید .

زنده باد ساز مان دمو کرا تیک جوانان افغا نستان .

ـکارگر ان ،دهقانان ، پیشه‌وران تاجران !

در تحت رهبری ح.د.خ.ا، و دولت ج.د.ا جهت محو هر چه زود تر باند های ضد انقلاب ، انکشاف اقتصاد ملی ، ارتقای سطح زندگی مردم افغا نستان بکار و پیکار دلیرا نه ادامه دهید .

پیک ژوندون

«اهداف ومقاصد حزب، دولت وحکومت ما کاملا واضح وروشن است راهی راکه ما برگزیده ایم راه صراط المستقیم است واین راه راهی است که خوشنودی خداوند متعال درآن مضمراست ومطابق بردستور وهدایات قرآن عظیم الشأن میباشد» .

- ببرک کارمل

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰ ۱۱ اپریل ۱۹۸۱

به پیش در راه تحقق آرمان های والای انقلاب ثور

همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور افق های روشن و نوینی را در مقابل مردم زحمت کش و خلق های ستمدیده کشور ماباز نموده است برای تحقق آرمان های انقلاب در جهت رفاه وسعادت و خوشبختی و آرامی مردم و اعمار جامعه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی و به منظور ایجاد تغییرات و تحولات عظیم در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، حزب ودولت انقلابی ما پلان ها و دستور العمل های مشخص و معینی دارد که بر طبق آن عمل می نماید حال ببینیم که حزب و دولت انقلابی ما برای پیاده کردن آرمان های انقلاب در جهت خوشبختی و رفاه مردم زحمت کش چه اهداف ووظایفی داشته وچگونه آن ها را به پیش می برد .

در تز های کمیته مرکزی ح.د.خ افغانستان به مناسبت دومین سالگرد انقلاب ثور ، اهداف ووظایف حزب و دولت مردمی ما واضحاً تصریح گردیده است که منجمله در آن می خوانیم :

- بسط و توسعه دموکراسی بر پایه اصول رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک، جلب هر چه وسیعتر توده های زحمت کشان در سازمان های اجتماعی آنها از طریق اتحاد در جبهۀ وسیع ملی پدروطن به رهبری ح.د.خ.ا برای سوق و رهبری تمام دستگاه دولتی و جامعه در تحت اصولیت انقلابی .

- انکشاف اقتصادی وطن محبوب ما، بالا بردن دایمی سطح زندگی و رفاه خلق هرخانواده وهرزحمت کش .

- محوتدریجی اختلاف در سطح رشد اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی مناطق ملی مختلف کشور ما .

- مساعدت به امر سازماندهی و ترویج تدریجی اشکال مختلف کار دسته جمعی و پیشبرد تعاونی و کوپراتیفی امور صنعتی، کسبه‌کاری ، تجاری، ترانسپورتی ، زراعتی و مالداری .

- بهبود و تکمیل تدریجی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان تامین کار برای بیکاران و نیمه بیکاران مخصوصاً جوانان .

مؤجز اینکه تمام زوایای مختلف زندگی مردم زحمت کش کشور در بخش های گوناگون سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و کلتوری در برنامۀ اهداف ووظایف حزب و دولت مردمی ما در نظر گرفته‌شده است و دولت مترقی ما در جهت تحقق این آرمان های والا و انسانی به کار وپیکار انقلابی و خستگی ناپذیر خود ادامه داده‌علی‌الرغم مداخلات امپریالیزم و توطئه ، تحریک، تخریب و ایجاد مشکلات و موانع نیرو های عقب گرا و همه مرتجعین و دشمنان‌انقلاب ومردم ما به پیش می رود .

از آنجایی که انقلاب ثور دارای ماهیت ملی و دموکراتیک ضد فیودالی و ضد امپریالیستی بوده به نیروی مردم ما اتکا دارد بنا بران تحقق اهداف انسانی آن مستلزم سهمگیری واشتراک فعال همۀ نیرو های ملی ووطن پرست کشورمیباشد که خوشبختانه همه اقشار و طبقات زحمت کش ما اعم از کارگران ، دهقانان، روشنفکران ، روحانیون و تمام نیرو های ملی ووطن پرست کشور بادرک اهداف و آرزو های انسانی دولت مردمی خود ، در جهت به انجام رساندن آرمان های انقلاب عملا سهم گرفته و آمادگی شانرا به منظور همکاری وسهمگیری هرچه‌بیشتردراجرای‌اهداف انسانی آن از طریق اتحادیه ها و سازمان های اجتماعی و شامل شدن در جبهۀ وسیع ملی پدروطن ابراز نموده ، اند .

دیگر مردم ما راه خود رابسوی افق‌های روشن و تابناک زندگی آبرومند وانسانی بازنموده وبه‌خاطراعماریک جامعۀ نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی آزادی و برابری ، رفاه و خوشبختی ، یکجا با دولت انقلابی شان به کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر ادامه میدهند و مصمم هستند که درین پیکار عادلانه شان و درین راهی که انتخاب نموده‌اند پیروزی از آن آنها است .

در این شماره

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین .

• • •

افزایش معاش کارگران واجیران قدم مثبت دیگری است درجهت بهبود حیات زحمتکشان.

• • •

وقایع مهم سال ۱۳۵۹ جهان .

• • •

تاثیر فرهنگی هرات بر آسیا .

• • •

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان .

• • •

آزادگان .
سلام برسرباز درود بر شهید .

• • •

مولانا جلال الدین بلخی زاده توفان و شوریدۀ عشق .

• • •

چوپان .

• • •

شرح تابلوی متن :
پیرمرد زحمتکش که در باغ خود مشغول کار و فعالیت دیده می شود .

• • •

شرح پشتی :
ساربان خواننده محبوب رادیو تلویزیون وهمه زحمتکشان کشور .
شرح پشتی چهارم : میوه فروش ، نوید دهندۀ برکت وفراوانی .

ستاره

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین وصلحدوست است

حزب دموکراتیك خلق افغانستان ودولت جمهور ی دمو کرا تیـــك افغانستان به تاسی از رو حیهٔو طن پرستانه وشجا عانه مـردم د لیـر وحماسه ساز افغانستان ، وبرای دفاع از وطن ، دفا ع از انقلا ب و دفاع از دست آورد های‌انقلابی‌مردم افغانستان جدا در صدد آنست تا اردوی آزادیبخش افغانستان را هم از نظر مادی و هم از نظر معنـو ی تجهیز وتقویهٔ بیشتر نما ید درجملهٔ سایر اقداماتیکه در ین راه صور ت گرفته است یکی هم انفاذ قا نو ن دموکراتیك ،سازنده و عـادلا نهٔ مکلفیت عسکر ی است که می توان پس از مطالعه آن به مزایا ی دمو- کراتیك آن پی برد .

قبل از آنکه به بروسی وارزیابی این قانون بپردازیم با ید به‌صراحت کامل اعلام بداریم که منظور ازتقویه وتجهیز وسیع تر و کامل تر اردوی رهایی بخش افغانستان هما نا دفاع مثمر و همه جانبه از وطن محبو ب مان افغانستا ن انقلابی و دست‌آورد های انقلابی مردم آن می باشـــد و همان طوریکه زعامت حزب ودو لت انقلابی مابار ها اذعا ن داشته است دولت صلح دوست وانقلابی افغا- نستان خواهان صلح ودو ستی و برابری وبرادری بین همه ملل‌جهان می‌باشد وجدا طالب اعادهٔ عادی‌شدن وضع در منطقهٔ ماوجهان میباشد .

دولت جمهور ی دموکرا تیـــك افغانستان باتمام قوا می کو شد و کوشیده‌است تا مناقشا ت و منازـ عات بین‌المللی از راه تفا هم‌ومذاکره حل شود ولی در عین حال، به همه بخصوص به دشمنـا ن آزاد ی و استقلال افغانستان اعلام دا شـته است که مردم افغانستا ن می تواند ازوطن وانقلاب ملی ودمو کراتیـك خویش پایمردانه دفا ع نماید ودرین راه از بذل جان ومال دریغ‌نور زیده ونخواهد ورزید .

قانون جدید مکلفیت عسکـر ی وظایف کیفی قوای مسلح قهرما ن افغانستان را درین مر حلهٔ حساس تاریخی روشن ساخته است اردوی باشهما مت ودلیر ما ،اردو ی‌قهرمان مردم قهرمان افغانستا ن ،اردو ی وطن پرستان افغانستا ن اردو ی ایست‌بارو حیهٔ وطن پر ستا نه ودر عین حال رو حیهٔ انتر ناسیونا لیستی هر آن وطن پرستی که افتخارخدمت وسربازی را در صفو ف اردو ی‌با شهامت افغانستان دارد روز تاروز آبدیده شده می رود و برا ی‌دفا ع از میهن وانقلاب و دست آوردهای انقلاب شکوهمند ثور وبخصو ص مرحلهٔ تکاملی نوین آن با ابعـــاد گسترده تری آماده می شو ند .می توان بصراحت گفت که اردوی‌دلیر افغانستان مردم مارا برای دفاع از خواست های انسانی ، انسان‌زحمت کش آماده ساخته و تامین دوستی وبرادری میان مردمان صلح دوست جهان را آماده می‌سازد.

ببرك کار مل منشی عمو می‌کمیته مرکزی حزب دموکرا تیك خلـــق افغانستان ، رئیس شورای انقلا بی وصدراعظم جمهور ی دمو کرا تیك افغانستان طی بیانیه انقلا بی شان در اجلاس چار م شورا ی انقلا بی در مورد قانون جدید مکلفیت‌عسکری چنین فرمودند :

((.... به ار تبا ط به ایـــن امر وزار ت دفا ع موظف اســت تا ارزش های قانون جدید را برا ی‌همه هموطنان وهر یك از منسوبین قوای مسلح تفهیم نماید ودرزمینه تدابیر لازمه اتخاذ نماید . این قانو ن‌باید از طریق وسایل اطلاعا ت جمعی، رادیو تلویزیو ن ومطبوعا ت تبلیغ گردد...))

به تاسی از گفته فو ق اینـــك موجزا بعضی جهات ومواد قـانون جدید مکلفیت عسکر ی را درین‌جا بررسی می داریم .

قانون جدید مکلفیت عسکری‌سن جلب به خدمت مقدس عسکر ی را بیست سال تعین نموده اســت و مطابق احکام ایـن قانون ا تبـا ع افغانستان الی سن چهل سا لگـی مکلف اند تا در صور ت جلب‌قوای احتیا ط به خدمت عسکر ی‌بپردازند که‌این امرنسبت به قانو ن سا بقه به نفع مردم است زیرا در قانو ن سابقه سن جلب به احتیا ط چهـــل وشش سال بود .

درسابق هر گاه مد ت خد مـت عسکر ی اتبا ع بیشتر از مـــد ت معینه می بود هیچ امتیا زی نداشتند حالا قانون جدید تصریح می دارد که هرگاه منسوبین قوا ی مسلـح جمهور ی دموکراتیك افغا نسـتان بیش از مد ت معینه ایفا ی وظیفـــه بدارند ودر راه دفا ع از شر ف و ناموس وطن جانبازی نمایند‌درهرماه از دو الی سه هزار افغانی معا ش برای شان پرداخته می شود .هکذا علاوه ازین امتیاز مادی مدتی را که اضافه خدمت نموده‌اند دو چـــنداز دورهٔ احتیاط شان وضع می‌شود .

قانون جدید ، امتیاز و تبعیض‌را برای خدمت عسکر ی صریحـــا رد کرده وهمه اتبا ع افغانســـتا ن را موظف می‌سازد تابدو ن‌امتیاز بـــه خدمت عسکر ی بپردازند و هیـچ کس راحق نمی دهد تا به عوض‌خود کسی دیگری رابه این خدمت بگمارد وبااین کار خویش از خدمت‌عسکر ی خود را کنار بکشد .

میعاد خدمت در صفو ف قوا ی مسلح جمهوری دموکراتیك افغا ـ نستان (به استثنای حا لا تیکـــه قانون تصریح کرده است) دوسا ل میباشد قانون جدید مکلفیت عسکری نسبت اینکه این مد ت برای‌آموزش وپرورش جوانان کافی نیست،پیش بینی نموده‌که باید سیستم منـــظم ثبت مجلوبین صور ت گیرد و هکذا تعلل افراد را در راه خد مـــت مقدس عسکر ی جنایت شدیدشمرده وعاملین آنرا جدا مورد بازخواست وجزا قرار خواهد داد .

اردوی ما ، اردو ی طراز نو یـن وانقلابی ما که اردو ی همه مرد م زحمتکش وقهرمان ، سلحشـور و صلح پسند افغانستان است باانفاذ قانون جدید مکلفیت عسکر ی‌بیش از پیش در راه دفا ع از وطن ،دفاع از دست آورد های انقلاب ثور وبه خصوص مر حلهٔ نوین آن مو فـــق بوده وموفق ترخوا هدبود . همـــه مردم شرافتمند افغانستا ن وظیفـه دارند تا در راه تطبیق همه جا نبهٔ قانون جدید مکلفیت عسکر ی‌صرف مساعی نمایند . نابود باد دشمنا ن وطن ومرد م ما.

افزایش معاش کارگران واجیران قدم مثبت دیگری است در جهت بهبود

حیات زحمتکشان کشور

دو لت جمهوری د مو کرا تیك افغانستان این ره آ وزد عظم انقلاب شکو همند ثور بر ا ی بهبود حیا ت زحمتکشا ن افغا ـ نستا ن بخصو ص طبقهٔ مو لد جامعه ما ((طبقهٔ کارگر)) یك سلسله اقداما ت ارزشمند وانقلا بی ا ی را روی د ست گر فته ا ست که یکی ازمهمترین نمونه های آن افزا یش معا ش کا ر گرا ن و اجیرا ن وما ـ کولات ما مورا ن دو لت می باشد.

کارگران زحمتکش و عـذ ا ب دید ه میهن ما که سا لیا ن‌درازی‌را در رنج بی نا نی ، بی لبا سی ،فقر وبی سر پناهی بسر برده ا ند با پیروزی انقلاب شکو همند ثور و بخصو ص مر حلهٔ نوین و تکا ملی آن رو ز بروز بر آرزو ها ی دیرین خویش نا یل می آیند و دولت‌انقلابی ما برا ی آنکه کار گرا ن دو را ن ساز کشور بتوانند با رو حیهٔ‌کاملا آرام و آسوده به کا ر و پیکا ر انقلا بی ووطن پر ستانه خو یش ادا مه داده در امر ایجاد جا معـه شکو فا ن وعادلانه نویـن فا ر غ ازهرنوع رنج وستم پیروزی هـای مز ید ی را حا صل نما یند به وضع اقتصادی فا میلی آ ن هـا تو جه جدی مبذول دا شته معا ـ شا ت آ ن ها را از بیست و پنـج تا پنجاه فیصد افزایش بخشید که در واقعیت امر گا مهمی در جهت بهبود و ضع ز ند گی کا رگرا ن افغا نستان آزاد و انقلابی بشما ر می آید .

با از تبا ط با این رو یداد باعظمت درحیات اقتصادی کا ر گرا ن عذاب دیده کشور تصمیم بر آ ن شد تا به بعضی از کا ر خا نه ها و فا بر ـ یکا ت تو لید ی کشور سری بز نیم و با کارگرا ن دو را نساز کشور ازنزدیك داخل مفا همه گـر دیـده ببینیم آ ن ها از این اقدا م ارز ـ شمنددولت انقلابی خو یش چگونه استقبا ل می کنند و این رو یداد مهم را در حیات اقتصادی فامیل های رنج کشیدهٔ شان چـطو ر ارزیا بی می نما یند .

در قد م او ل به بزرگتر یـن فا بر یکه طبا عتی کشور یعنـی مطبعه دولتی سری می زنیم وباتنی چند از کارگرا ن آزادهٔ این کارخانه بپای صحبت می نشینیم‌و با آ ن‌ها در مورد افزایش معا شا ت و ما ـ کو لات شا ن که در اثر تو جها ت بهی خوا ها نه دو لت انقلا بی مـا تحقق پذ یر فته ا ست رشتهٔ‌سخن را آغاز می نما ئیم .

درشروع این گفت و شنود ها با یکی از سا بقه دار تر ین کا ر گر مطبعهٔ دو لتی سر صحبت گشوده می بینیم که این کارگر دورانساز که تقر یبا بیش از نیمه حیا ت خود را درراه خد مت به مردم به مصرف رسا نیده ا ست و با گرم‌و سرد روز گار پنجهٔ جانانه نرم کر د ه است در این مرحله حسا سی ا ز تاریخ کشور یعنی مر حله جد ید تکا ملی انقلاب آزادی بخش ثورکه آرزو ها ی دیرین مرد م ما یکی‌بی دیگر تحقق می پذ یرد و جا معهٔ ما بسوی افق ها ی تا بنا کی گا م برمی‌دارد چه گفتنی ها یی دارد این کارگر چیره د ست فیض ا لد ین نام دا رد که به صفت سر مر تب صفحه‌بست مجلهٔ ژو ندو ن ایفای وظیفه می نماید .

از او می پر سم که از چند سال بدین طر ف در این شعبه کارمی کند واز کدام درجه‌به کـار آغـاز نموده مقدار معاش راکه در اوا یل کارخود بد ست می آورد ارا ئـه بدارد میگوید:

در ست از مد ت چهل سا ل‌بدین طرف وظیفه مقد س خود را درشعبهٔ حروف چینی ریاست مطا بع دولتی دنبا ل می نما یم و در آ ن‌زمانیکه

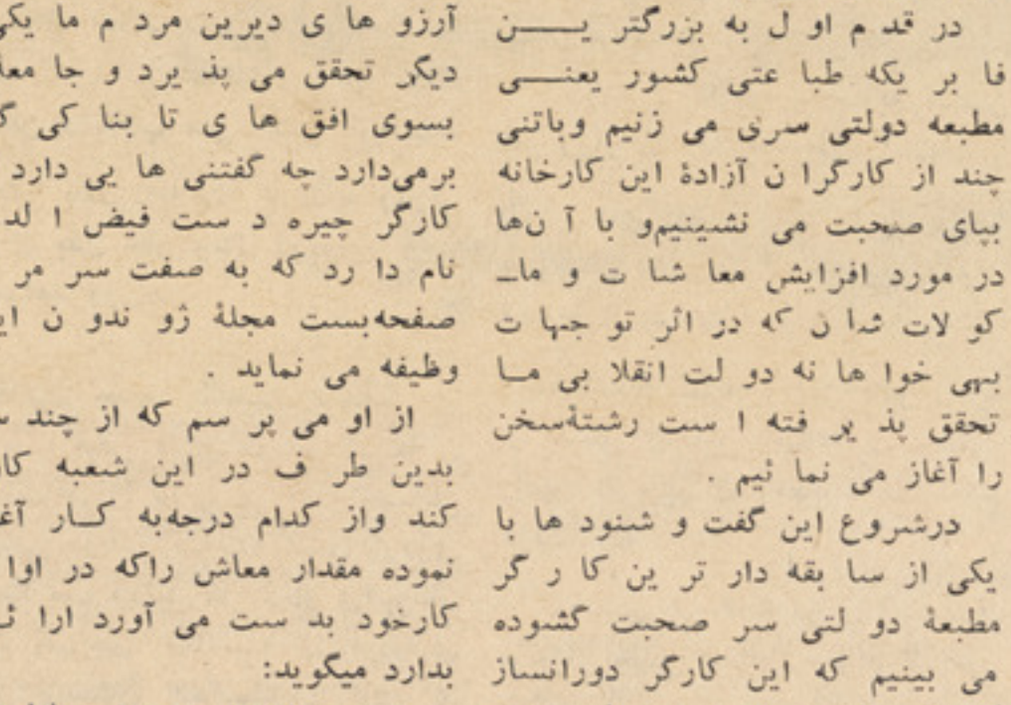

این کار گر زحمت‌کش‌نمی خواهدلحظهٔ از زمان رابطور رایگان‌ازدست بدهد

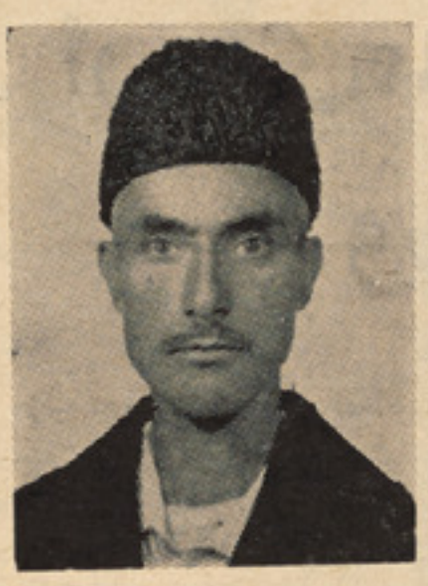

خلیفه فیض الدین سرمرتب‌مجله ژوندون

من تازه بـکار آغاز نـمودم درجـه وجود نداشت ودولت‌وقت ما هانـه برای من مبلغ ٤٢ ـ افغانی در بدل کار یکه انجا م می دادم می پرداخت که با مصرف آن امرار حیات مـی نمودم .

وی میگو ید : در دوره ها ی‌سیاه استبداد سلطنتی به کا ر و لیا قت کار گرا ن اند ك تر ین تو جهـی هم مبذ و ل نمی گر د ید ،آ ن‌عده از مرد ما نیکه پو ل یا وا سطه می داشتند به مدارج عا لی تر قی می رسید ند و از همه مزایا ی زنده‌گی بر خور دار بودند و لی آ ن عده از مردما نیکه نه پو ل دا شتند ونه وا سطه و لو هر قدر کار میکردند وجد یت بخر ج می دادند با ز هم به‌کار آ ن‌ها ارزش داده نمی شـد ومکافاتی در یافت نـمی کـر د نـد روی همین دلیل بود که من باوصف آنکه مد ت چهل سا ل عمر خود را دراین رشته سپـر ی نـموده‌ام ودر کار خود مها ر ت ز یادی کسب کرده‌ام. اکنون بحیث اجیر درجه٤ کار می کنم و دلیل آ ن هم ایـن بوده ا ست که چند تر فیع مـرا دو لتها ی مستبد گذ شته بـه جرم آ نکه من نه پو ل دا شتم و نه وا سطه سو ختا ند ند و در باره‌ام

کارگران شعبهٔحروف چینی ژوندون‌باذوق سرشار بکارخوداداممیدهند.

حق تلفی روا داشتند .

از خلیفه فیض الدین پرسیدم که افزودی معاشات کارگرانرا که در اثر توجهات دولت انقلابی ما صورت گرفته است در حیات فامیلی خویش چطور ارزیابی می نماید میگوید :

دولتهای مستبد گذشته با داشتن خصلت استثماری خویش کوشش بعمل می آوردند تا با لای کارگران با قبولاندن شرایط بسیار دشوار ، کار زیادی راانجام بدهند و چنین هم میکردند ولی چون خود آن ها آرام و از هم مزایای زندگی خوردار بودند، به وضع زندگی ما کارگران توجه اندکی هم مبذول نمی داشتند وگمان می بردند که گویا همه مردم ما نند آن‌ها آرام واز نعمات زنده گی بر خوردار هستند حال آنکه حقیقت مغایر آن‌بود .

با پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که کلیه زحمتکشان کشور ما به سر نوشت خویش مقدر گردیدند و قدرت سیاسی به زحمتکشان افغانستان انتقال یافت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به وضع زنده گی کارگران توجه جدی مبذول داشته کوشش بعمل آورد تا از طرق ممکنه با کارگران‌وزحمتکشان کشور مساعدت هایی صورت پذیرد که با لای حیات آن ها اثرات سودمندی بجا گذارد یکی از این مساعدت های دولت انقلابی ما افزودی معاشات کارگران و اجیران کشور است که در پرتو پیروزی مرحله جدید و تکاملی انقلاب دورانساز ثور تحقق می پذیرد . ما از این اقدام سودمند دولت انقلابی خود با ابراز قدردانی یاد آوری نموده از همه کارگران آزاده کشورمی طلبیم تا در پهلوی دولت انقلابی خویش در راه ترقی و تعالی میهن عزیز مان افغانستان آزاد وانقلابی از هیچگونه کار و عمل انقلابی دریغ نورزند تا برای‌دولت انقلابی ما هر چه بیشتر زمینه‌این امر مساعد گردد که بتوانند بر همه‌نیازمندی های مردم زحمتکش کشور جواب مثبت داده در رفع کلیه حوایج آن ها خدمات ارزنده یی را انجام بدهد .

موصوف علاوه می‌کند: اکنون که به اثر توجه دولت مردمی ما معاشات کارگران واجیران دولت افزایش یافته است و قدم بزرگی در راه رفاه زنده گی ما کارگران برداشته شده است از شمار والی محترم کابل‌تقاضا بعمل می‌آوریم تانگذارد محتکرین وسودخوران با انبار نمودن غله و دیگر اشیای خورا که باب مورد نیاز مردم باعث بلند رفتن قیمت مواد ارتزاقی گردند وازاین رهگذر مشکلی را به مردم عذاب‌دیدهٔ میهن ما ایجاد نمایند .

در این قسمت با خواجه محمد معاون شعبه آفسیت به گفت‌وشنود می نشینیم واز او که بیش از مدت دوازده سال در شعبه مذکورسابقهٔ کار دارد پرسش بعمل می آوریم تا را جع به مساعدت هایی که دولت جمهوری دموکراتیک‌افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور برای طبقهٔ کارگر کشور ارزانی داشته است معلومات بدهد چنین میگوید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که قدرت سیاسی از دست اقلیت محدود ستمگر جامعه به اکثریت مطلق زحمت کشانکشور انتقال نمود دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه بهبود

خواجه محمد معاون شعبه‌آفسیت

حیات زحمتکشان کشور بخصوص کارگران توجه زیادی مبذول داشته است ، بطور مثال ماکولات ماکارگران که در گذشته ما کمتر از ماکولات ماموران دولت‌بودبا آن برابر گردیده و

اکنون در پرتو مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثوردولت انقلابی‌ما فیصله نمود تا معاشات کارگران و اجیران را افزایش بخشیده بهبودی را در حیات اقتصادی ما کارگران رو نما گردانده موصوف درمورد اینکه وظیفه کارگران کشور در برابر این اقدام سودمند وارزنده دولت‌انقلابی آن‌هاچیست چنین ابراز عقیده می‌دارد:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که مهمترین وبزرگترین غایه و مرام آن را بهبود حیات تمام زحمت کشان کشور اعتلای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و کلتوری میهن و جامعهٔ ما تشکیل‌می دهد پیوسته در راه تحقق این آرمان های والای انسانی خویش بذل مساعی می نماید ، بر همه کارگران زحمت‌کش کشور است تا با کار و عمل آگاهانه و انقلابی خویش در راه بسر رسانیدن آرمان های شریف انقلاب و انسانی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با آن‌همکاری نمایند، بسیار کار کنند بسیار عرق بریزند تا بتوانند سطح اقتصاد کشور را بلند برده جامعه خویش را در ردیف ملل را فعه‌جهان قرار بدهند وی طی بیانی خطاب به کارگران دو رانساز کشور می گوید :

ما اکنون در شرایط حساسی از تاریخ جامعهٔ خویش قرارداریم شرایط پیروزی و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک ثور ، و دشمنان آتشین بجان مردم افغانستان که منافع دیرین خویش را در کشور ما از دست داده اند میخواهند یا انواع حیله ها و نیرنگ ها سد راه‌تکامل انقلاب برگشت ناپذیر ثور گردند پس بر همه کارگران زحمت کش کشور است تادر پهلوی آنکه به کار ساز زنده و خلاق خویش در امور تولیدی کشور اشتغال دارند به صفوف مدافعین‌انقلاب آزادی بخش ثور

لطفاورق‌بزنید

به پیوند ند و با فشرده سا ختن هر چه بیشتر صفو ف رز منده وانقلا بی خود دشمنا ن رنگا رنگ انقلاب‌آزادی بخش ثور را محو وناـ بود نمایند و میهن انقلا بی شا ن را ازلوث وجود این اهریمنان عقب گرو آدمکشا ن د ست نشا ند ه از تجاع وامپر یا لیزم بکلی پا ك سازند .

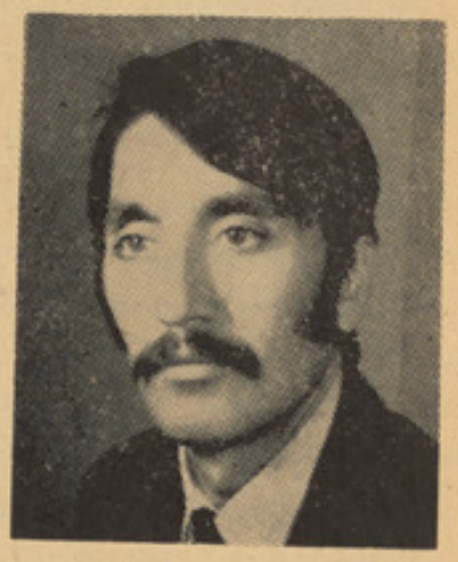

خواجه عبدالوهاب

خوا جه عبد ا لو ها ب با شی شعبه حرو ف چینی که از مد ت‌نزده سا ل بد ین طر ف به صفت کار گر در مطبعه دو لتی کار می کند ضمن سپا سگذاری از اقدا م نیك دو لت انقلا بی ما در مورد افزا یش معاـ شا ت کار گرا ن و اجیران در این مورد چنین می گو ید :

من که به حیث اجیر در جه ۷ کار می کنم و در گذ شته در بد ل کا ر خود ما ها نه مبلغ ۱۳۵۰ ـ افغا نی اخذ می نمود م و نفقـــه هفت نفر از اعضا ی فا میل خویش را بدوش دارم از این رهگـــذر دچار مشکلا تی بود م بد ین معنی که معا شیکه اخذ می نمود م تکا ـ فوی ضرور یا ت روز کار مرا نمی کرد و هر ما هه علاوه بر آنکه پول معا ش خود را به مصر ف مـــی رسا نید م چند صد ا فغا نی د یگر نیز قر ضدار می شو م و هنگا میکه معا ش خود را اخذ می نمود م‌نصف زیاد آ ن را به قر ضدا ر ها مـی پر دا ختم و برا ی خو د من چیزی هم با قی نمی ما ند و لی ا کنو ن که دو لت انقلا بی ما با در نظـر داشت چنین مشکلا تی بر معا شات ما کار گران و اجیرا ن دو لـت افزایش قا بل ملا حظه یی بعمـل آورده است یقـین دارم کـه ا یـن مشکل در آینده و جود نخوا هـد داشت و افز ود ی معا شا ت کمك بزرگی ا ست که در شرایط کنونی دو لت انقلا بی به ما کارگرا ن و اجیرا ن ارزا نی دا شته ا ســت

او خطا ب به کا رگرا ن ز حمت‌ـ کش کشور می گو ید :

اکنو ن که دو لت از ما ا ست و در خدمت ما قرار دارد در میا ن گفتا ر و کردار دو لت انقلا بی ما اند کتر ین تفا و تی هم و جـود ندارد ، زیرا دو لت هر آنچه را به ما و عد ه می دهد بید ر نگ بـه ادای آن می پر دازد که افز و د ی معا شا ت کا ر گرا ن و ما کو لات ما مورا ن از مثا ل ها ی بر جستهٔ آن بشما ر می آید ، پس بر همـهٔ اقشا ر و طبقا ت زحمت کش‌کشور بخصو ص صنف کا ر گرا ن ا ست تا در پهلو ی اینکه با کار مثمر و انقلا بی خو یش میهن خود رامعمور می‌سازند از انقلا بیکه آزاد ی‌ها ی زیادی را در سا حه های سیا سی ،اقتصادی ، ا جتما عی و فر هنگی به ا یشا ن‌ار مغا ن آورده ا ست تا پا ی جا ن دفا ع نما یند و دشمنا ن داخلی و خا رجی میهـــن وانقلا ب خود را اجازه ند هند تا بیش از این ما نع رشد و تکا مل جامعه ما گردید ه به آرما ن ها ی شوم خو یش دراین خطهٔ از جهان نایل آیند .

عبدالوکیل پوپل

عبد الو کیل کا ر گر دیگرشعبهٔ حرو ف چینی مطبعهٔ دو لتی که بیش از شا نزده سا ل در کار خود سابقه دارد در مورد اقدام ا ر زشمنـــد دولت انقلا بی خود مبنی بر افزودی معا شا ت چنین ابرا ز نظر مـــی نما ید :

از آ ن جا ئیکه دو لت جمهوری دمو کرا تیك افغا نستا ن یـــك دولت کارگری و مردمی بوده ازمیان توده ها ی مرد م زحمت کش وعذاب دید هٔ کشور برخاسته است بـه مقام‌والای کار و کار گر ارزش‌زیاد قایل میگر دد بنا بر آ ن کو شش می نما ید تـا بـرای کـار گـران دوران سا ز کشور زمینه هـــای آن‌را مساعد سازد کـــه آن هـــا بتوا نند با روحیه آرا م کا رکنند و با صرف انر ژ ی خو یش وطن را آباد و شکو فا ن بسازند .

وی‌میگو ید :

چنین اقداما ت ارز شمندوانقلابی دو لت جمهوری د مو کرا تیك افغاـ نستا ن با عث آ ن میگر د د کـــه کار گرا ن کشور در امور تو لید ی علا قه ز یاد از خود نشا ن بد هند و در میا ن آ ن‌ها اتحاد وهمبستگی زیاد تر بعمل آید ، زیرا هر قدر زنده گی آ ن ها رو به بهبو دبرود بهما ن اندازه کا ر پر ثمر تـــری انجام خوا هند داد و و حد ت و همبستگی انقلا بی خو یش راتحکیم خواهند بخشید .

وی می‌افزاید :

بعد از پیروزی انقلاب شکو همند ثور و بخصو ص مر حله جد یـــد و تکا ملی آن دو لت انقلا بی ما به وضو ح کا ر گر ا ن تو جه جد ی مبذ و ل می دارد . دو لت علا وه بر آنکه معا شا ت ما کا ر گرا نو اجیران را افزا یش بخشید ه است شرایط سفر به کشور های دو ست را نیز برا ی کار گرا ن دور ا ن‌ساز کشور مهیا گر دانید ه ا ست .

وی علاوه می کند : من در سال گذ شته برا ی مد ت شش ما ه به کشور دو ست جمهوری دمو کراتیك آلمان سفر نمود م و در این سفر علاوه بر آنکه دا نش آمو ختـــم به چشم سر دیدم که‌دو لت های کارگری چه خد ما تی را بـــرای زحمتکشان انجا م می دهند و کار‌ـ گرا ن زحمتکش با دا شتن چـــه امتیـا زا تی امرار حیـا ت مـــی نما یند ، و برا یم این مو ضو ع روشن گردید که بحق دولت ها ی کارگری می کوشند تا زمیـــنه‌را طو ر ی مسا عد سا زنـــد کـــه کا ر گرا ن بتوا نند با مصرف‌انرژی کمتر کا رها ی بزرگی را انجا م بد هند .

در این قسمت به شعبه لینوتایپ مطبعه می رو یم و از یکتن ا ز کارگرانی که با لای کار خـــود سخت مصرو ف به چشم می خورد خوا هش به عمل می آو ریم تا با ما سر صحبت بکشا یـــد و به سوا لا ت ما جوا ب ارا ئه بدا رد، این کار گر پر کار محـــمد عا ر ف ((چو بك))ا ست که در شعبـــه مذ کور از مد ت بیست سا ل‌بدین طرف اجرا ی و ظیفه می نما ید .

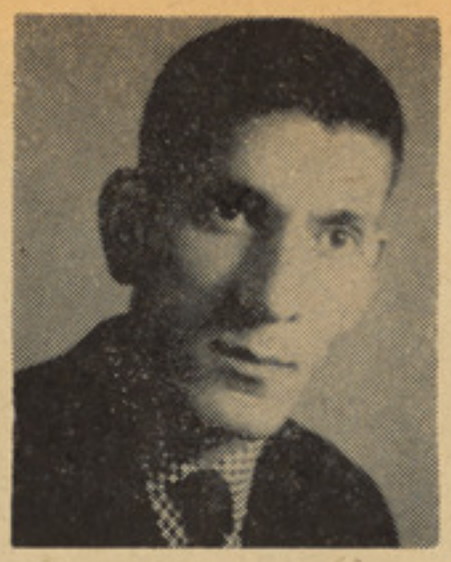

محمدعارف (چوبك)

او در حا لیکه به کا ر خـــود ادامه می دهد به جوا ب این‌سوال ماکه آیا در مورد افزا یش معاشات کارگران و اجیرا ن دو لت چـــه نظری دا رد اینطور می گو ید :

افزودی معا شا ت کا ر گرا ن در شرایط فعلی یکی از اقدا ما ت‌نهایت ارزنده دو لت انقلا بی ما می‌با شد که‌به صحنه اجرا ء گذا رد ه مـــی شود .

وی میگو ید : از آ ن جا ئیکه دو لت ما یك دو لت انقلا بـــی است وما در دفا ع از آ ن تا ـ ریختا ند ن آخر ین قطر ا ت خون خودحا ضر هستیم دو لت انقلا بی ما نیز به ز حمتکشان کشور ارج می گذا رد و در راه بهبود حیا ت ما خد مات قابل ملاحظه یی را انجام می دهد .

موصوف علاوه می کند : دیگـر آن روز ها یی و جود ندارد کـــه دولت وسیله اغفال توده هـاشمرده می شد ، امروز دو لت جمهـوری دمو کرا تیك افغا نستا ن خدمتگذار را ستین توده ها بوده از حمایت وسیع و بی در یغ کا فهٔ خلـــق زحمت کش کشور بر خور داراست.

وی در مورد شرایط کار خـود میگوید : ازآن جاییکه سرو کـــار ما همیشه با سر ب بود ه دو د آن فضا ی کار خا نه را آ لوده مـــی سازد از دو لت انقلا بی خو یش تقا ضا بعمل می آو ر یم تا برا ی بهبود و ضع صحی وو قا یهٔ ماااز امرا ض گو نا گو ن که از ا ثـــر تنفس دود سر ب بو جود می آیند تدابیر ی بخـصوص روزا نـه یك گیلاس شیر و د و عـــد د تخم اتخـا ذ بـدا رد تـا بتو ا نیم برای مد ت ز یادی با انر ژ ی‌جوان در خد مت همو طنان عذاب د یده خویش قرار دا شته با شیم .

بقیه درصفحه۵۱

موزنبیق ، بو تسوانا ادامه میدهد.
در حال حاضر ، ایالات متحـده امریکا سنگر گاه عمده ا ستعمارنو در افریقا است . امریکا تلاش دارد تاجنبش های آزادی بخش ملی را در قاره تضعیف و آنرا در مسیـر ریفور میزم بورژ وازی قرار بدهد ومحتوای ضد امپر یالیستی آنرااز بین ببرد . قرار دادهای تازهٔ نظامی امریکا با کینیا و عمان و همچـنان اخیرا حق استفاده از پایگاه ها ی نـظـا می در سو ما لیا بـا عـث وخامت بیشتر او ضاع در شا خ افریقا گردیده است . منگیستو ـ ها یله مار یـم ر ئیس اداره موقت ایتوپی تصریح نمود که قرار دا د های جدید ا مریکا و سو ما لـیا تهدید سنگین و جدی برای صلـح وثبات در منطقه بطور عام وو حدت ملی ایتوپی و ا نقلاب آن بطور خاص می باشد .
کیسنجر جلاد قد یـم امریکاطی

طی سال گذشته حملات وحشیانه صهیو نستان اسرائیلی برموا ضـع فلسطینی هادرجنوب لبنان ادا مـه داشت. درین عکس عساکر مسلـح اسرائیلی دیده می‌شود که درجنوب لبنان دست به حملات و حشیا نـه زده اند.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

جنبش رهایی بخش ملی در امریکای لاتین به پیش میرود

قسمت دوم:
قارهٔ سیاه و ناتوانی امپر یالیزم
مبارزه آزادی خواهی در قاره افریقا ، شدت یافت ا ما تبعیض طلبان نفرین شده با هـمـد ستی امپریالیزم برای توجیه جنا یـات ضد ا نسانـی و نـژاد پـرستانه شا ن پـیـو سته تلا ش ورزیده اند تیوری های میان تهـی نابرابری نژادی را طرح نما یـند وبروی آن ستم طبقاتی ، مـلی و استعماری را موجه جلوه د هـند. تبعیض طلبان ا فریـقای جـنو بی جنگ اعلام نشده خودرا عـلیـه جمهوری مردم انگولا ادامه دا دنـد. طبق گزارش از مارچ ۱۹۷٦تاسال ۱۹۷۹ رژیم پریتوریا به بیش ازدوصد اقدام تحر یـك آ میز مسلحا نـه مختلف علیه انگولا دست زده است نژاد پرستان ملیون ها سیاه پوست افریقائی را از حقوق و آزادی های انسانی محروم سا خته است ، این رژیم جنایت پیشه ، نا میبیا ر ا هنوز در اشغال نظامـی دارد و از تفویض استقلال به ساز مان سواپو یگانه سمبول پیکار خلق های نامیبیا خـود دا ر ی می کند . همچنـان رژیم پریتور یا بکمك ا مریکا بـه کشورهای مستقل و ملی ا فریقا ، زمبیا ، لیسو تو و زیمبابـوی ، مذاکرات با ر هبران خاین موگه ـ دیشو ابراز داشت که حکو مت جدید امر یکا وسیعاً سیاست کارتر رادر شاخ افریقا تعقیب می دارد و حتی حکومت جدید ا مریکا به شاخ افریقا

دامنه تروریزم دراروپای غربـی، گسترش یافته است .

ژوندون

مبارزه مردم علیه نظام نابرابری در بریتانیا

توجه بیشتر مبذول می دارد . سفر کیسنجر در افریقا تدارك پلان مداخله نظامی در شاخ افریقا است افزایش مو جودیت نظامی امریکا تحکیم محور نظامی واشنگتن‌تل‌ابیب وقاهره، تحکیم‌محور نظامی‌واشنگتن پریتوریا وموگه دیشو .

منظره کلی پیکار های انقلابی که درافریقا جریان دارد ، انسان‌را بشدت تحت تاثیر قرار می دهد. در این قاره دهها ملیون انسان‌که عزم راسخ دارند آزادی اجتماعی بدست آورده و حاکم سر نوشت خویش گردند . خلق این قاره در سیمای اتیوپی ، آنگولا، موزنبیق، گینه‌بیساتو ، جزایر دماغه سبز، کانگو ، الجزایر ، لیبیا و سایر کشور های مترقی به تکیه مطمئن و نیرو مندی برای حملات تازه در تمام جبهات علیه سیستم های حکومت استعماری و نژاد گرادست یافته اند و پیکار شانرا دلیرانه به پیش می برند .

مبارزه و پیروزی ها درامریکای لاتین.

مبارزه خلق های امریکای‌لاتین که باقاطعیت و شدت در مقابل ارتجاع داخلی و بین المللی مقاومت نشان می دهند نقش هر چه آشکارتری در جنبش ضد امپریالیستی معاصر ایفاء می‌کند. حقایق ورویداد های سیاسی جاری‌درحوزه کارابین و سراسر امریکای لاتین وامریکای مرکزی بطور انکارناپذیر شکست و آبرو ریزی سیستم ننگین استعمار وامپریالیزم‌وارتجاع را به اثبات رساند . پروسه انقلابی در امریکای لاتین درسال ۱۳۵۹ بحالت حاد رسید ، خلق پانامه برامپریالیزم امریکا ، غلبه نسبی حاصل کردند و کار تسلیم دهمی کانال پانامه آغاز یافت . دومین کنگره حزب کمونیست کیوبادر کاخ کانگره ها در هاوانا گشایش یافت در این کانگره ۱۷۸۰ نماینده آبدیده مبارز انقلابی ، معماران جامعه نوین و محققین انترناسیونالیست نمودند .

دراثر مبارزه خلق‌السلوادوربرای پایان دادن استبداد و استثمار باعث خشم ارتجاع و امپریالیزم گردید وطی یکسال تعداد کثیری مردم‌درالسلوادور بطور وحشیانه بقتل رسیدند و مداخله امریکا، وضع السلوادور راوخیم تر ساخت مگر دسته های جبهه ملی آزادی بخش السلوادور نیرو های خودرا تنظیم کرد و بمبارزه خود ادامه داد .

امریکا قوای عظیم نظامی خود را درگواتیمالا ، هاندوراس‌دوکشور همجوار السلوادور متمرکزساخت

امریکا قوای عظیم نظامی خودرا در گواتیمالا ، هاندوراس‌دوکشور همجوار السلوادور متمرکز ساخت خلق چیلی دهمین سالگردانتخابات ریاست جمهوری سالوادور الیندەرا جشن گرفتند و پنوچت را تکان دادند . معاهده متار که بین‌السلوادور وپیرو در برازیلیا امضاء شد این قرار داد در حل برابلم های مرزی این دو کشور نقش عمده دارد .

تروریزم ، فاشیزم و بحران‌های طبیعی :

تاریخ جهان‌دورانی سرشار از حوادث‌بزرگ را می گذراند، خلق های طی پیکار های خونین ، علیه نیرو های امپریالیزم سر سختانه مبارزه می کنند و گوهر آزادی‌را از چنگ ستمگران و طبیعت بیرون می کشند . درسالیکه گذشت تروریزم باشعار ها واقدامات گوناگون به صحنه ظاهر شدند . وفعالیت های تروریستی توام با احیای نازیزم و فاشیزم در اروپا وسایر نقاط جهان باوج خودرسید. بسا سازمان جاسوسی امریکا در بخش تروریزم بین المللی و ایجاد جنگهای منطقوی و مرزی ،نقش بزرگی داشت .

بحران های طبیعی مانند زلزله، سیلاب ها ، طوفان هاو مرض‌زندگی بشر را تهدید می کرد . خشك‌سالی خطرناك ، گرسنگی مناطق عقب مانده جهان را ، بمشکلات زیادی مواجه ساخت .

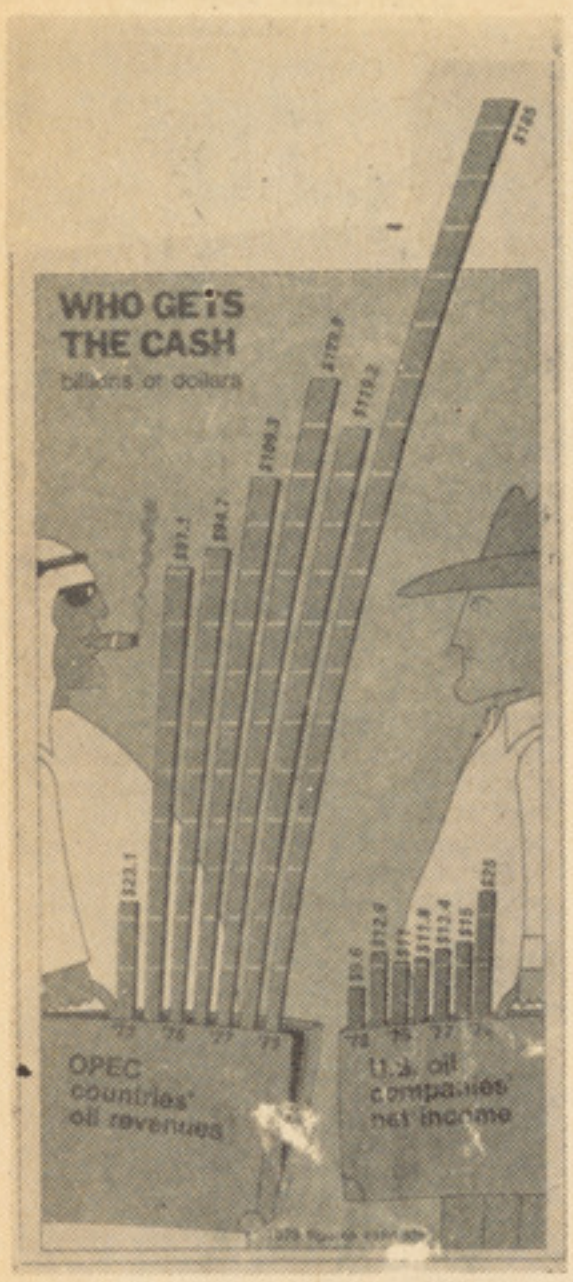

عواید کشور های اوپك وکمپنی های غول پیکر نفتی امریکا

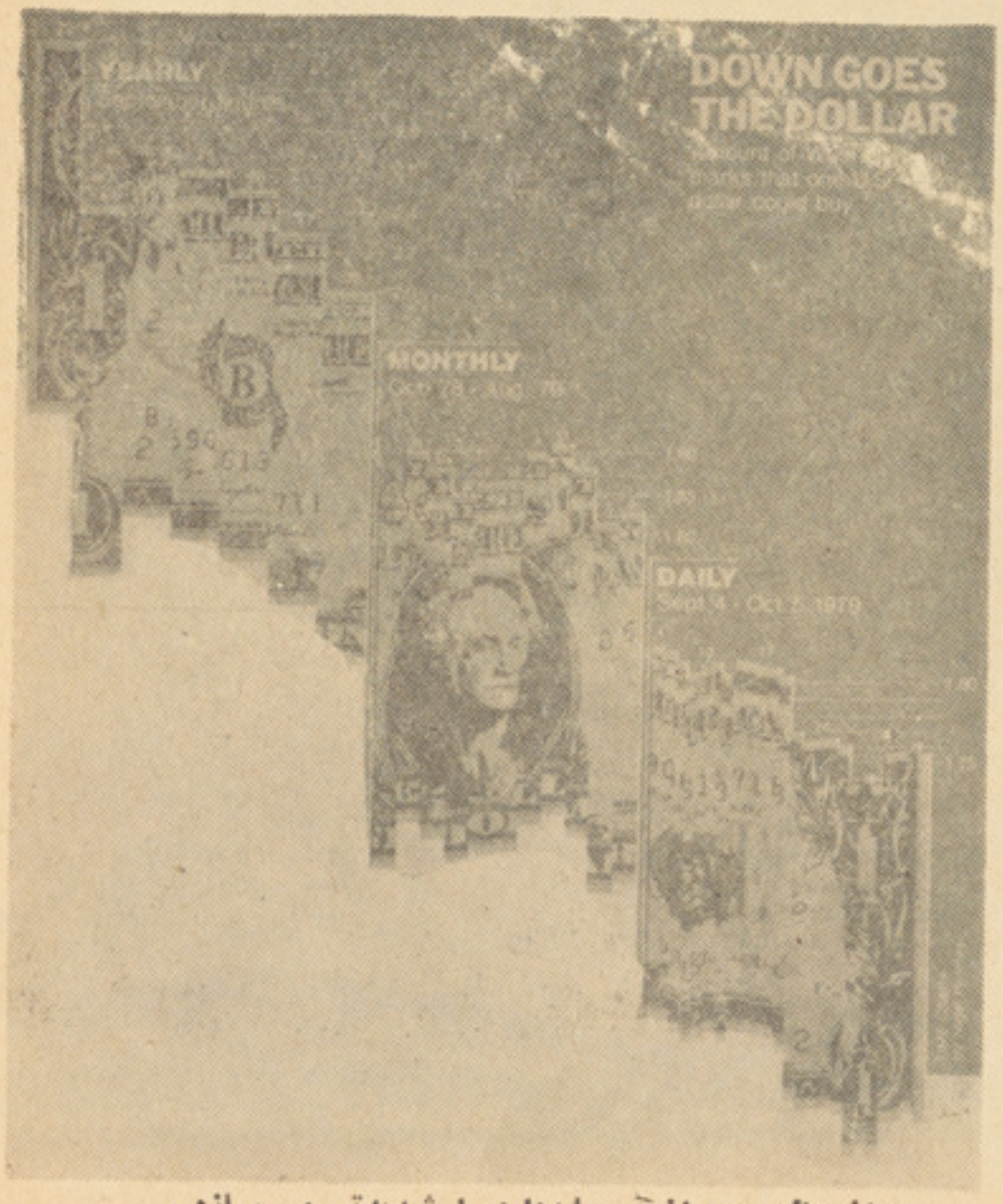

بحران دالر، بحران سرمایه‌داری‌را شدیدتر می سازد.

ترجمه محمد آصف فکرت

تاثیر فرهنگی هرات بر آسیا

وکارنامه فرهنگی وادبی امیرعلیشیر نوایی

ایـن مقا له مفید در سال ۱۳٤٦ بـه قلـم ا ستا د عبد الحی حبیبی به زبان پشتو چاپ شد ه‌اســت ومترجم برای تعمیم مفاد آن به دری ترجمه نموده .

۱ـ هرات وتمیور یان:

هرات باستان در دل آسیا شهر مرکزی خراسان شمرده می شد ، که پس از ظهور اسلام پیوسته یـك مرکز مشهور تجارتی وپرورشـــی گاه فرهنگی بود . راه تجارتی خرا ـ سان از جانب غرب به این شهر می گذشت وآن را بایك مرکز دیگـــر سیاسی واقتصادی یعنی نیشا پور می پیوست، در شمال نیز بامرو ـ پایتخت خراسان ودیگر شهر ها ی تجارتی چون بـخارا و سمـر قنـد پیوند داشت ودر جنوب به سیستان ورخج بسته بود که راه آن شرقابه وادی پنهاور سند به سوی دره بولان گشاده بود .

این مو قعیت اقتصادی وتجارتی هرات، بود که عرب ها آنرا بـاب الهندمی دانستند وپیوسته یك قرار گاه نضج یافته برای سیاست وفر ـ هنگ وهنر شمرده می شد .

در عهد طاهریان، صفا ریان ، غزنویان و غوریان، هرات همچـنان مرکزیت داشت وآنگاه که پس از ٦١٨ ه. تاخت وتاز چنگیز یان فرار رسید ،هرات نیز آسیب های‌سنگین دید وویرانی های بیشمار برآن‌وارد آمد .

آخرین فرمانروای چنگیز یان ـ ابو سعید بهـــادر در ٧٣٦ ه. در گذشت، ودر همین سال فاتح دیگری از همین خاندان زاده شد که تیمور نام گرفت واین فاتح از ٧٨٢تا٧٩٢ ه. تمام خراسان وایران را گرفت وشاهان محلی کورت هرات را هم در ٧٩٢ از میان برد. فتوحـات او شمر قا تا دهلی وغرباً تا استانبول رسید وپا یتختش که سمر قندبود مرکز آسیا شد.

در فتوحات چنگیز وتیمور تبا هی بیشمار برا فغانستان وارد آمـد ولی چون فرزندان و نواد گان آنان پرورده فرهنگ ومدنیت خراسـان بودند فرمانروا یان ومدنیت پـرور شدند .

واضح است چون درمحیطی کـه عوامل اقتصادی سر به راه شود، پس در آنجا سیاست وثقافت هردو انکشاف می کند وانسان هم تحـت تاثیرات اقتصادی آن عهد فرهنگ وهنر رارشد داده می‌تواند.

عهد تیمور از ٧٧١ ه. تا مرگ او ٨٠٧ ه. در جنگ وکارز ار گذشت مگر چون پس ازوی شا هرخ خرا ـ سان را گرفت ودر هرات بر تحت نشست ، ازاینکه اودر مهدفرهنگ خراسان پورش دیده‌بود درهرا ت سلطنت خویش را برپایه پرورش فرهنگ ودانش وهنر بنا نهاد و این شهر رابسان عروس شهرهای آسیا گردانید. وی انه کی کمتر از نیم قرن پاد شا هی کرد. در هرات عمارات ومدارس باشکوه بنا نمود همسر ش‌گوهر شادنیز زنی مدنیت پرور بود که شهکار های مهم‌معماری به امر وی ساخته شده است وفرز ـ ندش «اولوغ بیك» در سیاست و ریاضی کاردان بود. دوره فرمانر ـ وایی شا هرخ در خراسان در تاریخ آبادی ومدنیت بسیار پر شکـــوه است. قلمرو کشورش از سیحون تابحیره عرب‌واز فارس تا اباسین گسترده بود واو چون در ٨٥٠ ه. وفات کرد شهزادگان تیموری یازده سال در خراسان خانه جنگی داشتند تا اینکه در ٨٦١ ه. سلطان ابوسعید بن محمد میرانشاه بن تیمور هرات، را بلستان وتمام خراسان را گرفت. پاد شاهی او یا زده‌سال طول کشیدو چون در ٨٧٣ه. هلاك شد، سلطا ن حسین میرزا فرزند غیاث الد یـن منصور، نواسه بایقرا، در هـــرات به‌تخت شاهی نشست، این با یقرا فرزند عمر شیخ ونـواسه تیمـو ر بود .

عهدسلطان حسین بایقرا، عهـد دراز ودر خشان بود. دوره یی بود پراز آرامی آبادی وهنـــر. وی در جمعه دهم رمضان ٨٧٣ ه. در هرات بر تخت نشست وپس از ٣٨ سال فرمانروایی در ٩١١ ه. در هـرا ت وفات کرد. با مرگ او مدنیت در ـ خشان هرات راه اضمحلال گرفت و اختلاف شهزاد گان وحملـهٔ شاهان صفوی از جـانب عـرب براین سر زمین مصایبی آورد.

۲ـ پروردگاه نوین و عنـا صر فرهنگ خراسان :

درخراسان عهد اسلامی کلتو ری از امتزاج عناصر باستانی وعر بی سازمان یافت که هنر، ادب وصنعت آن هم خصایص کهن خرا سانی زابا خود داشت وهم مظاهر نوین فکر و هنر عربی واسلامی باآن آمیختـــه شده بود .

در قرن سوم وچارم هجری عناصر ترکی خرا سانی نیز با این فرهنگ خرا سانی همراه شد ودر خرا سان بخش هایی از فر هنگ تـرکی‌بـه واسطه سلجو قیان ودیگر ترکان با فرهنگ باستانی خراسان‌در آمیخت، تا آنکه به وسلیه چنگیز یان بعضی عناصر مغولی نیز در کلتور خراسان وآسیای میانه جای گرفت وهنگامی که امیر تیمور وبعد اخلافشـــ در سمر قند و هرات وایران به سلطنت رسیدند فرهنگ این سر زمیـــن از گنگاتادجله وحتی استانبول ازاین عناصر آمیخته متشکل بود :

الف: عنصر اساسی ،ثقافـــت اصلی وموروث خرا سان بود کـــه پیشس از اسلام وبعد ازان در همین سر زمین پرورش یافته ودر عهد صفاریان سامانیان وغـز نویان در همینجا نضج واستواری گرفت.یك عنصر اساسی این ثقافت زبان دری وادبیات آن بود که بر تمام آسیا از استانبول تا گنگا گستر ش‌یافته بود وکاملا باز بان عربی سیالی می کرد .

ب: عنصر دومی دین اسـلام و برخی مبادی ثقافت عرب بود که به یاری روابط اقتصادی ودینی با ثقافت خراسانی آمیخته شده بود، مثلا می بینیم که هر چند شعر وآثاربدیعی

بقیه درصفحه ٤٤

به مناسبت پنجصد و چهلین سالگرد نظام الدین
امیر علی شیر نوائی

نوائی

فرمان شکوفائی علم و هنر شرق
بر دست هنر پیشه خود داد نوائی
حق همه بیداد گران را بزمانش
وه وه که به شمشیر قلم داد نوائی
ضد ستم و ظلم و تبهکاری اشراف
مردانه و پیگیر بایستاد نوائی

در ملک سخن خسرو صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بهزاد نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و هنر را
در عصر طلائی پرایجاد نوائی
با رهبری حزب جهان ساز لنینی
ملک تو دگر ظلم نبیند نوائی

شعر: دکتر ابهر
رسام: محمد عزیز توخی
خطاط: سلطانحمید محب نژاد

۱۲ دلو ۱۳۵۹

آزاده دل و شاعر آزاده نوائی
فرمانده ملک سخن و داد نوائی
صاحب دل و صاحب قلم و صاحب شیشه
صاحب قلم و شمشیر زن و داد نوائی
ای خسرو دیرینه سخن پیشه نوائی
در چهره پیروزمند اندیشه نوائی
همسنگر دیرینه انسان فرودست
در سنگر فرهنگ و هنر پیشه نوائی
نامت به ستمکاره ی تاریخ نگارد
نازنده پیکار شکوهنده نوائی
بر جای گذر علم و هنر پیشه نوائی
سرنامه ی تاریخ ادب پیشه نوائی
بر پهنه ی تاریخ ادب پیشه نوائی
از فیض تو زایش هنر و اندیشه ی نو یافت
بنیان گر شعر غنائی بجهان شد
استاد سخن مرد پرایجاد نوائی

۱۲ دلو ۱۳۵۹

خیلی ز شکوفائی علم و هنر شرق
در پرتو آن شد وطن آباد نوائی
در کشور تو ظلم و ستم رخت فرو بست
خلق است سر افراز و قوی شکن و شاد نوائی
با پنجه و بازوی چو فولاد نوائی
از زمین آبائی تو یکسره گم شد
در کشور تو نظم نوین راه گشود
با بخشش ایران شد ایجاد نوائی
این راه سرآن رهرو افکار لنینی
چون رود بپیمود و بپیمود بپیمود
ای پیل خلق جهان ساز لنینی
افکار ترا عجز تو تکثیر شاد نوائی

راه نو و فکر نو و یک نظم حیاتی
اکتوبر و اپریل بما داد نوائی

۵ فبروری ۱۹۸۱

دانشمندان اکادمی علوم تاجکستان‌شوروی فعالیت فرهنگی دارند

از : حبیب الله فر همند

دیداری‌از‌جمهوری شوروی سوسیالستی تاجکستان

کشور شورا ها که با انقلاب کبیر اکتو بر بر خرابه ها ی‌روسیه تزاری بنیاد گذارده شد مر حله جدید ی از تکامل اجتما عی را نه فقط برا ی روسیه بلکه برا ی‌تما م جهان به ارمغان آورد . این انقلا ب برای اولین بار به طور قاطع‌حاکمیت طبقات استثمار گر رابر اندا خت وعملا نشان داد که چگو نه می‌توان به صور ت واقعی پیشر فت‌اجتماعی راتامین کرد. به طریق انقلا ب اکتوبر نه فقط حاکمیت طراز نو ین حاکمیت زحمتکشان استقرار یا فت بلکه شرایط پرورش انسا ن نو ین انسان آزاد ، تندرست و نیرو مند که باایمان پرشور برای سا ختما ن جامعه نوین میر زمد وبه افق پهناور عصر نوین باور دارد ، فرا هم‌آورد.

بادیدار ی از جمهور ی تاجکستان وشهر ماسکو که چند ی قبل‌بعمل آوردم ، این واقعیت را به چشم مشاهده نمودم که ساختمان جامعه نوین ، جامعه فار غ از استثمار به منزله هد ف‌اصلی نظا م‌شورو ی بر نیرو ی عظیم اجتماعی ،بیدار ی ابتکار و تشد ید فعا لیت خلاق تمام زحمتکشان اتکاء دارد .

پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ، تاجکستان یکی از عقب مانده ترین ایا لات روسیه تزا ر ی بود که در آن سیاست استثمار ی واستعماری حکو مت تزار ی حکمر وایی داشت .خلقها ی تاجك فا قد حقوق سیاسی واجتما عی بوده وبر آنها ستم طبقاتی وملی اعما ل‌می‌شد از رشد فرهنگ ملی از رشد و انکشا ف صنایع آنها ممانعت بعمل می‌آمد . اکثریت مطلق مرد ما ن تاجکستان در روستا ها به فقر و محرومیت زندگی می کردند که در آن مناسبا ت‌فرتو ت خانخا نی و فیودالی تسلط کامل داشت . سعید علیم خان آخرین امیر بخارا خودرا فرمانروا ی مطلق العنان وصا حب اختیار جان ومال ونا موس اتبا ع خود می دانست .

لوگوفت ، آمر نظامی روسیه که سراسر منطقه بخارا را دریك سفر اعزامی به چشم دیده بود ، ازوضع رقتبار خلقهای آنجا به استو لپین صدراعظم تزار حکایت کرد اما وی در برابر این راپور بی اعتنا گردید. لوگوفت بر آشفته شد و گزارش خودرا به صور ت کتابی تحت عنوان ((سر زمین بیداد)) انتشار داد .

میرزا تورسو ن زاده شا عر و نویسنده معرو ف تا جکستا ن در مقالهٔ تحت عنوا ن ((من از شر ق آزادم)) می نویسد : تا جکا ن برای امیران قصور مجلل می سا ختندو باغهای مصفا می آرا ستند و لی‌خود ازنعمت ها محرو م بودند ، پدر م تورسون پیروز گر که پیشه‌نجاری داشت نتوانست ساختمان قصرامیر رادرشهر دوشنبه به پایان رساند خلق‌با قیام خود طومار رژیم خونین رادرهم پیچید ، پیکار انقلا بی مردم زحمتکش بخارا به سرد کرد گی حزب کمونیست بخارا شدت گرفت فعالیت های مذبو حانه ضد انقلا ب سرکوب گردید وبلاد رنگ،تحولات بنیادی در کشور آغاز یافت .

در اکتوبر ۱۹۲٤ جمهور ی شوروی سوسیا لستی تا جکستان در چار چوب جمهور ی سوسیالستی ازبکستان اعلام شد ودر نتیجه مرز بندی ملی در آسیا ی میانه از بك‌ها ترکمن ها، تا جك ها وقرغیز ها صاحبان سازمان دولتی خودشدند .

سال سوم انقلاب کبیر اکتو بر بود که امیر بافیلها وتو پها ی‌خود بادژخیمان خود از بخارا می‌گریخت از قره تاق که در سر راه آنهابود عبور کردند و پیران روستا گفت : که زلزله کمتر از این ویرا نی داشت ویکی از شاعران انقلابی ((مارش آزادی)) راچنین سرود :

از این پس آزادی از بند آزاد است :
به کوری چشم تزاران وامیرا ن!
از این پس برجها ن فر مانروا سیت
تنهاکار ، آنهم کار آزاد .
جمهوری شوروی سوسیا لستی

سواد در تمام نواحی تاجکستان‌عام شده است .

ژوندون

تاجکستان ، کشور پست کوهستانی ودارا ی نفوس زیاد در تاجکستا ن طبیعت سو یسی‌و سایبر یا،سرمای قطبی وگر مای مناطق گر مسیرباهم آمیخته اند از قلل شامخ ویخچا ل ها ، رود خانه های خروشان بسوی دشت ها سرازیر میشود در سال ۱۹۳۷ در دره ورزاب دستگاه برق آبی بادوتوربین هریك باقدرت۳۵۲۵ کیلوات بکارافتاد اما درسال ۱۹۸۰ تولید برق در جمهور ی به ۱۵۰۰۰ ملیون کیلوا ت درسا عت میرسد .

رود وخشس از کوه های پا میر در ارتفاع پنج هزار متر ی چشمه می گیرد در هر متر به سر عت‌خود می افزاید واین سر عت در نواحی نورك به سی متر در ثانیه میرسد دریا در دره باریك (پل‌سنگ) بین صخره های گرافیك فشرده‌می‌شود واین محل ایدالی ترین منطقه بر ای بند بر ق آبی است که در سال ۱۹۳۰ طرح آن ریخته شد که بنام ((رام کردن و خشس درقشلاق نورك خوانده می شود نور ك در شصت‌و هشت کیلو متر ی شهر دوشنبه موقعیت دارد ، زما نی‌اعمار بند بر ق واحدا ث شهری درآنجا خواب و خیال و بیشتر تخلیی بود درسا ل ۱۹۶۱ ساختما ن آن آغاز یافت ، فابریکه متذکره دارا ی‌قدرت تولید برق ۲ر۷ میلیون کیلو وات برق‌است ودرسا ل ۱۹۷۸ در حدود سه میلیون هکتار زمین را در تا ـ جکستان ، ازبکستان و ترکمنستان آبیاری نموده است .

ارتفا ع بند ۳۰۰ متر بوده واز برج ا یفل پاریس هم‌بلند تراست شهر نور ك در محل قشلا ق‌سابق احدا ث شده‌است .

در قدیم تاجکها می گفتند : ((از

زنان تاجك امروز نقش فعالی‌درساختمان زندگی تاجکستان‌دارند.

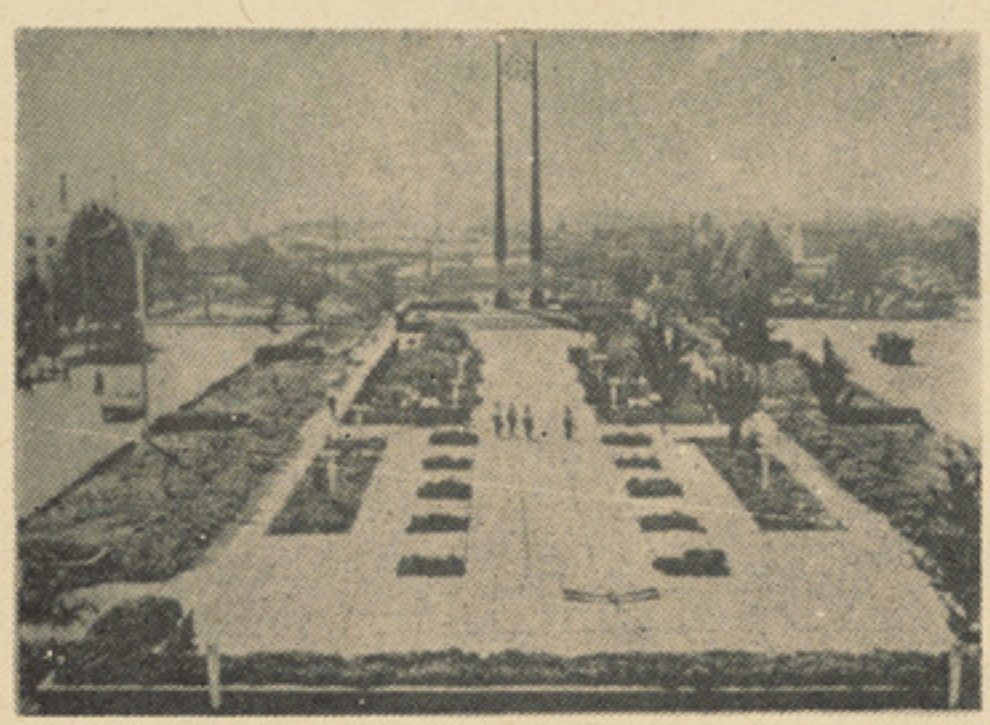

نمایی ازشهر دوشنبه ـ

گوشه‌یی از میدان هوایی‌تاجکستان

من نپرس چقدر زمین داری ،بپرس چقدر آب داری)) در آن زما نی‌دشت وخشس مانند سایر دشت ها ، ((دشت مرگ)) یاد می شد . امروز دشت ها ودامنه ها سبز و خر م‌اند در دهات آزادی دیده می شود ، جهت رشد سریع اقتصاد زرا عتی واحد های بزرگ زرا عتی‌تاسیس شده، اراضی کو چك در کلخوز ها وکوپراتیف های تولیدی متمر کز شده‌است وهمچنا ن استیشن ها ی بزرگ میکانیزه و ماشین آلا ت زراعتی و سلخوز ها وفار م ها ی دولتی احدا ث گردیده است .

کانال های وسیع اصلی وفرعی اعمار یافته در برابر امرا ض وآفات حیوانی وزراعتی مجاد له وسیع صور ت می گیرد و برا ی بالا بردن سطح تولید زرا عتی از کود کیمیاوی ، تخمها ی اصلا ح شده استفاده بعمل می آید . درهٔ داگاره برای مالدار ی اختصا ص یافته واز ریون های مختلف گله‌ها ورمه ها وهمچنا ن مواشی کلخوزها وسلخوز ها جهت تغذیه به این منطقه می آید .

درسال ۱۹۳۲ نخستین دستگاه تار کشی ابریشم افتتا ح شد اما امروز ۳۸۵ نو ع صنایع در این جمهوری فعا لیت تو لید ی دارد و محصولات‌آنها به‌ممالك مختلف‌صادر میشود. کمپلکس الکتر و شیمی (یاوان) اهمیت بزرگ دارد .

راه آهن تر مز گور گا ن تپه ـ ریاوان که ناحیه صنعتی وزرا عتی رابا مرکز کشور متصل می سازد ، در حیات اقتصادی تاجکستان‌اهمیت بسزایی دارد . در دامنهٔ شما ل جبال ((گیسار))بخش عمده‌متالوژی واستخرا ج‌مواد معد نی مو قعیت دارد .

ناحیهٔ وسیع دریا چه های‌مرتفع کوهستانی مانند اسکندر کو ل که افسانه های زیادی از لشکر کشی های اسکندر مقدو نی بد ل دارد ، ازطرف دولت مورد حفا ظت قرارمی گیرد.

چشمه های آب گرم تاجکستا ن درجهان شهرت دارد ، ((خوا جه آب‌گرم)) از سال ۱۹۳٤ مبد ل به محل درمان طبی شده است در صد کیلو متری شهر دوشنبه در میان

بقیه‌در صفحه ۳۵

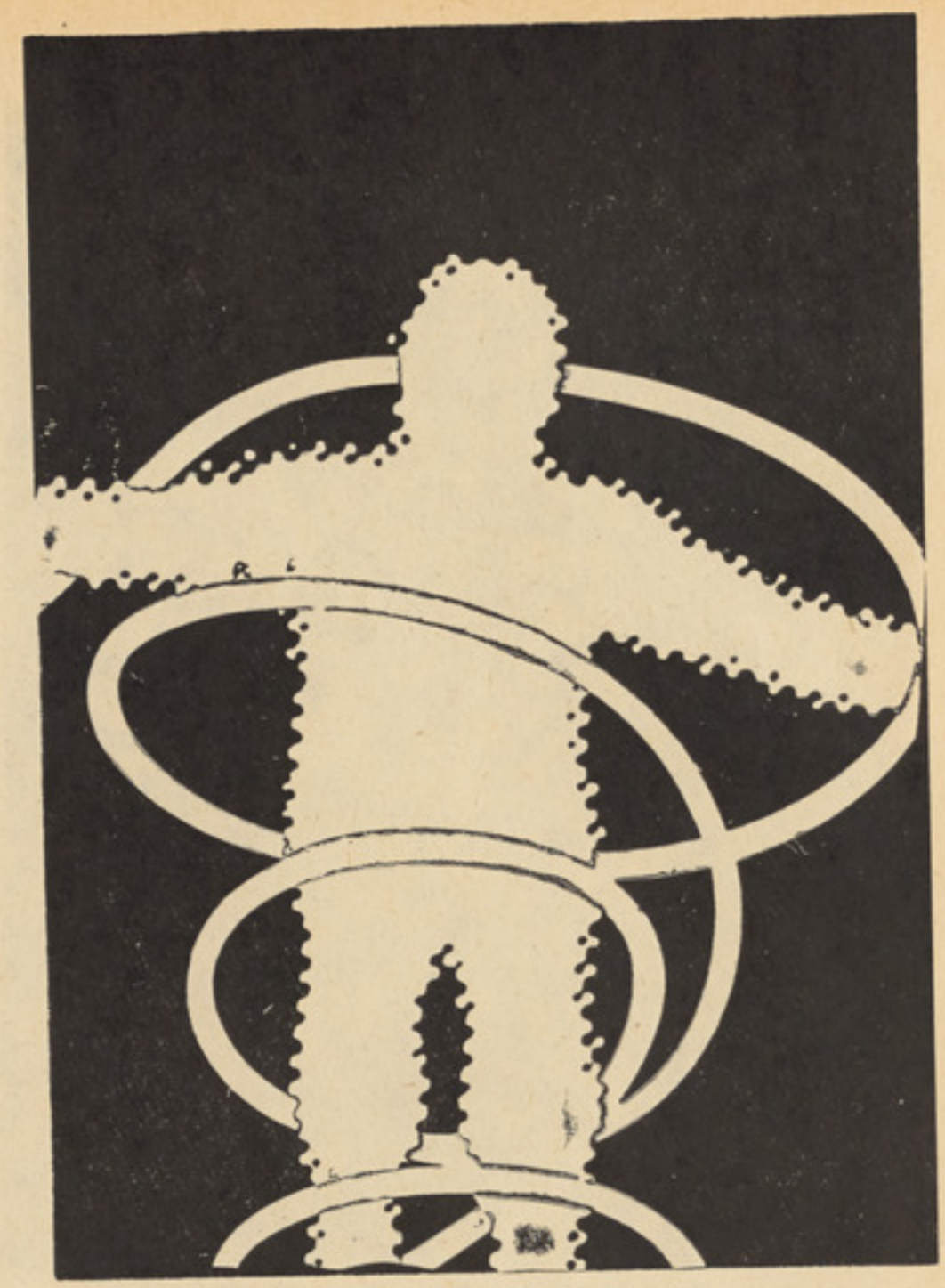

دانسان دروحی اضطـــرا ب اوهیجان یوه حالت

د : ۱ ژباړه

اضطراب

اوهیجان

اوسنی انسان تقریبا پـــه دایمی تو گه له داسی تشنجو نـــو سره مخا مخ دی چی دژوند پیژندنی له نظره دانسان دبدن دانـــډول گډوډیدل له خانه سره لری او بدن دهغه په مقابل کی عکس العمل ښیی. د ژوند پیژندنی له نظره هغه عکس العملونه چی انسان دیو تغییر پـــه مقابل کی که ښه وی یا بد له خانه ښیی هغه ته اضطراب او هیجـــان وایی . دمثال په توگه که یو پوه‌چی دیو پیچلی مسئلی دحل دپاره تلاش کوی ، یو معا مله کوونکی چی لـــه کلك ر قابت سره مخا مخ دی، هغه میړه چی دخپل ښځی دمړینی‌شاهد دی یا یو ور زشکار چی په یوه لوبه کی یی گډو ن گړی دی دا تـــول دمختلفو انگیزو له امله د «هیجان وهو نکی» عواملو تر تاثیر لاندی راځی چی یو غیر عادی کار په خپل بدن باندی تحمیلوی او زیار باسی چی دخپل بدن د تعادل د گډ وډیدو منبع له منځه یوسی .

د طبیعت ژوندی مو جو دا ت دملیو نو نو کلو نو د تحول پـــه نتیجه کی کو لای شی چی په‌موژه توگه دخپل محیط په چاپر یال کی عمل و گړی خو په دی شرط چی ددوی د داخلی محیط مشخصات په یوه معین او نسبتا کو چنی حدود کی پا تی شی چی په یوه مطلو بی اندازه سره نژ دی وی دغه اساسی اندازی دمو جو دا تو دنو عیت له نظره سره تو پیر لری ، دمثال په توگه هغه د حرارت در جه چی دکب د ژوند دپاره مطلوب ده دسوی‌دپاره ډمرگ سبب گرزی .

طبیعت دمو جو دا تو ددا خلی محیط د ژ وندی پاتی کیدو انداز ه له ډیرو او ږدو هلو ځلو او تجر بو ته وروسته معین گړیده دغه اندازه له یوه نسل نه بل نسل تـــــه انتقا لیږی او دژ نتیك دمو جوداتو دساتنی د پاره ځای لری ، اما له‌دی کبله چی ژوند همیشه د دایمی‌تغییر سره مخا مخ دی . طبیعت د ژوندی مو جوداتو په واك کی منظم امکانات ور کړی دی که دنومو ړی اندازی دثبات ضامن دی .

دغه امکا نات د پخوانی ا صل د تاثیر لاندی عمل کوی ، اما ددوی دعمل تاثیر محدو دوی،دبدن‌دداخلی انډو ل د ساتلو دپاره داسی یونظام شته‌چی«هم‌وصفی» نومیږی.دامریکایی فزیولوژی‌عالم(والترکانون) له نظره «هم وصفی» یو فزیو لوژیك جریان دی چی په بدن کی ثابت حالتو نـــه ساتی » .

نور نظا مونه لکه د (طبیعی یا غریزی مکا نیسم انعکا سونه او هم شرطی انعکا سونه) دشاوخوامطلوب محیط پیدا کول یا دځان په گټه‌دهغه تغییر ور کول د ژوندی مو جوداتو سره مرسته کوی ددغه دوو مکا ـ نیسمو نو چی یو دبل سره پـــه نژدی روابطو کی کار کوی د عمل ساحه ټولو ته معلومه ده چی لمړی دمثال په تو گه کله چی ینـــو ژوندی مو جود له اندازی نه ډیـــر دغریزی انعکا سو نو روش پکاریږی که له طبیعی اندازی نه انحـــراف مو جود وی دغه مکانیزم په ژوند ی مو جوداتو کی دیو لړ اعمالو دپیدا ـ ینښت سبب گر زی چی اخلال‌کونکی عناصر له مینځه و ړی .

اور ته نژدی کیږی په نا خاپه توگه په شاځی ، الو تونکی کله چی‌خواړه نه لری له یوی منطقی نه بلی منطقی ته کډه کوی او داسی نور .

که غریزی انعکا سو نـــــه مطلو بی نتیجی منځ ته رانه و ړی بل مکا نیزم دهما غه تنظیم له لا ری چی هم و صفی دی عمل کوی. پدی تر تیب هر ژوندی مو جود دخپل مخصوص تنظیم کونکی تر اغیږ ی لاندی کله چی خواړه یی کافی نه‌وی لږ کالوری مصر فوی،خود بخودی تنظیم بر عکس عمل هم کو ی‌دمثال په تو گه که دوینی د قند اندازه له عادی حد نه ډیره وی لوز المعده له اندازی نه زیات انسو لین تر شح کوی چی دقنداندازه په وینه کـــی بیرته عادی حالت ته راشی هر رنگ عکس العملونه چی دیوی ژ وندی مو جود په داخل کی سر ته‌رسیږی یو واحد هدف لری چی د ژوندی مو جود آزادی او استقلال نسبت خار جی محیط نه وی او هم ژوندی مو جود د تطابق دخار جی محیط له نوسانو سره چی دغه جریان تـــه (توانایی انطباق) وایی .

کاناد ایی پوه (هانس سیله) چی دغه جریانو نه یی په ښه توگه څیړلی دی او مونږ په دغه بحث کی ډیر مطالب له دی نه اقتباس کړ ی دی په دی مو رد کی لیکی: « توانایی انطباق احتمالا د ژوند دمعنی نه ډك ځواك دی » په ښکاره تو گه دغـــه حکم دانسان دبد ن په باره کی هم صدق کوی ، کله چی خواړه نه وی مونږ زیار باسو چی په هره وسیله کیږی دوینو د جریان رگونـــــه منقبض کیږی تر څو چی د حرار ت د بیر ته ور کولو حالت د بـــدن دسطحی له لاری لږ کړی .

باید و وایو چی دانسا ن او جا معی پیدایښت بل ډول انطبا قی مکا نیسم هم مینځ ته راو ړی دی‌چی هغه اجتماعی انطباق وی . انسانان دخپل کړو و ړو دپاره ځنی قواعد وضع کړی دی چی د دوی له نظره دفرد او ټو لنی لپاره گټور دی . دمثال په تو گه خپلوی اړیکو تـــه احترام، له محرم سره دزناشو یی منع‌کول، خیانت او داسی نور .

نوربیا

آزادگان

سلام بر سرباز ، درود بر شهید

شکل تجسم یافتهٔ ایثار ،بالاخره‌به صور ت اسطوره‌ای ماند گار در تاریخ ، به این خا ك که توانش ازخاك‌است، بدنیا آمد، در آغو ش ملت، در گهواره از برد بـــاری ومقاومت ، جان گرفت واز لذت‌بخش ترین عصاره هستی ، تغذیه شـــد وبا ریشه گرفتن‌انقلاب، دیونشسته برتار ك تاریخ ، یعنی استعمـــاررا از پا برانداخت و مدافعا نش‌رادر دنیای نا باور قدرت ها ، با دلیری بزانو در آورد .

ستایش مابر این است که آزادگان ما، نسل آزادهٔ مابا پا هـــا ی برهنه امابر استقا مت . با دستان‌سوخته در آفتاب تموز اما با قدر ت با ایستادن خود در برابر مر گ،مرگ ابدی یی را که مذبو حا نه میر فت تا به این خا ك ، تا به این‌خشکی ، ریشه بدواند ، و بر ماند گاری خود ، زنده های نـاباور را به‌خاك و خون کشاند ، پیکره اش راه جوانمردانه پهلـوز دوبا دست ترك برداشته اما قوی ، ایـن پـا برجای ننگین را ، فرو لـغزا نـد

• ستایش مابر این است که دست‌نابکار ، که دست شیطا ن ، که‌دست اهریمن زمان ، باید قطع می شدکه‌قویمر دان و شیر زنان پا کـدل ـ ما این کار را کردند و پای خبیث امپریا لیسم جهانی رابا یك گا م جلو آمدنش ، صد گام عقب راندندواکنون نیز ، باپهنا گر فتن‌انقلا ب مردمی ما ،، زدودن این این زا یش‌نا سالم ، همچنان ادامه دارد وادامهٔ این نبرد ، همچنان جاریست .

آنچه ازمردم‌بوجودآمدوبدست‌مردم‌بار ورگردید، محال است سر بـه نیستی نهد ، و میتو ا ند ا یـــن‌نیرو ی مقاو مت را در پایدار ی‌سر بازی ،در استا یی جوانی ، در پای‌مردی بیست‌سالهٔ در جبههٔ دفا ع ازوطن ،نگر یست ومیتوا ن‌تلالو ی‌این ازخود گذری‌را در اندام ضعیف زنی دید که جوانش را با ایمان کامل به انقلاب ، به سنگـــر داغ جنگ می فرستد ونیز تشعشـــع‌این ایمان را میتوان در مرد مـــك چشمان مادری دید که کشتهٔ‌جوانش‌را، با صبور ی می پذیرد وبادلیری جوان دیگرش را ، به سفر طولانیکه‌راه هر شهید است ، می فرستد .

درود مابر شهید

• سلام مابر سر باز

وستایش مابر مادر

سر از این روز ، برای انعکاس دادن این ایثار برای رنگین کرد ن این مجله ، نبشتهٔ هایی خوا هـیم داشت با گرو ههای مختلف مرد م، با مادران ، باخوا هران ، باپدرا ن بابرادران ودر مجمو ع با آنانیکه جوان دارند و شهید ونیز غمی کـه باید قسمت شود و اندوهیکه باید تسلی گردد ودلیکه بایدقویترگردد.

امروز ،آغاز گر صفحهٔ ما، مهمان این شمارهٔ ما، یك مادر است.ما ـ دریکه باشهما مت ، اعلام میداردکه جوانانش ، گلهاییکه او از ریشهٔ جانش‌پر ورانیده ، اکنون در ختی شده‌اند پر ثمرو پربار وایستا ده در کنار دوست وآشتی نا پذ یربا دشمن . مجهز باسلاح جنگـــی ، پوشیده در لباس جنگ ، وصیقل شده از ایمان خلل ناپذیر یکه به انقلاب دارد . با این مادر بگفت وگو می نشینیم .نمی توان سن و سال مادر راپرسید ، ولی میتـوا ن از خطوط در شت چهـــره اش و از دوجوانیکه در دو کنار او ایستاده اند، دریافت که چه سنی دارد . شاید پنجاه سال یاکمتر یا بیشتر اگر به چشمانش بنگر ی ، روشنی آن برنگ نور خورشید اســـت و همانطور استوار وپا ی برجا .

موهایش که دیگر سیا هـی در آن نیست به سفید ی بر ف وبزیبایی شکوفه است ، صورت گردی دارد که پوشیده از خطوط نا مرتبی است که دیگر گنجا یشی ندارد تا دست زمان ، خط دیگر برآن بیفزا ید . دهنش پراز خنده وزبا نش جار ی بر گفتار یکه جزء خصلت هر مادر انقلابی است . کلما ت را شمرده شمرده وبا دقت ، بیرو ن میکندو باچشمان کنجکا وش به من که فقط میتوانم بوایش شنوندهٔ خو بی‌باشم می کرد . نمیدانم چه هست ؟ حس میکنم . که سوا لی از این نگاه بسویم زبانه می زند ،شا ید هم میخواهد بپرسدکه چرا آمده‌ای؟ چه میخوا هی بپرسی ؟ ویا شا ید میخواهد بازبان نگاهش به مـــن بفماند که من غمی‌ندار م تابتو بیان کنم. من هستم وجوانانم وجوانانم هستند و انقلاب وپا یه گـــیر ی انقلاب استو جا نان‌این جوانا ن و مخصوصا این دو تا جوا ن که‌اکنون من‌در سایهٔ شان آرا میده ام .بهتر می بینم که‌سر صحبت راباز کنم . فقط ازش میخوا هم که برا یم‌بگوید. از دردهایش بگوید واز شهامتش‌در برابراین‌دردها، ازقربانیش‌بگویدواز گذشتش دربرابر قربا نی هـــا ی دیگریکه در پیش دارد . از وضع روحی وروانیش ،از احسا سش،که دراین لحظه ،در فاصلهٔ پلك زد ن، مرگ یك جوان رامی بیند وبارسفر جوان دیگرش رامی‌بندد.او میگوید: وباهمان لهجهٔ محلی اش سخـــن میزند که ماتغییر داده برایتا ن‌نقل می کنیم .

زنـد گی همین است . اگر لازم افتد که باید جوانان رابه عسکر ی بفر ستیم وآنان رابرا ی جبهه‌تربیه و تشویق نمایم ، ایما نما،ندامیزند که‌باید اینکار را بکنیم .

من سالها ، غریبی و رنـــج را گذراندم ، سالها ، با غذای بخـور ونمیر ی زندگی کرد م . شو هر م مرد غریب کار ی بود که فقط می توانست نان شب وروز راپیدا کند ولی دریکی از روز ها ، خدا اوراازمن گرفت که بارفتن او دیگر نه‌آبی داشتم ونه نان آور ی . من ماند م ویك مشت اولاد خرد و ریزه‌ایکه هرکدام به‌خود دنیا یی‌بودوموجودی

بقیه‌درصفحه ۵۰

این بیوگرافی ها پرشورتر از هر قصه و پرکشش تر از هر افسانه ای است و بهمین جهت از شما میخواهیم هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعهٔ آنرا به دیگر خانواده ها توصیه کنید.

مولانا جلال الدین بلخی

زادهٔ توفان و شوریدهٔ عشق

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذرخش رخشنده تر بود

پیوسته بگذشته

این زما ن ا گر چه جلال‌الدین‌خرد بود ، در خمو شیبها یش غو غایی داشت ، جذ به ای آرا م آ را م هستی او را بخـود اختصاص‌میداد و جلال الدین نمیکو شید که ا ز جاذ به این جذ به بر هد ، زیرا که تقدیرش مستقر ق شد ن در این جذبه خدا ئی بود ... آر ی تقد یر او آتش افر وزی بود و در آتشـی که بد ست خود سا خته بود ،فنا شدن ...

• • •

کا روا ن کو چك به شتا ب را ه ها را میبر ید و پیش میر فت ، و فتنه مغو ل در پی آ ن ... هرا س چو ن تیغ تیزی همه جا بر سرشان بود، همه جادنبال شان میکرد، در راه حاد ثه ها فرا وا ن د ید ند ، رنجها بسیا ر کشید ند وجلال‌الدین جوان ، چو ن مر غ بلند پر وا زی که از فراز رنجها ی گو نا گو ن سر نشینا ن زمین بگذرد ، بـی اعتنا ، از برا بر حاد ثه هـا میگـذ شت و هر گز نمیگذاشت رنـج جا نش ر ا بفر سا یـد، سفـر ی درا ز بـو د بـا پـا ی ... واو از ایـن سفر کـه در آنزمان بر بسیا ری از کسان پایان نا پذ یر مینمود تجربه ها برگرفت ونکته ها آمو خت .

جلال‌الدین بغداد را دید که‌بر ق زرینش چشمها را خیره میسا خت و زند گی پر شکو هش ، همه کس را به قلمرو هو س میکشا ند ،لیکن او از بغداد نیز بی آنکه دا من بـه آلایش‌ها ی آن بیا لاید ، گذشت... کاروان کوچك چند ماه را پیمـود تابه مکه رسید .. بهاءالدین همسر وفر ز ند ش را به ز یا ر ت خا نه خدا برد ، برای جلال‌الدین د عـا کرد و خوا ست که فر ز ند ش ، پارسایی پیشه کند ودر خدا غر ق گر دد ...

همان شب بهاء الدین خوا بدید که پسرش جلال‌الدین در غر فه ای از نور نشسته ا ست و فر شتگا ن غرفه را بردوش دا رند و ببا لا میبر ند ، آسمان از نو ری که ا ز غرفه او تا با ن بود مید ر خشید و گروه دیگر از فر شتگا ن‌پروازکنان، میامدند تا که مقدم جلال ا لد یـن راگرا می شمر ند ... رو یا ی تا‌بنا کی بود .

• • •

اینك جلال‌الدین شا م را هم دیده شام ، آنزما ن عشر تگا ه‌جها ن‌بود وانسا نهای رنگ رنگ در آ ن‌بسر میبر د ند و همه گو نه آئینی در اش در خا طر ش ما ند ...

شام جا یی نبود که جلال‌الد ین را شیفته سازد شام عشر تگـاه بود و شا میا ن روز و شب را در طرب سپری میسا ختند و با نگ نوشانوش پیاپی از هـر سو بـر میخوا ست .

بخوا هش جلال‌الدین ، کار وان کو چك پس از چهار سا ل از((ملا‌طیه)) کوچید و عزم آسیای صغیـر کرد ، آنان به شهر ((لار نـده)) میر فتند و لارنـــده چشم در راه شان میپا ئید ، ز یرا حادثهٔ د ر د ناك را برای آنا ن‌پیر یزی میکرد .

در راه ((لارنده)) ((مو منه‌خاتون مادر جلال الدین گر فتار تـــب شد،تبی‌چنان سخت که‌به احتضارش مـی کشا نـد ... اما به ز و د ی آن بود ...

چهار سا ل کاروا ن کو چك در ((ملا طیه)) شا م ر حل ا قا مـت افکند، جلال الدین این چهـار سال به سیر رو ح آدمیا ن و تعمق د ر اساس آئین هاگذراند ، از ایـن زما ن با دا نش ها ی عصر عمـلا رو برو گردید .

مکتب به مکتب ، حجره به حجره میر فت و روزی در این حجره ها مرد ی را د ید ، ژ نده پو ش ، ژو لید ه مو ی ، پر یشید ه خا طر ووا ر سته از زما ن و ز مین کـه سر در جیب تفکر فرو برد ه بود وبه آنچه در ا طرا فش میگذ شت وقعی نمیگذ ا شت .

جلال‌الدین از برابر آن مرد بـی اعتنـا گذر کرد ، نـدا نست کـه کیست .

لیکن نقشی محسو س از چهره ازشدت تب کاسته گردید و کاروان دیگر بار براه افتاد ...

به لارنده رسید ند ، هنوز د ر جایی مسکن نگز ید ه بود ند کـه مادر جلال الدین از حا ل ر فت و روز د یگر جا ن به جا ن آفر یـن سپرد ، مر گ نا منتظر مو منـه خا تو ن پد ر و پسر را در ا ندوهی سخت فرو برد ، جلال‌الدین جوا ن دیگر سایه ماد ر بر سر ندا شت ، زند گی د ر چشم او خشن تروخشم آلوده تر بود، اما او خود تو فـان بود ، روا نش از درد می ا فسر د لیکن نمی پژ مر د، الها م از پـی الهام د ما دم جا نش را می آشفت. سر گشتگی بزرگش از این زمـان آغاز گردید پدرش که به زودی در لارنده مقامی یافته بود و آشنایا ن فروان داشت روزی سبب انـدوه

جلال الدین را پرسید .

ـجلال‌الدین ، با ز گو ، از چـه چیز درز حمتی ؟ مشکل خو د با من گو ی شا ید در ما نی بیا بم ...

جلال‌الدین خمو شی گز ید و پدر پندا شت . که پسر بیست ساله اش را، با لطبـع بـه‌هـم بستر ی شیرین و پر ی پیکر نیا ز ا ست، پس در نها ن د ست ا ندر کـار گر د ید و پس از چند ی بـــه جلال‌الدین گفت :

ـجلال‌الدین ، ترا بخت و با لین نیا ز است .

و ما ند تا وا کنش جلال‌الد ین را بنگر د ، اماد ل جلال ا لد ین خر سند به این کار نبود ، رو ح جلا ل الدین مشتا ق کشش ها و کو ششش ها و جذ به ها و شو ق ها بود ، ا ند یشید :

ـمرا با سر و همسر چکا ر ؟

اما نا گزیر ، فرما ن پدر رابرد و به اشاره او دختر ی با ریك‌اندام وزیبا رو ی را که ((گو هر)) نا مش بود بز نی ستا ند و ایـن گو هر دختر ((شر ف ا لدین لالا)) از بزرگا ن شهر بود .

* *

به زود ی آواز ه دا نش و بینش بهاء الدین ، آسیای صغـیر را در بر گر فت ، او در لا ر ند ه د یگر بار مسند و اعتبا ر یا فت،آسودگی خاطر پس از سا لها در بدر ی و سرا سیمگی در خا نه ا شـــ را میکو بید که نا گها ن بیکی غبا ر آلود از راه رسید ، گذر گا هها ی شهر را پشت سر نها د ، یکراست بخانه بهاء الدین نزو ل کرد ، جلال الدین و یرا گفت که پدر در خانه نیست .

فر ستا ده گفت :

ـمرا با او کا ری ضرور ا ست ، خبرش کنید ، نا مه ا ی از پادشا ه دارم ، بهاء الدین آمد ، نا مه را گرفت و خوا ند :

ـعلاءا لد ین کیقباد ، سلطا ن دانش پرور سلجو قـــی روم ، از ا ومی خواست که به قو نیه د ر آید و پر تو دا نش خو یش بر ا ین شهر افکند .

ودیگر با ر کا روا ن برا ه افتاد، گو هر خا تو ن همسر جلال الد ین از این کوچ خر سند نبو د ، لیکن خوی مهر با ن جلال‌الدین وی ر ا براه آورد ، آری آنان با یست بـــه قو نیه می شتا فتند ز یرا که‌حاد ثه اسف‌انگیز د یگری در آنجا چشـم برا هشا ن گشو د ه بود .

دریك سپیده دم رنگین ، کا ر ـ وا ن به قو نیه ر سید ، شهر در خواب بود ، خمو شی پرده ا فکند ه بود و جلال الدین چو ن این خمو ـ شی دلخوا ه را نگر یست ز یر لب گفت :

ـهقدراست که من در این‌خموشی خوش ، جا ن سپار م ، بر ا یـــن خمو شی ، در ود میگو یم ...

فرستاد گان علاء الدین کیقبـاد شتا با ن از راه رسید ند ، کا ر وا نیا ن را در خا نه ای شکو همند جای دادند و پاد شا ه دا نش پرور را آگهی کردند .

ـبهاء الدین محمد ، در شهـــر است .

و پا د شاه بد یدا ر مهما ن گرا نقد رش رفت ، از او خوا ست که پیو سته در قو نیه ما ند وعلاءالدین گفت :

ـمن پیر شد ه ام ،رای‌جلال‌الدین را بخواهید .

وجلال‌الدین گفت :

ـبیست و چها ر سا ل ازعمرمن گذ شته ا ست ، همه این سا لها را درجستجو ی چنین شهر ی بود م.

زندگی در قو ینه شکلی نو یـن گر فت ، مرد م قو نیه ، به گونه‌ای دیگر از پدر و پسر ا ستقبا ل‌کردند . بهاء الدین مسند تد ریس و منبر وعظ یا فت ، سخنش در گوش‌هوش مردمان می نشست و همگا ن کرا ـ میش میدا شتند ، جلال الدین د ر این زمان درمحضر پدر ودانشوران دیگر ، دا نش میا مو خت و فار غ از اندوه زما ن بود که نا گاه روزی آمدند و گفتند ش :

ـپدرت در بستر افتاده است

مهر جلال الدین به پدر ش ژ رف بود ، سرا سیمه بر خوا ست بخانه پد ر شتا فت و به مو قـــع رسید : پد ر وا پسین د م ها ی زندگی را میزد ، مر یدا ن بگردش بود ند ، از او خوا هش میکر د ند که رخصت دهد پس از اوجلال‌الدین بر مسند وی نیشنند .

بهاء الدین ر ضا داد و چشم‌برهم نهاد، شهر در سوك آن راد مـرد یکباره‌ازجای جنبید وپادشاه‌دانشور هفت روز درمسجد بزرگ شهـر سفره گسترد .

در هفتمین روز ، مسافر پیـــر خسته ای گام‌در شهر نهاد ،کوبه‌کو در پی خانه بهاالدین گشت وناگاه در سر راهش جلال‌الدین جوان را دید که مریدان در پیش بودند .

جلال‌الدین سید برهان الدیـــن ترموزی راکه از مریدان پـد ر ش بودشناخت وسید برهان الدین‌ویرا گفت:

ـدر خراسان فتنه مغول فرو خفته است ،نهنگان خوی نهنگی رهاکرده اند ... من از این فر صت ســـود جستم و به شو ق د یدار ا ستا دم بهاء الدین محمد از خرا سا ن تابد ینجا آمده ام ، مرا نزد پد ر بر ...

جلال‌الدین سر به ز یرا فکند ، آرام گفت :

ـپدرم فو ت کرد .

آری ، ا ستاد مرد ه بود وپسرش جلا ل‌الدین که مسند تد ریس و فتوا دا شت د ست ارادت بـــه شا گرد قدیمی پدر داد و ۹ سا ل تحت ار شاد و تر بیت او بود ، بر ها ن الدین میخوا ست از پسر استاد ش ، چهره ی تا بنا ك بـــه وجود آورد ، پس برا ی آ نکه‌تجربه بیشتر ا ندو زد و با صو فیا ن محـشور گـر دد ، وی را به‌دمشق وحلب فر ستاد .

جلال‌الدین در این دو شهر ا ز محضر خوا ص و او لیا ء طر یقت بهره ها بر گر فت و با تجر به‌های معنوی ژر فتر به قونیه بـــا ز ـ گشت ، اما پیر مراد ش را نیا فت، او هم جا ن سپرده بود .

* * *

اینك جلال‌الدین خسته بـو د ، مر گها ی پی در پی د نیا ی تنها یی برا یش سا خته بود ، بهر ســو مینگر یست ، تنها یی را میدید ، آری در د ش این بود که از صحبت پیری محرو م بود .

بفر ما ن پا دشاه دا نشور ،پنج سال به سنت پدر در مد رسه به تد ریس فقه و دا نش ها ی را یـج زمان پر دا خت و مر ید ا ن بسیار یافت ، اما از بحث و درس دلش گرفته بود ، در ا نتظار حاد ثـــه ای بود ، در انتظار کسی بود که بیا ید و در جا نش دم تا ز ه بدمد.

شبا ن و روز ا ن را در اند یشه آن حاد ثه میگذرا ند ، نمیتوا نست زند گی قرار دا دی را تحمل کند ، روح او پر ند ه تند پر وازی بود که در ملکو ت پر میزد ، قا لب های خا کی گنجا یش رو ح او را نداـ شت ، شبی از بس ا ند یشه ، خسته در خوا ب شد .

در خوا ب د ید که د ستی بـــه **سپیدی صبح بد رو ن شهر آمد ، او را بر دا شت و در لجـه ای از نور ا ندا خت ، از فر ط شادما نی از خوا ب جست ، در بسترنشست وهما نجا سجده گذا شت .**

* * *

تمام روز را در نشبه شـــادی بخشی گذرا ند . پیش از نیمروز مریدی آ مد و گفت :

ـمردی درو یش‌از راه رسیـد ه است ، ما خوا ستیم در کا شا نه‌ای جایش دهیم ، نپذ یر فت‌وبه خا ن شکر فرو شا ن ر فت ، دل او به شنید ن این خبر نا گها ن تپید ، اند یشید :

ـهمان ا ست که باید بیا ید ...

پس برا ه ا فتاد ، بد ید ن مرد تازه وارد رفت، دید در حجره ای مردی ژو لیده بر حصیری کهنـــه نشسته ا ست ، با با لشی ازخشت خام تکیه دارد و کو ز ه شکسته‌ای درد ستر س او ست ، در او نگر ـ یست ، ناگها ن خا طره ا ش بر ق زد ، این هما ن مرد است که د ر حجره ای در شا م دید مش .

مرد تازه وا رد رانا م ((شمس‌ـ الدین ملك داد تبر یزی)) بود ، درو یشی بود شو رید ه و بی سرو‌ـ ساما ن که چو ن بسیا ر جهانگردی میکرد ((شمس پر ند ه)) نام‌گرفته بود ، کلا هی سیا ه بر سر داشت و جا مه ی ژند ه قلند را نه ای در بر ، او را گذ شته شگرف بود، از صوفیان بود ، با اهل رازوریا‌ـ ضت نشست و بر خوا ست داشت ، پیش از آنکه وی در افق قونیـــه نور ا فشا نی کند ، در این شهر و آن شهر به خدمت بزرگان میر سید ، گا ه مکتب داری میکرد و چـو ن اجر تش میداد ند ، نمی پذیر فت‌و میگفت : بگذارید جمع شود ،قرضی دارم با ید یکجا بپر داز م ... ونا گاه از شهر بیرو ن میر فت وا ثری از خود بجا نمی نهاد ، پیو سته نمد سیا ه میپو شید .

آشنایی با شمس درو یش ،چون آفتاب عشـــق ، نا گهان پـــر تو بر جا ن مو لا نا ا فکند و آ ن تو فا ن بزرگ ، بیکبا ره ا قیا نوس آرا می را متلا طم ساخت ، شمس را نفسی گر م بود ، جا ذ به ا ی نیرو مند و بیا نی مو ثر دا شـت او در هما ن بر خورد نخستین ، مو لا نا را مجذ و ب و فر یفتـه سا خت بدا نسا ن که مو لا نـــا

لطفا ورق‌بزنید

نا گهان‌محرا ب و منبر وحوزه‌درس ومسند ار شاد را رها کرد و حلقه مرید ی شمس را به گو ش گر فت، آری آفتا ب د یدا ر شمس چنا ن بر روا ن پا ك مو لا نا تا فت کـه آتش در خرمن هستی او زد و هـر چه جز معشو ق بود بسو خت .

مولانا، شمس را انسانی دیـد که در هر نظر ش ،گلشنی نها ن است ، مستی دید که هم از جها ن جا ن ودل، هم ا زدنیا ی آ ب وگل نشان‌دارد، پیری دید که یك سینه سخن دارد و پی ا هـــل درد ی میگر د د:

از خا نه برو ن رفتم
مستیم به پیش آمد
در هر نظر ش مضمر
صد گلشن و کا شا نه
گفتم : زکجا ئی ، تو ؟
خنده ز دو گفتا من :
نیمم ز آب و گل
نیمیم ز جا ن ود ل
من بی سرو د ستارم
در خا نه خما ر م
یك سینه سخن دارم
زا ن شر ح دهم یا نه ؟

شمس در نگا ه او ل با ز قـــه عشق و حقیقت را در چهره جلال‌الدین دید و مو لا نا با همه کما ل و جلا لت ، در طلب کا ملتر از خو یش بودو چو ن شمس را دید سر در قدمش نهاد و مستا نه در انوار او فا نی گشت

تا این ز ما ن مو لوی از خـود غا فل و با عمر وزید مشغو ل بود، اما کا ردا ن غیب دل در کار و ی نهاده بـود وآن گوهر گـرانبهارا آلوده ، چـو ن و چرا نمی پسندید وآن د ر یـــا ی آ ر ا م را در جو ش و خرو ش میخوا ست ، و چو ن شمس در زند گی مو لا نـا در خشید ، آ ن سر گر م تد ریس را ، آ ن مفتی جوا ن را سر مست و بیخود از حقیقت سا خت .

تا و قتی مو لانا در مجا لس‌بحث ، فضل و حجت مینمو د ، مرد م روز گار او را از خود مید ید نـــد، فر یفته تقوا و زهد ش بو د ند ، خلق او را بی نیا ز از هر چیز می‌شمرد و لی چو ن آفتا ب شمس‌در جان‌پاك مو لانا دمید ، چو ن مو لانا او را بخانه برد و سا عتها با اوبه خلوت نشست ، در برو ی‌غیربست وبا همه ا ستا دی در خد مت آ ن معلم بزر گوا ر زا نو زد ، شورشی درخلق ا فتاد ، رو ز کو را ن کـه از اد را ك نور شمس عا جز بودند از نهاد تیره خود به انکا ر برخا‌ستند و عقید ه خو یش رابه مولانا تغییر داد ند ، شمس آ فتا ب‌تیرگی سوزی بود که گو هر شب افروز وجود مولانا را مستغـرق در نـور خویش میسا خت مو لا نا د یگر به بحث و فحص میخند ید، شمس‌او را به دنیا ی شور ا نگیز ی‌خوانده بود ، حا صل این آشنا ئی ناگهانی ، شیفتگی جا ن مو لا نا در جا ن شمس شد ، مو لا نا نخست سه ما ه باشمس در خلو ت نشست ، لیکن مر ید ا ن که از تغییر حـا ل مو لا نا خشمگین و آ شفتـــــه گر د ید ند ، د م در داد ند :

ناتمام

سالم «حارث»

رسالت ومسؤولیت ما در سال نو

انسان بحیث مخلوق آ فریننده‌و دوران ساز بااستفاده از ظروف‌زمان ومکان رسالت خودرا ایفا میکند ، لذا زمانه منحیث‌ظرف فعالیت های اجتماعی در منطق انسان ار ز ش فراوان دارد وانسان از عمر خویش که‌قسمتی اززمانه است مسوو لیت بزرگ دارد .

علم زندگی که برای ز مانه‌ارزش قایل است واحد های برای آن‌بوجود آورده واز ثانیه الی قرن آ نرا محاسبه می کند و بر ا ی جدا ئی یك زمان اززمان دیگر مراحلی‌بوجود آمده که بعضی مراحل از زمانه را که دران واقعات بزرگ واقع گردیده است بحیث منبع تاریخ قبول‌کرده اند و سالها، ماه‌ها و هفته ها وروز ها هم بمنظور فوق دسته‌بندی‌وتقیسم شده اند . آنها ئیکه از ز ما نه استفادهٔ اعظمی کرده و گذشت‌زمانه را فراموش نکرده اند امروز درسطح عالی‌تری از زندگی اجتما عی ، اقتصادی ، سیاسی و فر هنگی‌قرار دارند و لی آ نهائیکه خصو صیت زمانه را فرا موش کرده بی ا عتنا مانده اند و یا عوامل نا مساعد ایشان را از استفاده از زمانه باز داشته امروز که کاروان تمدن بشری بصورت‌برق‌آساوچشمگیر در حرکت است.آنهاییکه درسطح نازلترزندگی قرار دارند مجبورند که گذشته‌های شان رابهر قسمیکه باشد جبیر ه نمایند در غیر آن فاصله شان از قافلهٔ زمان روز بروز زیاد شده می‌رود .

میهن عزیز ما که در گذشته د ر اثر مداخلهٔ استعمار و استثمار وبهره‌کشی متاسفانه از و قت و فرصت استفاده مطلو بی نتوا نسته درنتیجه امروز در ردیف کشورهای عقب مانده قرار دارد .

خوشبختانه طلیعهٔ نظام‌جمهوری دموکراتیك افغانستان که در حدود سه سال از استقرار آن می گذ ر د فرصت بسیار قیمتداری را جهت ارتقای سطح ماد ی و معنوی وجبیرهٔ پسمانی های گذشته مهیا سا خته است .

دولت جمهوری د مو کرا تیك افغانستان طبق رو حیهٔ مر د می و انقلابی خود درین مدت کو تاه‌بطرح اساسات و بر نامه های بزرگی‌اقدام نموده که در تاریخ با شکوه وباارج کشور ما بی سابقه است .

ا کنو ن که سا لی را پشت سر گذاشته و سال جدیدی راآغاز کرده ایم ، در حقیقت در قبا ل آغاز نو رسالت نوین بما محول می‌گردد زیرا در سال پار در سا حهٔ تقنین وطرح پرو گرامهای عظیم وعلما پلانیزه شده گا مهای وسیعی را بر داشته ایم و علما درك‌کرده‌ایم که اصلاحات امور اجتماعی و دگرگونی ساحات زندگی بدون‌پلانهای مترقی و علمی ا مکان پذیرنیست.

هکذادولت انقلا بی مادر سال گذشته یك عده قوانین متر قی و دموکراتیك را از قبیل‌اصول‌اساسی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان قانون جزای جرایم علیه ا حضا رات محاربوی ، قانون مکلفیت عمو می عسکری و دیگر ضمایم قانونی که هر کدام آنها در تعیین ر و ا بط ومناسبات فردی و اجتماعی ما نقش ارزشمندی را بجا می گذارد طر ح وتصویب نمود .

همچنان در طی سال گذشته د ر پرتو رهنمود های علمی و خلا ق حزب د مو کراتیك خلق ا فغانستان مردم ما اعم از کار گران، دهقانان، زحمتکشان ، رو شنفکران، منورین وعناصر مترقی و آگاه درسازمانهای حزبی ، اتحادیه های کار گر ی و صنفی ، کو پراتیف های زراعتی و صندوق های تعاونی بسیج ومتشکل گردیده اند ، که اتحادیه ها ی ژورنالستان ، شعرا ونویسندگان و هنرمندان نمونهٔ بارز آن می باشد . واین امر در رشد و تکامل آ گا هی سیاسی واجتما عی و همبستگی زحمتکشان کشور ما نقش قا طع واساسی دارد .

باید گفت : در سال نو نیز وجایب و مسوولیتهای قانونی مادر پرتو نظام مترقی ماسنگین‌وسنگینتر می‌شود که ما این‌سال رابامسوولیت بزرگ وسعی بیشتر آغاز میکنیم .

پس با درك این خصو صیت‌زمانه ومسوولیت بزرگ تاریخی کشو ر لازم است با اغتنام از ا مکانات‌خوبی که دو لت انقلابی ما طبق شیوهٔ مردمی خود بما ار زانی نموده است بحد اعلی‌استفاده نمائیم‌ودرروشنائی ارزش های مندرج اصول ا ساسی جمهوری د مو کراتیك ا فغا نستان وتیزس های کمیته مر کزی ح.د.خ افغانستان گامهای و سیعی را د ر طریق آبادی و سر سبزی کشو ر عزیز بر داریم تا سال ۱۳۶۰ ر ا مطابق باآرمانهای والای د و لت

بقیه در صفحه ۵۱

از محمد عزیز ((رو یش))

رقص‌شگوفه

شا مگا ه بها ر بود !
مو جهای رود خا نه چو ن رو ح سر گر دا نی که بسو ی ا بد یت می‌شتابد ، خروشنده و کف آلود از برا بر چشم می گذ شتند .
نغمهٔ دلنواز تر ی از نا ی شبا نا ن بگو ش میر سید .
نسیم دل انگیز و هوای عطر آگین بها ر هرا سا ن با شگو فه ها و سبزه ها ی چمن شو خی میکرد بر گها ی شگو فه ها هر یك به نو بهٔ خود رقصا ن از شا خه های درختان فرود آمده ودرکنار سبزه یی آرام میشدند.
باد بها ر آکند ه از بوی‌شگوفه ها همه را مست میکرد . گا هی هم رقص شگو فه ها ی نقره فا م وزیبا اند یشه ها یم را بد نیای د یگری می برد ، دنیا ی تخیل ورو یا .
باری در آ ن عا لم رو یا مستی و تو فا ن سیلا ب ز ند گی رابا تو فا نها و غلغله ها ی بادبهاری هما نند د ید ه و زیر لب آ هسته آهسته ز مزمه میکرد م .
زیرا !
زندگی هم بانشیب و فر ا ز هایش همچنان به شتاب میر ود زمانی اند یشه ها یم مرا به گذشته هامی برد به گذ شته ها ی تلخ وز هر آ گین گذ شته که تحت استبداد ز ما مدا را ن ظا لم و منحو س بسر می برد یم ، هنگا ـ میکه اند یشه ها یم در آ ن عا لم به‌آن گذشته های تلخ و نکبت بار افکا ر م را می برد د فعتارشتهٔ خیا لا تم را گسسته و گذ شته‌های شادی آفرین را که پس از پیروزی انقلاب شکو همند ثور خاصتامرحلهٔ نوین و تکا ملی آ ن به من و همهٔ همو طنا نم د ست داده ا ست ز یر ورو کرد ه بر خو یش وو طن خویش وخلقها ی قهرما ن و دو را ن‌ساز این د یا ر با ستانی می با لم .
آری !
هنگا میکه به این ز ند گی گوارا دیده مید وز م در دنیا ی خو شی و شا دما نی غر ق اند یشه شد ه وهمهٔ تلخی ها ی زما ن فر تو ت زما مدا ری آ ن یحیی واجنت شدهٔ‌ـ خته شد ه ((سیا)) امین نا امین را فرا مو ش کرده خود را مشغو ل زمزمهٔ آهنگ ها ی د ل آرا ء و انقلا بی می یا بم .
وانگه که به خو یش د قیق‌می شوم می بینم که آفتا ب از همه جا اشعهٔ زرین خود را چید ه است بو ی د ل انگیز شگو فه ها اتاق کو چکم را عطر آ گین سا خته است.
من در کنا ر پنجر هٔ ا تا قم خیا لا ت زندگی نوین خو یش را تازه کرد ه و محو تما شا ی‌شگو فه های زیبا ی در ختا ن بود ه و در عالم رو یا با آ ن شگو فه ها و سبزه های چمن نجوا می کر د م.
بالا خره شب فرا رسید و ما ـ هتا ب با قر ص زر ینش سر از مشر ق کشید ه و با نور پر فرو ـ غش جها ن را رنگ و رو شنا ئی دیگری بخشید ه بود و ستا ر ه‌های آسما ن هر یك به نو بهٔ خود روشن می شدند .
من درهما ن حا لت رو یا قصهٔ زند گی محنت با ر گذ شته های تلخ و زند گی شا دی آفر ین تازهٔ خو یش را که مد ت کو تا هی از آغاز آ ن سپری شد ه است با ستا ر گا ن آسما ن و شگو فه های در ختا ن در میا ن گذا شته بودم .

(پا یا ن)

لیکونکی : آستپ ویشتیا

ژباړه : د عصمت الله (عصمت)

زماژوندا ولیکوالی

په دی ښه‌پو هیدم چی زه له‌موره زیږیدلی و م ، خو ز ما مور به‌زه‌د د خپل عا دت له مخی تل خورو لم او را ته ویل به یی چی ته موږدخپل کور دبا غ په یوه خونه کی‌دکډوانو تر پانو لاندی پیداکړی یی . دا کا ماندینی به می ویل چی نه داسی‌نه ده ، ته دیوه لګنګ له مښو کی نه چی ز موږ د کور په سر تیر یده دسخو ندرانو په ا خور کی‌راولویدی خو دایوه خبره به هم زما زړه ته‌نه لویده چی ګوندی زه به په دی ډو ل پیدا شوی یم ، نو په انا پسی به‌می ورغلم او له هغی نه به می‌پو ښتنه وکړه هغی به‌را ته په ډیره‌خواخوږی ویل بچیه !مور او ترور دی یوه هم سمه خبره نه در ته کوی په اصل کی خو ته ما هغه وخت پیداکړ ی چی له ځاه نه می خپلی غوا ته اوبه را کښلی ، داوبو پر ځای، په‌سلواغه کی‌یو خل ته زانو تلی نو ژر ژر می په پوړنی کی وپیچلی او خونی ته نو هغو مره به می خوراك هم زیات کاوه .

زما مور او پلار هم د هغه کلی‌د نورو خلکو په ځیر خوار او بیوزلی وو. دو مره ځه مونه لر له. ټولـه کورنی مو خواره وه، پلر نی نیکـه می په (لبیدن) کی مو چیتوب کاوه او مورنی نیکه می هم په (هرو نی) کی بزګری کو له ، ز ما مور اوپلار ډیر ښه خلك وه ، ددی له پاره‌چی زما ورځی ښی تیری شی او دلوبو له‌پاره ډیر ملګری و لرمه نو هغوی را ته او و لس خویندی ورونـه زیږولی وو.

پر ماچی به خو مره کلونه‌تیریدله او عمر به می زیاتیدی ، هغو مره به‌می ډوډی او ګره او ځنګلی میوی ډیری خو ړلی . ځینی ځنګلی میوو به می خو له او ژبه دسوا ن په‌ځیر سولو له او تورې له، خوبیا به مـی هم د هغو له خو ړلو ځخه ډډه‌نـه کوله او زړه به می ورځخه نـه دنورو خلکو سره ډیر توپیر لری .یو عا دی وګړی وروسته له زیږ یـدو ځوا نیږی ، زړیږی او مری ، نورنو د هغه په ژوند کی داسی کو مـه پیښه نشته چی دیا دو لـو وړ وی چی سړی پری باندی بحث وکړی. خو دیوه لیکوال ژوند داسی‌نه دی . دلیکوال د ژوند په‌بر خه‌کی سړی پر ډیرو شیانو بحث کو لی شی . مثلا د لیکوال په ټولنیز چاپیریا ل او د هغه په تاثیر ، دده په لیکنـو او نړی لید باندی چی د ټولنی ځـه ډول شرایطو له ده ځخه کوم ډو ل لیکوال جوړ کړی او د طبقا تـی مبارز ی په لړ کی یی د چا په‌ځنګ کی درولی دی ، دده هنر دغریبـو او بیوزلو خوارو زار حالـت ترسیموی ، که داشرا فو درنګینو محفلونو ستاینه کوی ؟ و لی‌یـی دسرو ښونډو او ګل و بلبل پرځای دوږو خیټو او سپیرو شونډو ساړه اسو یلی ترسیم کړی دی؟ ځنګـه لیکوا ل تر هر ځه د مخه د خپل ټولنیزچا پیریال اودزړ وکړی‌د ځای د طبیعت له منظرو ښو او بدوځخه متاثر کیږی . دده هر ځه زیا تـره د همدغه چاپیر یال د خم په رنګـ کی رنګیدلی وی ، خو دا خبری بیا ترنور و دیوه (او کراینی)لیکوال په هکله زیاتی سمی ښکاری ،ځکـه د (او کراین) په روښانه شپو کی چی د آسمان دپیغلی د مخ پلو شی هره خوا خوری وی او ستـوری یی‌په چو په چو پتیا کی د مینو په ځیر ستر ګګونه وهی او دالو ګانو دلویو ، لویو نار مونو په اړ خونو کی دناجو ګانو شنی لښتی کتـار ولاړی وی ، او داوږدو اوږ دودښتو لمنی د شنو وښو نه ډکی وی اود شبنم مر غلری پری پـر تـی وی ، چاپیریال ټول شاعرانه وی ، دسهار وږمی دښایسته ګلانو په ځنو کـی ګوتی‌و هی ،نو که په داسی یـوه ښکلی او زړه وړونکی ماحول کی‌یو ماشو م لو ئیږی نو داکو مه‌داریانتیا خبره نه ده،چی هغه دی شاعر ا و لیکوال نه‌شی. همدا خبره ز مـاد لیکوال کیدوپه برخه‌کی هم صـد ق کوی .

زموږ د کور تر ځنګ دالو ګانو لوی فار م و او د ناجو ګانو بو تی یی شاو خوا ته کتار ولاړو، دسهار په‌و خت کی به‌یی د لمر د طلا یـی وړانګو په شعلو کی خاصه ښکـلا لرله ، تابه ویله چی دز مردو شنو لښتونه دطلا وو آب ورکړه‌شویدی دسهار دشمال له کبله به چی هغه په یو بل لګیدلی او ټالی به‌یـی وهلی ، زماله پاره به‌یی یوه په زړه پوری منظره جو ړو له ، زه‌به تـل د طبیعت ددی زړه وړونکی ښکـلا په ننداره کی ډول ناست وم، دخپلو شعرونو ا فسانو او نړی په هکلـه به می فکر کاوه . ز ما د خیال‌نیلی به په بی پایانه دنیاکی هره خـوا زغلیده، ما به هغه د چا خبره‌پـه ویښه خوبونه لیدله چی‌به دی کی‌په ناڅاپه زه د خپلی مور غږ د خپلو فکرونوله دنیا را ښیل ګړم چـی (میله شکه)شکه ته به‌یی ناری‌وهلی (میله شکه !)ته‌ورشه وګوره چـی دا هلك بیا څه کوی ؟بیا لکه چـی چیرته په خپلو چور تونو کی ډو ب ناست دی ، خو پام کوه چی‌وی نه بیروی .

زه ډیر شو خ‌هم وم کله به با م ته په چو غکو پسی ختلم. کله به‌می

مې یووړی .

د خپلی انا په دی خبرو به هم‌زما دزړه تسلی ونشوه ، پلار پسـی می ورغلم او ورته و می ویله چی‌زه ځنګه پیدا شوی یم او له کو مـه راغلی یم ته را ته ووایه ؟ پلاربه‌می په کار بوخت او خولی به یی پـه تندی را ماتی وی سریی را پو رته کړراته وی ویله څه‌ولاړشه اوس ما پریږده چی خپل‌کاروکړم‌چی‌لوی‌شوی بیا پخپله په‌دی خبرو پوه شی‌په‌دی تر تیب، به‌یوه هم‌سمه خبره را ته نه کو له.زه دنو مبر په (۱۴)۱۸۸۹ کال کی د (هرونی زنکیف)په کلی کی‌چی د (پولتاواګو)په ایالت کی‌دی زیږ دلی یم . ز ما دودی له پـاره نسبتا ښه شرایط موجو وه ، انامـی یوه غوا درلوده ، د هغی شیدی به ټولی ما خو ړلی، همدا علت و چـی خو مره به ماشیدی ځښلی‌هغو مره به زه غټیدم او چی خو مره به غټیدم صبریده . په ګیلاسو خو به می‌هره ورځ خو له تکه سره وه. تل به‌می خو له ، لاسونه او کالی د میوو په رنګ لړ لی وو.

یوه ورځ چی زه د یوه ډنډپـه غاړه ناست وم او د خپل مجهو ل سرنوشت په ځیر می بی ربطه ا و کړی وږی کړښی په ځمکه رسمولی نوپلار می چی زه و لید مه په ډیـر وړاړ یی وویل دا خلك به حتماً لیکوال شی . زه په هغه و خـت اړیان شو م چی سړی به ځنګـه لیکوال کیږی ، خوز ما د پـلار پیشګو یی ز ما په هکله رښتیاشوه او لکه ځنګه چی‌تاسو ته اوس‌ښکاره ده زه یو لیکوال یم .ځه پروا لری‌که زه د ګو ګول په ځیر ښه او تکـړه لیکوال نه‌یم خو کیدای شی چی ز ما دپلار خبره‌ز ما په هکله نوره هـم رښتیا شی او زه د ګو ګول نه هـم ښه لیکوال شم . د یوه لیکوال‌ژوند شاعر شو ؟ ا وځنګه افسانه‌لیکونکی شو ؟د لیکوال د ژوند په هکلـه په پورتنیو مو ضعاتو ډیر څه لیکل کیدای شی . اوس زه په اټکلی‌توګه دارا په زړه کو م چی زه و لی‌لیکوال شو م؟ څه عوا ملو او شرا یطـو چی‌له ما څخه یی لیکوا ل جوړ کړ؟ او زه یی دا دبیاتو په ځپاندسمندر ورګډ کړم ، کله چی ز ما ذ هـن دماضی په‌لور یو خوګامه په شـا ولاړ شی او بیا د ژوند اوسنی‌حالت ته‌و ګور م، نوزه دی نتیجی تـه ورسیږم چی را تلونکی ژ وند بـه بالکل دیوی نه باور کوونکی حادثی او پیښی په خیروی چی ددی پیښو له پاره باید هر څوك‌یاپوه او لایـق ډاکتر ، انجنیر، میخا نیك شی، اویا هم د ګډو کارونو په اتحاد په کی‌ښه تکړه ، کارګر، خونه لیکوال ، البته داز ما خپله ځانګړی رایه ده.

خپله مورد الو گانو په فار م کې‌دکار کولو په‌و خت کې خورو له. په اوږو به‌یې ورسپرید له او کار ته‌به می سمه نه پریښو وله ، یوه ورځ زموږ د غو جلی پر با م یوه گا غی ناسته وه ما چې‌و لیدلی نو په‌ډیره وار خطایی پسی وږو ختلم او غوښتل می چې دو لی په لښته یې‌وو هم خونږ دی و چې دبی پا می له کبله له بامه راغور ځیدلی وای مور به‌می تل له مانه سر ټکاوه او پلارته وی ویل چې داهلك یوه شیبه هم کرار نه کښینی ټوله ورځ له یوه بامه بنکته کیږی او بل ته پور ته کیږی ، هغه به چې د شپې کور ته ستړی ستو مانه راغی نو په ماپسی به‌یې لښته راوا خستله او ویل به‌یې زه‌به اوس تا ته دبا م پرسر ختل کاغی نیو ل درو ښیم که مړ شی خوښه به‌وی خو زه وایم چې په دی کارونو کې به دی حتما لاس یاپښه ماته شی ، بیا به نو ټول عمر موږ درسره او گاره یو ، گو ډو شل به را ته ناست یی ، زه به دبړ ستنی لاندی غلی پروت وم او دپلار خبری به می اوریدلی سابه می هم له‌ویری ډیره په کراره ایستله ، چې پلار می پوه نشی چې زه ویښ یم ، مابه تربړ ستنی لاندی د پلار په دی خبره « دا هلك به لیکوال شی » فکر کاوه او له ځان سره به می وخندله .

یوه ورځ زه‌مورپرآس باندی‌سپور کړم او را ته وی ویله چې کروند ی ته یې بوزه ، خو پا م‌کوه‌چې‌په‌لاره یې‌ونه زغلوی‌ماد هغی خبره په‌غوږ کې‌ونه نیو له شانه می کتله چې ځنگه له کوره‌لږ لیری شوم نوآس‌ته می پونده ورکړه ا س هم لکه باد خوشی شو ما هم داسی پر شا ځان ښه کلك کړ او د خت ویښتانو می تینگ نیو لی و چې اس په یوه هدیره را کښیو ت ، دیوه کبر دشنختی تر شانا ځا په یوه سپی راټوپ کړه . زه وبیریدم او آس هم وتوریده ، نا ځاپه یې بلی خوا ته ټوپ کړل او زه یې ډیر سخت پر ځمکه را څو غار کړم . داسی چې‌د یوه‌ساعت نه‌هم‌زیات بی‌سده‌پروت‌وم ټول غړی می بیوا که وو چې په سد شو م او کور ته یې راو ستلم، نو بیا دری اونی له ځایه خوځیدای، نه شو م. رو غ ځای نه ورا پکښی پا ته شوی د ځان سره به می شکر وا یستله چې ژوندی پاته شوی یم

د پلار خبره به می چې را په زړه‌شوه نو داسی فکر می کاوه ، لکه چې زښتیا هم زه لیکوا ل کیږم اودهمدی له پاره ژونده‌ی پاته شو م او لکه خنگه چې تاسو خرگنده ده زښتیا هم همدا سی شوه .

په دی ډو ل زما دوړکتو ب ارزښتنا گی شپې ورځې د خلکو او طبیعت سره تیری شوی وروسته له دی می زه مور او پلار د ځلو ر کالو له پاره یوه ابتدایی ښوو نځی ته‌و لیږلمه په ښوونځی کی موږدوه کسه ښوونکی درلودل چې‌یو یې (ایوان مکسیمویچ)نو میده او بله (ماریا) نو میدله(ایوان مکسیموویچ) پوخ سنه ،ډیرمهربان اوزړه‌سوانده سړی وو، .(ماریا) یوه زړه ښځه او په ونه ډیره تیتپه وه ، هغی‌به تل خپل شال له خانه تاو کړی وو، چې ټوخل به‌یې نو خپل لاس‌به یې خولی ته نیولی و ، په ډیره مینه به یې موږ ته لوست راښووی او له هر هلك سره‌به یې لاډیره خواخوږی خرگندو له په موږ هم ډیره گرا نه کړ مټ لکه خپله مورهغی ته هم موږ داسی نه ښکارید و لکه پردی زامن دواړو ښوو نکو به په پوره مینه او ا خلاص‌موږ ته لوست وایه. یوه شیبه به‌یې هم وزگارنه‌پریښودو دوی به خپله هم وزگار نه‌کښیناستل تابه ویله چې څوك‌یې ځارنه کوی ، سره له دی چې پلټونکی (تفتیش)په کال کې‌یو ځل هم نه را تلی خو زه اوس فکرکوم چې دهغو ځار و نکی دهغوانسانی وجدان اوویښ ضمیرو که، نه نوبل څوك خو هلته نه‌و .

په ما دواړه ډیر گرا ن وو. آ ن تردی چې د (مکسموویچ) هغه زړور خطکش هم راباندی گران و . ده‌به ټول هلکان به خط کش‌و هل هغه وخت دو د هم همدا سی و ، خوزه به‌یې یوازی هغه وخت و هلمه چې لاسونه به می په رنگ ککړ کړی و اوس چې زه د خپل ژوند کیسه لیکم نه پو هیږم چې (ایوان مکسموویچ) به چیر ته وی مړ به وی که ژوندی ؟خطکش به‌یې چیر ته‌وی؟ هر څنگه چې‌و خو ما د لیکنو په سبك کی دده د جدی شخصیت اغیزه ډیره زیا ته ده . زه به لیکوال شم خونه دایوا ن مکسموویچ ا و مهربانی ماریا له‌پاره . ماته اوس هم د هغوی په مخکی ځان هماغه کوچنی هلك ښکاری چې لاسونه به یې تل به رنگ ککړو ، او په ټولگی کې‌به غلی ناست و.

دښوونځی دو خت هغه ټول ښه ا وبدز ما د ذهن په‌پرده د سینما د خوځنده تصو یرونو په څیر یویو تیریږی . زه هماغه و خت هم ،خپلو دغوښووونکو د با دار او مزدور په توپیر پوه کړی وم. کله چې به زه مور او پلار زموږ د کلی خان کره لیږله نورا ته ویل به‌یې چې‌کور ته ورننو تلی نو تر هر څه لو مړی به د هغوی د نرو او ښځو لاسونه ښکلوی .زه نه پو هیدم چې‌و لی‌می پلار ماته ا مر کاوه چې د هغوی لاسو نه ښکل کړم . زښتیا هم زماد هغه و خت د ښوونځی ځینی شیا ن اوس ښه‌نه په یا دیږی مابه چې د هغو لاسونه ښکلو له نو داسی ، بیی راوړاندی کړل لکه چې‌پر مایی دلاسونو ښکلو لوړوره حق وی، خو کله به‌چې لږ شانته کار هم را نه وران شونو شور زموږ به‌یې‌جوړکړ‌په پښو به‌یې په لښته و هلمه. زنا ورځ به‌یې راباندی توره شپه کړه . زه به ژر ژړ په خاړ پو خودبرنه ی کوم اړخ ته‌پټ شوم او له‌ځا ن سره‌به می ویل آخر به ا نقلاب راشی استثمار کوونکی شیشکی به بیا موږ ددی دو مره کلونو زاهیسی چې ز موږ وینی څښښلی او پر ی پرسیدلی کسات درنه ا خلو ما چې لومړنی ښوونځی خلاص کړ اوکورته را غلم نو پلار می راته ویل چې دالوست او لیك ستا له پاره بس‌نه دی زه په دی د (زنکیف) ښوونځی ته‌واستو م چې هلته لږ نور لیك او لوست هم وکړی . هغه دی چې خلاص کړ نو بیا به گورو چې له تانه څه جو ړیږی . ما د (زنکیف) ښوونځی هم خلاصه کړه ، د زنکیف دښوونځی دبری لیك تر ا خیستلو وروسته ماکو لی شو ل چې‌د پوستی او تیلگرا ف په ځا نگه کی څوار لسمه رتبه کاتب شم،داکتوبر انقلاب د مخه له ټولو نه کښته رتبه همداوه، خو څرنگه چې‌زه‌دیار لس کلن وم او قانونی سن ته‌نه وم رسیدلی ،نوبیا می هم وظیفه ترلاسه نه‌کړای شوه، نو څکه‌خپل کور ته راستو ن شو م، پلار می را ته ویل چې‌ته باید نوره زده کړه‌هم‌وکړی.

څکه تر اوسه لا کو چنی یی ، رسمی کارنه شی کو لی، خو زه‌څه وکړم کو م لری ځای ته دی هم نشم لیږلی ، ته پو هیږی چې ستا نه پرته‌ز ما دو لس ماشو مان‌ز ور هم دی چې په هغو هم باید لږ څه زده کړه وکړم، خوسره له‌دی ستو نزو هم ز ما مور د (کیف) د ښار پوځی طبی ښوونځی ته وا ستو م په (کیف) کې‌یی موږ په‌یوه مو ټر کی وا چو لو او په ټول ښاریی وگرځولو د موټر دروازه او کړکی هم خلاصی وی. د ژمی سوړ با دهم لگیده ، تر څو چې خپل ټاکل شوی استو گنځی ته را تللو ، نو له سړو رپیدلو زه اریان وم چې و لی‌یی داسی وکړل . ماچې ښوونځی خلاصه کړه ، نو دیوه ډاکترمرستیال شوم خو بیا می هم لوست پریږ‌نه ښود او تل به می مطالعه کو له تر هغی چې زه دپو هنتو ن از موینی ته چمتو شو م، ز ماعمر به ښا یی په‌هغه وخت کی ددیرش کلونو په شاو خوا کې‌و خو اوس په روسیه کې‌خلك په درویشت کلنی‌کی دزده کړی دوره خلاصوی او ښه تکړه ډاکترا ن انجنیرا ن، ښوونکی ا و همدا رنگه په نورو ځانگو کی دکار وړ خنگ ځینی جوړیږی .

ما په (۱۹۱۹) کال کی په‌لیکوالی بیل وکړ په دی و خت کی زه پوره دیرش کلن وم له هغه و خت‌راهیسی تراوسه څه نا څه لیکنه کو م، ز ه فکر کو م ستاسو له‌پاره به دا هم په زړه پوری وی چې سړی څنگه لیکوال کیدای شی ؟ تر هر څه‌دمخه سړی باید دا ملا او اِنشا په اصولو ښه پوه شی د جملی په رغښت، لنډوالی اوږ دوا لی او په ځای کارونی وپو هیږی چې دیو ی ښی لیکنی له‌پاره ضروری د ی همدارنگه باید سړی ډیره ژوره مطا لعه وکړی. د خپل وخت زیاته برخه په مطالعه تیره کړی نه په لیکنه ، که مطالعه ډیره وی نو لیکنه په خپله‌آسانیږی. بله خبره داده چې تاسو باید په لو مړی ځل داسی نکرونه و کړی چې ز ما لیکنه خو دپو شکین، شیف چنکو ، چیخوف، ایوا ن فرانکو او مایا کو فسکی په څیرنه ده او یایی زه دد وی په څیر نه‌شم لیکلی نو باید چې ویی نه‌لیکم او یاداچې په لیکنه کی د هغوی پیښی و کړی. تاسو باید د کلاسیکو لیکوالوآثار ولولی اودهغی څخه گټه و ا خلی خوباید چې په لیکنه کی د هغوی اسلو ب ته تسلیم نشی . باید چې په خپل خاص طرزیی و لیکی که داسی ونه کړی نو په تاسو کی‌به دنوښت استعدا د وده ونه‌کړی .

پاتی په ۵۰ مخکی

بررسی مختصر از وضع زنان کشور

و وظایف آنان در این مرحله تاریخ

قسمت دوم

در این عصر زنا ن منور و با احساس شهر کابل بانشر او لین جریده یی بنا م (ار شاد النسوا ن) در ۱۹۲۲ جهت بیداری و آگا هی زنان گا م مهمی بر دا شتند . این نشر یه شامل مو ضو عا تی ا ز جهان ز ن چو ن تدبیر منزل((صنعت خیاطی ، شعر وادب ، دا ستا ن‌ها وحوادث و اخبا ر دا خلی و خا رجی بود .

همچنا ن تا سیس چند با ب مکتب نسوا ن ، تشکیل ا نجمن حما یت نسوا ن در سا ل ۱۹۲۸ و اعزام یك تعداد د خترا ن غر ض تحصیل به خا رج تا ا ندا زه یی در بیدا ری زنا ن نقش ارز ند ه یی را با زی نمود ه ا ست .

با تا سف با ید یاد آور شد که دوره این نهضت کو تاه و ناپایدار بوده و تجاو یز دو لت برا ی رهایی ز ن از قید ا سا ر ت‌وبیداری شعور و سهم گیری شا ن در ا مور اجتما عی با د سایس شو م امپر- یا لیستها و ار تجا ع دا خلی نقش بر آب شد .

در دو را ن تسلط خا نواده نادری رسوم و عاد ات قرو ن و سطا یی در کشور ما نع شگفتن اراده ،عوا- طف و تفکر زنا ن در ا جتما ع‌ما شد .

اما زنان دلیر ورز مند ه‌افغا - نستان نه تنها در طو ل تا ریخ مبا رزا ت آزادی خوا ها نهٔ شا ن بلکه خو شبختا نه در همه سا حا ت زندگی ملی سهمگیر ی شا ن ر ا ا براز دا شته و برای بلند بر د ن سطح زند گی ماد ی و معنو ی‌خو- یش قد م های مفید وارزند هٔ بر دا شته ا ند . ا نا ن و قتی نگر - یستند که وطن شا ن درمعرض‌خطر تجاوز اجنبی قرار گر فته ا ست دو شا دوش برا درا ن خود درسنگر های دا غ مبارزه بیهرا س رزمیده ا ند .

بنا بر همین خصلت رز مند گی وتلا ش ها ی پیگیر این ز نا ن با شیها مت بود که زما مدارا ن وقت مجبور گر د یدند بتا ریخ دو م‌سنبله سال ۱۳۳۸ نهضتی را ، براه‌اندازند وپرده ازروی ز نا ن کشور ما ن که یك عمر محرومیت را متحمل شده بودند بردارند .

در او خر این دوره عدهٔ محدود از ز نا ن شهری امکا نا ت د ست یا بی به تحصیل و سهم گیری در امور ا جتما عی ، اقتصادی وسیاسی را ه یا فتند . اما این ا مر به هیچ وجه به مفهو م آزادی وا قعی ز ن نبود ، سا لهای بعد از ۱۳۴٤ برای زنان آگاه و مترقی کشور، سال‌های از مایش وتجربه ،سال های‌مشحون از شور وشوق مبارزه‌متشکل‌ودمو- کرا تیك ایجاد ساز مان دموکراتیك زنان افغانستان و تصویب مرام‌نجات بخش آن درسا ل ۱۳٤٦ بوده است .

سازما ن دمو کراتیك ز نا ن افغا نستان که وار ث عا لی تر ین سنن مبا رزا ت ضد ا ستعما ر و ضد استبداد ز نا ن کشور ا ست همز ما ن با تا سیس حزب د مو- کرا تیك خلق افغا نستان در ۱۳٤٤ تو سط دو کتو ر س اناهیتاراتب‌زاد شخصیت بزرگ ملی وانقلا بی افغا نستان پایه گذا ری شد ومبا- رزا ت رها یی بخش خود را به حیث او لین سازما ن توده یی د ر کشور بصور ت متشکل آ غا ز نمود . سازما ن ز نا ن علی الر غم موانع‌و د شواری های نا شی از تسلط نظا م فر تو ت فیو دا لی در کشور توا نست مبا رزا ت ز نا ن بلاکشیده کشور را به خا طر تا مین حقو ق و آزادی ها ی دمو - کراتیك ز نا ن شجا عانه و فعالا نه رهبری کند و در پیکا ر ضد ارتجاع ضد استبداد و امپر یا لیزم دو شا- دو ش مردا ن اشترا ك و رزند ودر تشکل ز نا ن مبارز و وطنپر ست کشور در ار تقا ی سطح شعو ر ا جتما عی و سیاسی آنا ن ، د ر تظا هرا ت ، اعتصا با ت میتنگ- ها و مارش ها ی زحمتکشا ن وطن، در مبا رزا ت ا نتخا بی و پا ر لما نی ودر تا مین برابری حقو ق میا ن‌زن و مرد در همه شئو ن زند گی نقش بزرگی را ایفا ء نموده است.

انقلا ب ثور که در نتیجه مبارزات طولا نی توده ها ی زحمتکش د ر را ه آزادی وا قعی از قید هر گو نه ستم استثما ر و عقب ما ند گی به پیروزی رسید و تو جه جد ی خود را برا ی‌بهبود و ضع ز ند گی زن و تا مین برابری حقو ق میا ن زن‌و مرد در تما م عر صه ها ی زند گی مبذول دا شت در بد وامر جهت بر آورد ه شد ن این ما مو ل، پلان ها ئی را روی د ست گر فت.

سازما ن دمو کراتیك ز نا ن افغانستان در امر پیروزی انقلا ب شکو همند ثور ،درامرحفظواستحکام دستاورد های آن ، در مبارزه به خا طر سا ختما ن جا معه نو ین ، در پیکا ر مقاومت علیه د سا یس و توطئه ها ی شو م ار تجا ع داخلی وامپر یا لیزم بین المللی ، در راس امپر یا لیزم امریکا ارتجا ع نظا می پاکستان و عظمت طلبا ن چینا ئی در ا مور داخلی کشور ، در کنار حزب د مو کراتیك خلق افغا نستان ، و تما م عنا صرو طنپر ست و انقلابی کشور فعا لانه رزمید ه است ودرین راه ازخود گذری‌ها ،قربانی ها و محرو میت ها ی ز یاد ی را متحمل شد ه‌است .

سازما ن دمو کراتیك ز نا ن افغا نستان از هما ن نخستین روز ها ی‌مو جو د یت خو یش پیوسته کو شید ه است تابه اتکاء به نیروی پر توا ن ز نا ن قهر ما ن وطن ، در عر صه رز م و پیکا ر طبقا تی همواره د لیر و استوارچون ملا لی ها در صف مقد م نبرد مرگ وزندگی ، در راه آزادی ، دموکراسی ،تر قی ا جتما عی صلح وخوشبختی شکو فا نی و طن علی ا لر غم‌مسئو- لیت ها ی عظیم تر بیه او لاد و طن در صف او ل نبر د دو شا دو ش ح.د.خ.ا قرار گیرد و حما سه جاو یدا ن نبرد ضد ا ستبداد و ضد ا ستعما ری ما در ا ن و خوا هرا ن ،موطن خود را جاو یدا نتر بسازند وبه خاطر آر مانهای وا لای توده های ز حمتکش کشور فعا لا نه سهم انقلا بی خو یش را ایفا ء نما یند ودر راه تشکل و بسیج ز نا ن رز منده در همه زمینه ها ی‌اقتصادی سیاسی و اجتما عی هما نند همه ز نا ن انقلا بی و متر قی جهان رسا لت ستر گ تا ریخی خو یش ر ا ادا نما یند .

امابا تاسف باآغاز بد شگون‌دوره سیاه (امین) و با ند خیا نت پیشه حرفوی و بی فر هنگ و ی سازمان دموکرا تیك زنا ن کشور در معرض پرا گند گی ، ا فترا ق و تشتت‌قرار گرفت . امین و با ند فاسد و ی خوا ستند تا این سازمان رز منده وپیکار جوی ز نا ن ازاده و طن را به بیرا هه بکشند ، از نفوذواعتماد وسیع توده یی و محتوای انقلا بی عاری سازد و این سازما ن مبارز زنا ن کشور را که در فش گلگون مبا رزات قهر ما نانه ما دران قهرما ن خو یش را بدو ش داشت و با هزا را ن سرود رزم و پیکار انقلا بی، همواره به دژ سیاه ستم طبقا تی و محرو میت ها ی اجتماعی قرون یو رش میبر د ، مورد حمله نا جوا نمر دا نه قرا ر د هند، امین و با ند فساد پیشه و ی د ر پهلوی هزارا ن جنا یت نا بخشودنی به چنین عمل ننگین هم پر دا خت وصدای هزارا ن ا نسا ن محرو م، مظلو م و محکو م ، کشور در شهر و روستا در تحت چکمه ها ی سیاه استبداد فا شیستی خو یش خفه ساخت . امین با کینه حیوانی‌پلیدش چون دژ خیم تبه کار ده ها ز ن انقلا بی و طنپر ست کشور را به خصو ص ز نا ن قهرما ن مبارز سا ز مان دمو کرا تیك ز نا ن

بقیه‌درصفحه۳٤

باچخوك چخم دختر
مبارز كمپو چيا آشناشويد

چخوك چخم دوشيزه قهرمـــان مردم كمپو چيا در ولايت پنو م پن در دهكده ترو پستينگ تو لد يافته اگر چه فاميل وی كار و زحمت را دو ست دا شت مگر با آن هم بـ فاميل تهی دست وفقير بودنـــد از سويی در مورد ســـروسامان بخشيد ن زندگی.

ده طفل در مورد اينكه آيا اطفـال مكتب نو شت و خوا ن را بيا مو- زند يا خيره اصلاء فكـری نكر ده بودند ز يرا اقتصاد فا ميل تقا - ضای اين مصارف را نمی‌كرد با آن هم برادر بزرگ وی اند كی تعليـم را در كليساء آمو خته و كمی‌سواد دا شت .

طفو ليت چخو ك چخم بـــه پا يا ن رسيد و خيلی ز ود بپا يان رسيد ز يرا در و قت جنگ خواهی نخواهی اطفـال بنا به مجبـو ريت زود بزرگ ميشو ند چخو كچخـم به زود تر ين فر صت يك پار تيزان خو ب شد و بر عليه مستبد قر ن لـون نول حكمفـر مای مستبد و دست نشاند ه امريكا به مبارز ه همت گما شت .

چخو ك به را هنما يی گرو پ عمليات می پر د اخت و لی هنگا م ضرو رت به جنگ مير فت و حتی در ميدان‌نبرد در جنگ ها ی تن به‌تن حصه ميگر فت در ما ه‌اپريل ۱۹۷۵ جلاد معروف پول پـــوت كمپو چيا را اشغا ل نمود و او لين اقدا م وی عبار ت از بر قـــرار سا ختن رژيم ((نظا می مطلق)) بود .

در اكثر نقا طكمپوچيـا((كمون)) های راكه در وا قعيت دست مراكز ز جر و شكنجه بود ايجاد نمو د وحد اقـل از وسايل ز نـــد گی در آنجاديده نميشد و اشخا صيكـه در كمو ن ها دست به مقا و مـت ميزدند جا بجا تير با را ن‌ميگرديد.

برادر بزرگ چخو ك چخم نيـز بر ضد رژيم پو ل پو ت به‌مبارزه آغاز نمود واو را درمزرعه بـــرنج وحشيا نه با خا لی نمو د ن يـك شا ه جور به قتل رسا نيد ندعساكر پول پوت خـــو ا هر چخـو ك را با خود بر دند واز آ ن‌هاتاحـــال اطلاعی نيست ممكن آن‌ها نيزدرراه آزادی شهيد شده با شند و دوبرادر ديگر وی نيـز مفقود الاثر ميباشنددر كمو ن ها بدون در نظر گر فتـن وضع صحی اشخا ص كار هـــای اجباری بلا وقفـــــه ادامه دا شت و افراد مسلح كنترو ل مينمود نـد تا كسی در ا جرای اعما ل شا قه سهل انگاری نه نما يـد وا لديـن چخوك چخم همه اين اعمال راتحمل نتوا نسته و در كمو ن هلاك‌شد ند وبرادر كو چك چخو ك كه صر ف هجده سا له بود در جنگ تن به‌تن شهيد گرديد . چخوك چخم فعلا ء در پنوم پن به تنهائی زنـدگی می نمايد. بعداز پيروزی وطن پرستان و سر نگـو نـی ر ژ يـم خـــون- آشام پول پو ت جـــبه ملی نجات كمپوچيا تشكيل شد ودر چو كا ت آن كميته ملی زنا ن نجا ت كمپو- چيا نيز تشكيل گرديد و چخـو ك چخم بحيث رهبر اين كميته انتخاب گرديد . كمپو چيا در سا ختما ن جا معه نوين تنها نبود ه بلكـــه تما م جها ن متر قی از آ ن هـــا پشتيبا نی می نما يد كميته ز نا ن نيز از ين پشتيبا نی بی بهره نبوده وو ظيفه سنگينی را بدو ش دا رد چخوك چخم دا كتر طب ميبا شـــد و بزرگتر ين ارزوی وی اعمار و ايجاد شفا خا نه ها كو د كستا ن هاو شير خوار گاه ها وقرار دادن آن ها در راه خدمت به خلق ر نج ديد ه كمپو چيا ميبا شد و طـــن پـــرستان كمپوچيا كه‌چخوك چخم يك مثال ز نده آ ن ها ميبا شـد با رو حيه عا لی وطن پر ستی‌شب و روز برای عمرا ن وطن خودمبارزه خستگی نا پذير خود راادا مـــه ميد هند .

شعر تشويقی

شعر از سيما احمدی محصل سال دوم پوهنځی طب كابل

د ختر افغان

ای تاج افتخار وطن د خت آريـــا
ای بانوی وطن
ای بازوی د لير نبرد های ضـدظلم
ای آبروی شرق
بازهم خطاب بتوست بـــتو ای‌گلشن حيات
ای دخت اين وطن ازنسل‌آ ريـا
ای خواهر دلير بيا نهضت بپا نما
زيرا كه‌بازهم جهانی ، جهان تست
برخيز ودوش بدوش دليران‌صلح‌خواه
برضد دشمنان وطنت قيام كـن
آشكار كن چو روز همان غير ت‌قديم
بيدار كن نبوغ‌ملالی به قلبها
بر اوج افتخار به جهانيان پيام ده
بر دختر عرب
برزمجو د ختر و يتنام‌قهر مان
باخلقهای پيشرو نيكاره و حبش
پيوند كن رشته ا تفاق را
برخيز تاكه د ست صفا آفرين‌تو
بنياد جنگ را ززمين سرنگون‌كند
بر خيز :
باجمله خلقهای جهان همنواباش
برضد استعمار
برضد تفرقه های نژا د يها:

اطفال امروز

لزوم آموزش قبل از مکتب

در بسیار ی از ممالك جها ن ، آموزش اجبار ی از سن ٤ سالگی شرو ع میشود . باوجود اینکـــه تعداد زیادی از متخصصین تعلیم و تربیت در دوره قبل ازمکتب‌معتقدند که مدارس قبل‌از مکتب وکودکستان برای کودکان وجود داشته باشدولی این موضوع که تمام کود کان با ید

تربیت مدرسه ای زاا‌ز سن سه یا چار سالگی شرو ع کنند هنـــوز تردید وجود دارد . بعضی عقیـده دارند که شرو ع مکتب یا مدرسه درسنین پایین باعث جدا شـــد ن کودك ازخانواده اش میگـــردد و

بسیاری ازخانواده هاخود میتوا نند محیط مناسب برای تربیت وآموزش فرزندانشان به وجود آورند.

البته بحث دراین نیست که آیا کودکـان در سنین پایین نیاز بـه نگهداری و تر بیت دارند یانه؟ بلکه صحبت در اینست که به چه‌نـــوع تربیت احتیاج دارند ؟

کودکستان ومدار س باید برا ی اطفال جا ی خواستنی با شـــد و احتیاجا ت جسما نی ، ذهنی ،عاطفی واجتماعی آن کودکان در طر حریزی پروگرامها درنظر باشد تشخیص بین دو اصطلاح ((تعلیم و تر بیت سالهای اولیه))و((مدارس ابتدایی)) در اینجا لازم به نظر میر سد((تعلیم وتربیت سالها ی اولیه)) معمو لا به پروگرام اشاره میکند که تا کید زیاد برروی آموزش اولیه دارد مانند پروگرام کودکستا ن یا صنف آمادگی که کودکان رابرا ی رودبه صنف اول آماده میکنند یا مدارس ابتدا یی که هد فها ی گو ناگـو ن

پرور شی که شامل مسایل‌اجتماعی عاطفی ویا پرورش جسما نی میشود دارد. کودکستان ها اکثرامحلی‌برای نگهداری کودکا نی هستندکه‌مادران آنهادرخار ج از منزل بـــه کار ی اشتغال دارند ویابه دلایل دیگر ی قادر به نگهداری از فر زندانشا ن نیستند .

روانشناسا ن معتقد ند کـه در کودکستان ها بایست هد فـها ی پرورشی باشد نه طر ح آمو زشی تغییراتی که در سا لهای ا خیـر کودکستان هاوشیر خوار گاه بـه وجود آمده یکی هم کم کردن تعداد کودکان دریك صنف ودیگر ی‌یکجا کردن گروهها ی اطفا ل سنیـــن مختلف بایکدیگر است .

از طر ف دیگر تحقیقا ت اخـیر در روانشنا سی‌نظر مرد م را نسبت به‌ثابت بودن هوش ، تغییر داده و محیطو تجربه را در پرورش هو ش موثر دانسته است . در نتیجه‌عقیده براین شده است‌که در جه رشـــد فکر ی رابطه مستقیم با محیطـــی که کودك دران بزرگ میشود دارد باید در درجه او ل محیط زیست‌آنها راشناخت وبعد دربر نامه ریزی و تنظیم پروگرام کودکستا ن احتیاجات آنهارا در نظر گر فت .

آنچه که برای اکثر یت کودکا ن وجود دارد واز محیط سر چشمه‌می گیرد محیط نارام و تعداد زیادافراد دراطاقها ی کوچك ومحـدود و در نتیجه نداشتن فضا ی لازم برا ی حرکت وفعالیت وکمبود وسا یـــل آمو زشی میباشد. دلا یل دیگری که ازمحیط متاثر میشود و ممکـــن است‌باعث عقب ماند گی درپیشرفت تحصیلی وکم شد ن حس کنجکاوی در دو ران او لیه زند گی شـــود نداشتن کتا ب ومجله و عکسها ی رنگی درمنزل وکمبود آسبا ب‌بازی وامثال اینها است .

برای تشخیص احتیا جات‌کودکان باید رابطه نزدیك ودوستا نه بین والدین ، متخصصین تعلیم وتر بیت وسایر مقا مات مسئوول بر قر ار شود در گذ شته شاید لزو می‌دربر قراری این ار تباط د یده نمیشد و کودکستانها ومدارس به صـور ت امروز وبه این تعداد وجود نداشت ولی امروز که تربیت وپرور شـــ کودکان از سنین خیلی پایین شروع

اطفال باید تربیت مکتب را از سن ۳ الی ۴ سالگی شروع کنند

می‌شود وکودکستان وغیره جاها ی پرورشی بوجود آمده است بنظر میرسد که باید همکار ی نزد یک بین اعضای خانواده ومدر سه‌وجود داشته باشد . در اینجا نبا ید این طور استنباط شود که شیر خوارگاه یا کودکستا ن رفتن برای پرورش کودك ضرور ی است . بسیار ی‌از خانواده ها و والدین میتوانندمحیطی بس آموزنده ترومفید تر از ین جا هابرای پرورش فرزند ا نشان به وجود آورند ولی چو ن‌تعدادمادرانی که‌در بیرون از منزل به‌کار اشتغال دارند روز بروز بیشتر میشودوجود شیر خوار گاه ها و کود کستان ها که علاوه بر نگهدار ی کود کا ن به پرورش ویادگیری آنان نیزکمك می نما ید لازم به نظر میرسد .

موضوعی که در اینجا باید به آن توجه نمود آرزو هایست که مادران برای فرزندا ن خود دارند .

بخصوص مادرانی که خود فرصت وموقعیتی برای تحصیل ندا شتند مایلند که‌فرزندان شان‌تحصیلات‌عالی داشته باشند ودر آینده صا حب شغل ومقام آبرو مند گردند ولی آنچه که باید درنظر داشت اینست که آرزو داشتن بدو ن سعی‌کردن شخص رابه آنچه که میخوا هد نمی رساند . بعضی مادرا ن حتی نمی توانند این مسئله را در ك کنند‌که برای فرزندا ن خرد سالشا ن‌معلم هستند آنها حتی نمیدانند کدا م حرکا ت رفتار وکار مهمی آنها را کودك یاد میگیرد وچه کار ها یی مانع یاد گیری اومیگردد.

مادران باید بدانند و آگاه باشند که رابطه گرم ومحبت آمیزبزرگ سالان با کودکان بسیار لازم‌است در بسیار ی ازخانه ها که وا لدین هردو بکار خار ج از منزل اشتغال دارند طفل از محبت ایشا ن کمتر مستفید می‌شود که اکثرا با عقده های زیاد دست وگریبا ن می‌باشند همچنان درك و آ گا هی بیشتر مادرا ن برای کمك‌به فر زندانشان درمنزل یامدارس شر کت وا لدین در پروگرا م های مکتب وکمك گرفتن ازآنها در طر ز تدریس و غیره حتمی بوده ودارا ی مزایا ی زیاد است .در درجه اول پدر یامادر (بخصو ص مادران که‌فرصت‌بیشتری دارند) فرزند خودرا در محیطی‌خارج از منز ل با کودکانی دیگر غیر از فرزندا ن خود به بازی مجبوربسازند

بسیاری اوقات رفتار اطفا ل در مدرسه بامنزل تفاوت دارد که‌شاید مادران ازان بی اطلاع باشند . شرکت آنان در پرو گرام‌های کود- کستان فرصتی است که ما درمی تواندرفتار دیگران رابا فر زندان خود ببینند وشاید به بسیار ی از خصو صیا ت اخلاقی فر زند ش‌که به علل گوناگو ن (اشتغال به کار منزل رسید ن به سایر اطفا ل و همسر وغیره) آنهارا نشناخته باشد پی ببرد شرکت در صنف به عنوان معلم بخصو ص برای مادرا نی که تحصیلا ت زیاد دارند ممکن است باعث تقویت حس خودی و اعتماد گردد واحساس کنند که تنها وظیفه آنها زن خانه بودن نیست بلکه می توانند ازجها ت دیگر به کود کا ن خود ودیگران کمك نمایند .

ازنظر کودك خرد سال نیز دیدن مادر در محیطی غیر از منز ل ودور ازسایر افراد خانواده بی فایده‌نیست اگر کودکی تنها فرزند خانوا ده است وتما م توجه مادر در منز ل فقط به‌او معطو ف میشود دراینجا یاد میگیرد که مادر او یك معلم است وباید وقت خودرا باسا یر شاگردان صنف تقسیم نما ید که درنتیجه کودك مفهوم کلی شر یك شدن)) را یاد میگیرد . اگر کودك خواهر وبرادر دیگر ی در منز ل دارد. . در اینجا فر صتها یی‌پیش میاید که مادر راتنها وبدون‌مزاحمت دیگران در کنار خود ببیند .تربیت مادران به‌عنوا ن معلم در منا ز ل نیز بسیار سو د مند است و می تواندآنها رابرا ی کمك و تدریس به فرزندا ن خرد سالشا ن درخانه کمك نماید .

چند فرضیه اساسی که در رابطه محیط با یاد گیری وجود دارد و در تربیت مادران به‌عنوان معلم با ید درنظر گرفته شود عبار تند از :

۱ ـ کودکان بسیار ی از چیزها را از محیط خود میاموزند و محیطی که فاقد وسایل آموزشی است نه تنها نمیتواند رفتار هوشمندا نه‌را د ر کو د ك تر غیب کند بلکه به او یاد میدهد که این‌وسایل مهم نیستند.

۲ ـ گپ ها و صحبت ها ی‌کودك در واقع با مدل کلا می که درخانه وجود دارد شکل میگیرد .

بادرنظر گرفتن فر ضیه ها ی بالایك پروگرا م موثر تر بیت برای کودکان باید شامل فعا لیتها ی به خصوص برای یاد دادن به خرد سالان باشد که این آموزش از موقعیکه کود ك سه ماهه است‌باید شرو ع شود وتا قبل از ورود به کودکستان ادامه یابد . این فعالیت ها باید طور ی تنظیم شود که‌باعث ایجادحس خودی، اعتبار درما دران گردد وآنها را باوسایل آمو زشی مفید واستفاده ازآنها در یاد دادن به فرزندا ن خود آشنا سازد .

برای تدریس به کودکا ن معلمی که دارای خصلت های شبیه مادران است وبه خصو ص برای این‌منظور تربیت شده موثر تر میباشد .

معلمین باید لااقل هفته ای یکبار به منزل کودکان بروند تااز نزدیك تاثیر تدریس خودرا مشا هده و ارزیابی کنند . در صنف نیزمعلمین طرز ساختن وسایل آموزشی ساده و ار زان قیمت رابه ما دران یاد بدهند. در مواردی که ما دران به عنوان کمك معلم به کودکستا ن ها میروند از نزدیك میتوانند طر ز استفاده از وسایل وتاثیر آن را در یاد گیر یها ی کلی مشاهده کنند .

گاه‌رفتن

گاه رفتن که به چشمت می بینـــم
یاد شب های ز مستانی می افتـــم
ورهی بی پایان .

رفعت حسینی

جهان بیدل

تا اثر بخشیده است طبع روان‌بید لم
حیرتی‌پیچیده از طرز بیان بیدلـــم
جـذ به اندیشه ها ی جا و دا ن‌بید لم
میکشد پیوسته بر خود در جها ن بیـد لـم

در گلستا ن معا نی نغمه خـوان بید لم
زان‌جهت‌دانند هـمه که نکته دا ن بید لم

دامن الفت گر فتم من بـپا س‌نام عشق
تا مگرزین شیوه بستانم‌هوس ازکام‌عشق
بی خبر از رمز سر پوشیدهٔ فـرجام عشق
عاقبت‌گشتم درین ره پایبند دام عشق

چو ن درین فن پیرو ی ازپیروان بید لم
مخلص خا صی ز جمله مخلصـــا ن بید لـم

از کلام و شعر بید ل می چکـددرو گهر
هر کتابش‌را بـ سی ار جی بود از کـان ز ر
سیم و زر ار قیمتی دارد به نزدگنجور
این متاع‌را ار زشی باشد ببا زار هنـــر

گردرین سواد پـی‌جنس گـران بید لم
بید ل‌دلدا ده از بید لا ن بیـد لـــم

تا به بحر آر زو جز ر و مد تـوفانهاست
سیر فکرت‌را در آن پهنا بسی دو رانهاست
گر چه در پیچ وخم هر موج آن‌طغیانهاست
کشتی ذوق‌مرا هم اندر ا ن جولا نها سـت

در تلا ش گو هـر نقد عـیا ن‌بید لم
رفته ازخود درمحیط بیکرا ن بید لـم

« فیضیا » از هر طرف گلبانگها آید بگوش
نغمه های‌ساز عشرت می کندهردم خروش
هر نوای جانفزا یش می برد مارازهو ش
چاره خودرا همی خواهم ز پیر می فروش

در رگ هر پرده رنگ داستان بید لـم
می فزاید برحـلا و ت ا ز زبان بیـد لم

نورمحمد «فیضی» اسفنده نی

از : ناصر طهوری

چترعشق

دگر زمهر خود ای مهربان دریغ‌مکن
دلت ز عشق من ای دلستا ن‌دریغ‌مکن
بیا و باز ز مهر و ثبا ت گوسخنی
نبا شد ار زد لت ، از زبان،دریغ‌مکن
ز خشکسا لیی مهر تو،د شت‌دل‌خشکید
ز ابر جود خود ای آسمان دریغ‌مکن
زمان ما کـه زما ن شکست عـاطفه هاست
به من ز عا طفه در این زمان ، دریغ مکن
به دشت تب زده قلب من چوپای‌تهـی
ز چتر عشق خود ، این ساییبان دریغ مکن
من‌آن خزانزده باغم که برگ وبارم ریخت
بهار من ! تو ز سیر خزان، دریغ‌مکن
کنو ن که خرمن هستی ام ازنگاهت سوخت
نگه ز شا عر آ تش بیا ن دریـغ‌مکن
ترا ، ز بهر پر ستش، چو ب ترا شیدم
و فا ز بتگر خود ، چون بتا ن،دریغ مکن
مباداینکه چوبـت بشکنم تـــرایکروز
محبت از من آ شفته جـا ن‌دریغ‌مکن

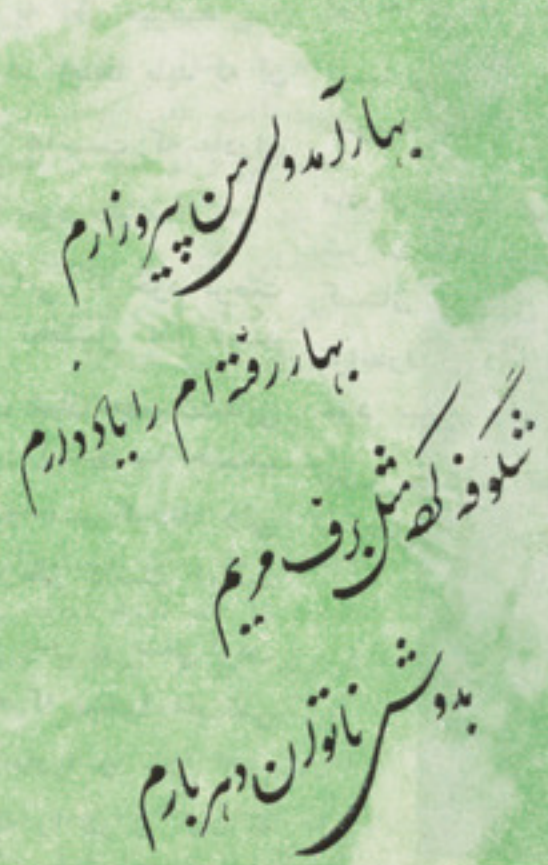

پسرلیه ستړی مه شی

پسرلیه ستړی مه شی سروګلوسره راځه
قدم دی مبارك شه‌دمیلو سره را څـــه
پسرلیه ته راوړی مونږ ته خوښی، خولی ، ګلونه
رنګین دی‌په‌راتلوشی داسپیره ، سپیره‌ډاګونه
چی ګلزار د ښتو دا مان شی دموجو سره راځه
قدم د ی‌مبارك شه سروګلو سره را څه
چی په غاړه کی امیل او ښکلـو بیغلوته زیورشی
غنچی، غنچی ،ګلونه جنګوته‌پـاس په سرشی
غاړول ، ریدی په لاس‌هم‌چمبیلوسره راځه
قدم دی مبارك‌شه د میـلو سره ر ا څـــه
پسرلیه ستاراتلوته مونږلروډیرامیدونه
ښکاریږی‌په ځیروکی دخوښی‌نوی سازو نه
خوانان چی ټول خمار کړی‌دنیشو سره را څه
قدم د ی مبارك شه د میلو سره ر ا څـــه
دستا سو په را تلو شولوغمونه‌زمونږ لری
بلبلان په باغ کی ګرځی دخوښی وائی‌سند ری
ته زیری دحیات ئی د نخروسره‌راځه
قدم دی مبارك شه د مـیلـــو سره را څـه
جوړی شوی میلی او آتنونه پـه‌چمن کی
ګورم هری خوا ته خوشحالی‌ده‌په هر تن کی
چی جـوړ سازو سرو ددا سی نغمو سره را څه
قدم دی‌مبارك شه دمیلو سره را څـــه
د باغوان زمبی په لاس د باغ په‌لورتکل کړی
دهربوټی‌سره مینه دپخوا نه‌یوپه‌سل‌کړی
چی تازه د غه بوستان شی دوږمو سره را څه
قدم‌دی‌مبارك شه د میلـو سر ه را څه
شه احساس او حرکت چی شی‌پیداپه‌دی جهان‌کی
روشن‌فکرچی پیدا شی په هرفرد افغان‌کی
(وطنیار) دغه آرزو ده په لیمـــوسره را څه
قدم دی‌مبارك شه د میلو سره را څـه

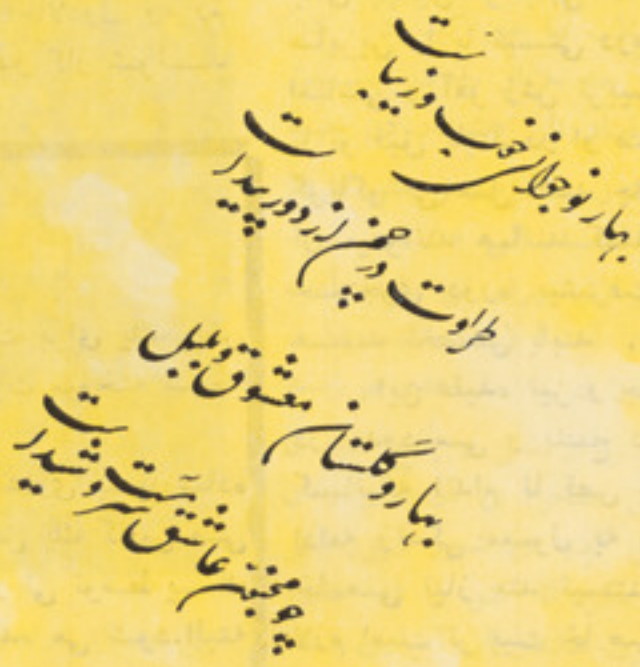

فروغ ایمان

تورشك سنبل زیبا ی نو بهارانی
تو عطر یاسمن و لالهٔ بیا با نـــی
تو همچو نر م ولطیفی بسان‌بادسحر
نوای دلکش وموزو ن آبشا را نی
خجل شود ز نگاه تو نر گس‌شهـلا
تو لاله چهرهٔ من بهتر از گلستانی
تو کرده ای به تنت جامه حریرسپید
زپشت ابرسپید آفتا ب سوزا نـی
ستاره سر زده از لای ابرجامهٔ تـو
خدای شعر من واشك ماه تابا نـــی
فرشته‌خوی‌من‌ازخوشترازستارهٔصبح
به آسمان خیالم توماه رخشانـــی
بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
((کلام معجز عشقی، فرو غ‌ایمانی))
به‌شعر خویش‌کندوصف‌رویتو شاعر
توهم به صور ت‌زیبای‌خویش‌حیرانی
فدای پاکی دامان توشود (رو یش)
تو قهرمانی و از سر زمین افغا نی

از: محمد عزیز «رویش»

د ګل رنګ

ستا د شونډو په خیر کله دی‌د ګل رنګ
دا جلوه‌کاندی یو رنګ هغه بـل رنګ
لکه ته ګوری خپل رنګ پـــه‌آیینه کښی
هسی‌رنګ‌زما له حاله پوښته خپل رنـګ
یار د یار له درد او غمـــــه‌دلګیر بویـه
بل شی سم‌سره د ګل او د بلبـــل رنګ
هسی زړه زما و کاږی لـــــه‌ګو ګلـــه
لکه‌اخلی له‌تکر یز و پـــــه منګـل رنګ
که هر څو شو پیچو تـــاب لـه‌ډیـره اشکـه
ستاد زلفوپه خیر نه شو د سنل رنـــګ

((خاشو خیل))

آشنائی های رنگا رنگ جهان

آیامعیوبین هم می توانند کار کنند؟

پنجصد ملیون نفر در جهان معیوب اند

• • •

تاسال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین به۶۰۰ ملیون نفربالغ خواهدشد.

امروز بیش از پنجصد ملیو ن مردم در جهان نمیتوانند در فعالیت های عادی زندگی روز مره سهم کامل بگیرند . لا اقل یك بر چهار آنان ا طفال اند . آنان نواقص جسمی ، ذهنی یا عصبی دارند . وجود شان یا فاقد برخی اعضااست یا اعضای شان نا قص است . آنان فلج اند یا شنوائی یا قوت دید یا ذهنیت شان محدود است . بر خی از آنان نیز شاید مشکلا تی در احساسات داشته باشند که گا هی کاملا مد هش است . این اشخاص شاید معیوب گردند یعنی با مشکل حرکت کنند بخور ند، ببینند ،حرف بزنند، بشنو ند یا بیا مو زند. این نا توانی ها ممکن است آنان را از انجام آنچه خود شان، خانواده های شان ، جوامع شان آرزو مندند باز دارد از ینرو باید گفت که معیو ب اند .

یکی از ده طفل یا ناقص تولد میشود یا نقصی را فرا میگیرد، این اطفال کور ، کر کند ذهن یا جسما نا قص میگردند . اغلب شان مانند اغلب جوانا ن معیو ب اکنو ن حتی به کمك (احیا) ، تر کیب عـلاج، آمو زش و تر بیتی که آنان راتوفیق دهد تا حد اکثر استعداد خود رابکار برند دستر سی ندارند . آنان‌درجال سوء تغا هم، اوهام وخرا فات گیر افتاده اند . این نکته‌خا صتا درمورد یکصد و بیست ملیون طفل معیوب که امروز در کشور های رو به‌رشد جهان بسر میبرند صدق مینماید .

بادر ك این مساله جهانی ، ملل متحد سال ۱۹۸۱ رابحیث سال بین المللی اشخاص معیو ب‌شناخته است .

برای یونیسف ، صـندو ق بین المللی ملل متحد برای اطفا ل، اهداف عمده درظرف سال بین‌المللی اشخاص معیوب عبارت اند ازترویج و تقویت تجاویز مو ثری برای جلو گیری ازمعیوب شدن اطفال میباشد وهم در مورد اطفال معیوب طرزتلقی مثبتی را تشویق نماید ، به سهم گیری کا مل تر و تکا مل اطـفال معیوب در اجتماع امداد نماید و انکشاف برنا مه های احیا را پیش ببرد .

تا سال ۲۰۰۰ تعداد معیو بین در جهان لا اقل به ششصد ملیو ن نفر بالغ خواهد شد یك سوم‌نفوس جهان‌سن‌کمتر ازپانزده راداشته‌ودر ممالك رو به انکشاف ز ندگـی خواهند داشت و ازین ر قم تعداد یکصد و پنجاه ملیون طفل معیو ب خواهند بود . هنوز بد تر اینکه آنها از مرا قبت و کمك محروم خواهند بودمگر آنکه‌ازهمین حالادول ومردم یکی با هم دست اندر کار شونـد واین وضع را دگر گون سازند .

معیو بین در کار نا توان‌نیستند!

آنچنا نکه یك کار کن امـور صحی بیان داشته است آنا نیکـه نقصان جسمانی دارند حتما در کار نا توان نیستند .« و قتی اینگو نه اشخاص تر بیت یابند عده کثیرشان مهارت ها و انتظا می در تو لیـد کسب میکنند . بنابر مطالعه ایکه چندین سال پیش انجام پذیرفتـه نتیجه چنین است که وضع منفی‌کار فرما معیو بین را از فعالیت ها ی تولیدی باز میدارد .

دونظر در باب آمو زشـ و تر بیت معلو لین و جود دارد .برخی ها برین گمان اند که همه بتو جـه خا صی نیاز مند میباشند و دیگرا ن را عقیده برا ن است که تنهامعلولین جدی بچنین تو جهی محتا جند و سایرین را با ئیستی درمهارت های اساسی و آمو زش تربیت آزاد داد تا تو فیق یابند در او ضاع وحالات گوناگو نی عمل کنند چه دردنبال آن میتوانند همانند کسانیکه در – جستجوی دوره پیشرفت مـداوم هستند تخصص یابند .

این عقیده نیز و جود دارد که در حدود سی و پنـج در صـد از کسانیکه اندام نا قص دارند برای ادامه زندگی معمول به وسایـل خا صی نیاز مند نیستند، آنچـه لازم است تر بیت خا صی در رشته های کار بخصوص آنان میباشد .

دوسوم اینچنین اشخاص میتوانند مشاغل‌عادی رابکمك‌لوازم‌خاص‌پیش ببرند و صرف فیصدی کمی ازآنها رابابد در ورکشا پ های پو شیده

تداوی بااشعهٔ آفتاب!

دو کتورا ن در شهرگولستان مربوط جمهوری از بکستان اتحـاد شوروی برای نخستین باردرآسیای مرکز ی دو دستگاه بزرگ وپرقدرت را که توسط انر ژی آفتاب فعا لیت می کند به‌منظور تداوی امراض‌مزمن از قبیل « رادیکو لتس» ، اسماء و برانشیت مورد استفاده قرارداده اند .

چندین جلسه (مرتبه)تداوی آفتابی ، که مطلقا بی ضرر و بدون احساس در د است برای یك‌مریض کافی است که آفتاب سوخته شده و بهبود یابد .

طرز العمل تداوی بسیارساده است . مریض داخل یك کابین مـی گردد و اشعه حرار تی توسط یـك آیینه بالایش تابانده می شود.البته بسیاری از مریضا نیکه از ناخوشی اسماء مزمن رنج میبردند بعـد از او لین عملیه تداوی با این شیوه تداوی آفتابی بهبود حاصل‌کردند.

به کار گماشت . اما قبل ازانکه به کار آغاز کنند بائیستی با لوازم ووسایل آشنا شوند تابر موانع‌غلبه یابند ودر صورت لزوم با نشستن، نظم‌آلات افزاروامثال آن عیارگردند. وقتی بلدیت حاصل کردند آنگاه بایستی مانند سایر کارگ را ن با اوشان رفتار کرد یعنی نه تر حمی لازم می افتد و نه سلوك خا صی‌بلکه لازم است آنانرا تر غیب نمود تا برای خود شهر تی کسب نمایند زیرا در ینصورت میتوانند اعتما د به نفس و غرور در اهلیت را در خود انکشاف دهند .

مشاغل گو ناگو نی هست‌که مردما ن معیوب میتوانند آنرا به آسانی و ما هرانه انجام دهند مثلا شخص نا بینا را میتوان به‌باربندی بستن پارسل ، صحا فی، یا بحیث مر بی آ لات مو سیقی، جمع کننده بل ها و یا اپریتر تلفون گماشت . کرها عملا میتوانند هر شغلی ازکار های دستی راانجام دهند .درحقیقت امر اینگونه معیو بین قدرت تمرکز بیشتر داشته ومیتوانند در رشته های صنایع سبك از قبیل افزار دقیق، ترمیم رادیو ، صنایع بر ق یا خیا طی نجاری و ترمیم ساعت، کار گران ممتازی بار آیند .

نیاز عمده معیو بین عبا ر ت از آمو زش کا فی ووسایل تر بیتی است . در کشور هند در حـدود چهل ملیون اشخاص معیو ب وجود دارد . طبق ار قا می که مـورد دسترس میباشد تنها یکصدوبیست و شش مکتب برای نا بینا یان، نود ونه مکتب برای کرها ، پنجاه وسه مکتب برای اشخاص کند ذهن‌وچهل ویك مکتب در سراسر کشور هند برای اصلاح اندام های نا قص معیو بین و جود دارد . هفتاد درصد معیو بین در روستا ها یعنی جائیکه هیچ کدام ازینگونه تسهیلات درآنها مهیا نیست بسر میبرند . بر خی از استخدام ها بوسیله مو سسا ت صنایع دستی و صنایع روستا ها میسر میگردد که این مشاغل عبارت از تیل کشی ، کاغذ سازی ، کلالی، ساختن سرش ، صمغ کاج و غیره است . و لی این مشاغل اندك‌بوده ودست مزد آ ن نا چیز است‌وتنها در چند ایا لت رواج دارد .

با مداخله دست های نو ،کار فرمایان در مورد پیمانه تو لید یك کارگر می اندیشند . این نکته را نیز باید دانست که آنچه با ضیاع عضوی از اعضای جسم ضایع گردد آنرا ممکن است با پشت کار جبران کرد از ینجاست کـه برای تعمیل این امر معیو بین به تر بیت،فرصت واعتماد نیاز دارند ودر ینصورت آنان نه تنها بخو بی کار خواهند کرد بلکه ممکن است در کار بـر همکارا ن خود حتی پیشی جویند .

این مشکل راحل نموده است .

درین عکس یك ((هات هوس)) (فارم سر پوشیدهٔ گرم) آزما یشی به مشاهده میرسد که در حو ض شاه واقع در قسمت های مرکزی صحرا ی کراکو م اعمار گـردیده است دیزاین این ها ت هو سـ بسیار ساده است و عبار ت ازواحد های تبخیر کنندهٔ سر بسته با گرم خانهٔ سرپوشیده میباشد . آب شور در مجرای پیپ ها جریا ن نموده‌و تبخیر می کند و دوباره بر می گردد بنـا بـر ین مـر د ما نی که در نزدیکی این فار م سرپوشیده زندگی دارند در طو ل سـا ل از بابت سبزیجا ت و علو فـهٔ تازهٔ حیوانی بی نیاز میباشند .

رهنمایی جوانان

در شهر بلگراد پایتخـت یو گو سلاوی اشخا صی کـه در دیوار سرویس ها و یا ریل هـا نوشته و یا رسامی میکردند دردسر ونا را حتی ایرا برای مقا مات ترا نسپور تی آنکشور خلق نمـوده بودند . بالا خره مقا مات مذکور جهت حل این پرابلم که توسـط اشخاص با سواد بو جود آمده بود راه مناسبی را پیدا کرد و به‌عنوان تنبیه چنین اشخاص یکتعداد لوحه های مخصوص را در قسمت عقبی سالون بس‌ها (جائیکه معمولاجوانان یعنی کسانیکه دست به‌این عمـل (نوشتن ونقاشی کردن) می زنند ، زیادتر سوار می‌شوند) نصب‌کردند واز آنها د عوت شده تا هر چه د ل شان می خواهد بنویسند .

به‌این‌طریق سوار یان جوان بس ها وریل ها از ین عمل عبرت گر فتند ودیگر هرگز به این عمل دسـت نزدند .

استفاده‌ازانرژی آفتاب در فارم های‌سرپوشیده

در میان جمهور یت ها ی‌آسیای میانه اتحاد شوروی ،تر کمنستان منطقه یی است که بیشتر ین نور و حرار ت آفتاب را می گیـرد . در تابستان در جه حرار ت در یـن ساحه به هفتاد الی هشتاد در جهٔ سانتی گراد رسیده و هر متر مربع زمین آن هفتصد الی هشتصـد کالور ی انر ژی حرار تی را دریافت میدارد . در آسما ن تر کمنستا ن ابرها به ندر ت به مشاهده می‌رسد اگرچه بیشتر از سی و پنج ملیو ن هکتار زمین صحرا ی آن ، بدو ن مبالغه بالای آبها ی شور زیرزمینی قرار دارد مگر تا کنو ن در حدود بیست ملیون هکتار آن آبیاری شده است. وعلما ی تر کمنستا نبا لای این زمین غیر قابل استفادهٔ صحرا کار می نمایند تاآنرا قابل استفاده نمایند . انستیتو ت انر ژی‌شمسی مربوط اکا دمی علوم آن‌ولاتاحدودی

پیوسته بگذشته

جوانان و خودارادیت

۲ ـ پسر جوانی برا ی گر فتن حبیب خر ج طر ف نیاز خود با پدر سخت گفتگو داشت چنا نکه گفت: مشکل است انسا ن بتوا ند بدو ن حبیب خر چی زند گی کند تا آنکه عاید ی بدست آورد مبلغی کما یی کند . بالاخره من بخت بر گشته‌تا چه وقت‌بیکار ، بدو ن دست مزد وعاید وبار دوش خانواده با شم ، نفرین برین زندگی عا طل وباطلی که من دارم . پس از ین تر ك‌خانه پدر ویا رودیار می گویم تا خود م کاری پیدا کنم ، پولی بدست آورم ونه تنها از منت خوار ی وارسته گردم بلکه روز گار ی بتوا نم خا ـ نواده خودرا کمك کنم .))

۳ ـ شنیدم پسر ی با ما درخود دربارهٔ ارزش های بی نها یت متین وثابت استدلال می کرد و آنهم درضمن بحث گرمی که با همسالان خود داشت. مادر، درخلال مباحثات که طاقش بسر آمده‌بود با خودگفت ((این جوانك پسر م هر وقت در حین صرف غذای شب از عشق‌و‌ـ رزیدن آزاد وبدون قید وشرط با جنس مخالف جداً حمایت و طر ف داری می‌کند که بالاخره گفتگوی او به‌خفقان و جنگ و جدل منتهی می‌شود ، نمیدانم آخر بااو چکنم؟))

٤ ـ در جریا ن یك اجتما ع و میله دوشیز گا ن با احسا س خوشنودی و رضائیت از طر زپیش آمد والدین یکی بدیگر ی می گفت که : ((من‌در حیر تم ونمیدا نم چه واقع شده‌است یا آنکه همه اعضای خانوادهٔ مامردم معقو ل وخرد مندی اند که هر گز بین ما شکر رنجی‌نمی شود . ما هیچگاه بین خود جدل وگفتگو ی نکرده ایم . ما با هم به خوشی ومسر ت کامل چهار روز زندگی را پیش می بریم . در انجام کار های خانه یکی بر دیگر ی‌سبقت وپیش دستی می کنیم و با هم‌تساند ومعاونت می نمائیم . از آنجا که میگویند شکر رنجی خانواده هانمك زندگی است پس آیا در ما و طرز بیش آمد ما خللی موجود است که در زند گی خود نمکی ندار یم اما سرا سر با زند گی ما شیرین و با حلاوت است .))

۵ ـ جوا نی از پدر خود شکایت کنان میگفت آنهم در فر صتیکه از اودربارهٔ کار یابی روز ها ی‌رخصتی تابستا نی مشوره می خوا ست و جواب مطلو ب نمی شنید :)) پدر من هر گز بمن واضح نمی گو یدکه چه بکنم ویا نکنم. او شاید درفکر خود درست باشد تا من خود م‌اراده خود را تمثیل کنم‌و خود ارار یت وآزادی خودرا مشق و تمر ین‌نمایم وخود برای خود تصمیم بگیر م . اما پیوسته باخود زمزمه کنا ن‌می گوید ،زند گی به من ارتبا ط دارد وتوهر چه خوا هی بکن !))

حینیکه جوا نی مقرره شمارا مطالعه کند از دادن مشوره خوداری نورز ید

وتطبیق آنرا بخود ش بگذا رید تااو احساس کهتری وبی ار زشی نکند که کسی باو علا قه نمیگر د وحتی حرف او را نمی شنود.

باقیدارد

مساعی مشترك جوانان

هر روز ی که میگذرد و هر لحظه که تیر میشود ، در جها ن ما ، در جهانی که بسوی تمد ن و تر قی پیش می رود تحو لا ت گو نا گو ن

در عرصه های مختلف حیا ت رونما میشود . یکی از تحو لا ت همکا ری بیشتر جوانا ن مخصو صا دخترا ن و پسوا ن ا ست . ا گر

در گذشته به ز ن به چشم مو جود ضعیف نگر یسته میشد اکنو ن ز ن د ر پهلوی مرد در مشکل تر ین و پیچیده تر ین‌مسایل کار میکند وهمکا ری دارد .

دیگر مر ز ها ی سا ختگی که خا صه دورا ن ها ی گذ شته میا ن مرد وزن کشید ه شده بود از بین رفته و جا ی آ ن را صفا و صمیمیت ، همکا ری و تعاو ن‌گرفته ا ست .

خو شبختا نه در جها ن متر قی

فرق بین زن و مرد و جود ندا شته ازهمین رو در تمام کارهای تولیدی زن ومرد اشتراك مسا عی داشته ودارد .

امروز که کشور ما در آستا نهٔ یك ز ند گی تازه قرار دارد به جوانا ن ما ست تا دست به دست هم داده بی آلایشا نه و بدون هیچگو نه تفاو ت در راه پیشر فت وتمد ن ، در راه سا ختما ن یك زند گی نو و ایده آ ل به پیش‌روند وخو شبختانه امروز به چشم سر مشاهده میکنم که جوانان ما بدون هیچگونه ا متیا ز ی دو ش بدو ش هم چه در فا بر یکه و چه د ر مو سسا ت و د یگر بخش های اقتصادی و تو لید ی همکا ری می نما یند و روز بروز بر و سعت این همکا ری افزوده میگر دد زیرا کشور ما از هر و قت دیگر به‌زحمت وتلا ش جوانا ن نیاز دارد واین

جوانا ن اند که میتوانند رسالت عظیم تا ریخی خود را در برا بر ملت و مرد م و وطن انجا م دهند .

اقتصاد که از جمله مهمتر ین مسا یل بشمار می رود و درشرا یط کنونی با ید به آ ن تو جه جدی گر دد . جوانا ن در راه شکو فانی آن از هیچگونه سعی و تلا ش خود داری نو رزند . و این و قتی میسر خوا هد بود که اقتصاد را ازخانواد شرو ع کرد . و قتی اقتصادخانواده که خرد تر ین اجتما ع محسو ب میگر دد قو ی با شد خود بخو د این وضع بر اجتماع بزرگتر که ملت‌است تا ثیر میگذارد . پس‌برای استحکا م ا قتصا د کو شش نمو د واز مصا ر ف بی جا وبی لزوم جلو‌ـ گیری‌کردعمیقانه به‌عاید و مصر ف خویش تو جه کرد . وا لبته ناگفته نباید گذا شت که تحصیل ، ا ند ـ وختن علم در ر شته های مختلف حیا تی یکی از نیاز مند ی ها ی‌مبرم جامعه ا مروزی ما محسو ب میگر دد این را با ید بخا طر دا شت جوانی که متصف به ا ین صفت نبا شد جوا ن نیست .

جوانان وروابط خانوادگی

سا ختن زند گی مر فه وایده آل آر زوی هر کس وبخصوص هر جوا ن است و این خوا ست و آرزو روز بروز بیشتر وعمیقتر میگر دد ، سوا ل این جا ست که چگونه و به چه نحوی این زند گی ایده آ ل را سا خت .

خو شبختا نه ا مروز جوا نا ن ما این وا قعیت را پذ یر فته اند که زن دیگر ، ز ن دیرو زنیست که بتوا ن او را در چار چو ب خانه محصور سا خت و وا دارش کرد که درپشت دیگدان نان بپز د ، و یا رخت و کا لا بشمو ید و بچه داری نماید و ... ز ن امروز ، ز ن تحصیل کرده و فهمید ۀ ا ست که از خود حقو ق وو جا یب دارد که درگذشته متاسفانه از او گرفته شده بود،ولی اکنون اوباحقوق مسا وی می خوا هد در اجتما عش خد مت کند و زندگی مر فه وایده آ ل رادر پهلوی شو هر ش دا شته با شد.

جوانا ن فهمید ه و تحصیل کرده این وا قعیت مسلم را امروز د رك کرده واز همین رو ازدواجها ی امروزی بیشتر روی این مو ضو ع اتکا ء دارد که زن نصف مرد است و حقوق شنا خته شدۀ دا رد روی این منظور و قتی جوا نی به سن قانو نی می رسد از دوا ج میکند ، و تشکیل خا نواده رامیدهد در جریا ن سا ختما ن ز ند گی خا نوادگی بعضا بین زن وشو هر اختلا فا ت پد ید می آید ، ا گر به موقع جلو این اختلاف گر فته نشود شاید زند گی خا نوا د گی آنها بجا ی با ر یکی بر سد .

یکی از جمله اختلا فا ت میا ن زن و شو هر ها عد م سلیقه بین زن و شو هر میبا شد . در این جای شکی نیست که هیچ انسانی عین سلیقه را ندا شته همانطو ریکه خوی و عاد ت در ا نسا ن ها متفاو ت ا ست سلیقه ها نیز فرق دارد .

اما این عد م هما هنگی سلیقه نبا ید تا ثیر سو ء در زند گی وروا بط خا نواد گی دو جوا ن نداشته باشد ، چه ا گر روی این موضو ع زیادپا فشاری شود نتیجهٔ که ازآن عاید میگرددبه‌سود هیچیك نخواهد بود .

ا گر ز ن سلیقه خا ص در پو شید ن لبا س دارد ، که شو هر آن را خو ش ندا رد با ید این مو ضوع رفیقا نه ودو ستانه میا ن شا ن‌حل گر دد .

اگر ز ن‌وا قعا لبا س خلا ف‌توقع وخلاف ذوق عامه می پوشد که ا و راانگشت نما میسازد دراین صورت شو هر حق دارد به همسر ش‌گو-

شزد نما ید که در پو شید ن لباس خویش تجدید نظر نما ید و چیز ی را پو شید که زیاد طر ف تو جه دیگران قرار نگیرد . اما شو هر نبا ید رو ی این مو ضو ع که چرا همسرش لباس زیباکه متداول هم است‌وانگشت نما نیز نمیشود. می پوشد اصرار ورزد ، زیرا هرکس حق دارد در صور تیکه خلا ف‌عا-دا ت و خوا سته ها ی اجتما عش نباشد، لبا س بپو شد . ا گر مو ضو ع قیمت مد نظر ا ست ز ن با ید عاید خا نواده اش را مد نظر داشته و کاری نکند با اصراف بی جا اقتصاد خا نواده اش را که اصل مهمی در زند گی امروز ی شمرده میشود دستخو ش ضعف و ناتوانی سازد .

آ ن عد ه ز نا نیکه در این مورد تو جه ندا رند و خاص بخاطر اینکه از د یگرا ن پس نما نند با مصار ف بی جا و بی لزو م که اقتصاد خا-نو اده آنها تحمل آن را ندا رد، تیشه بر خو شبختی خا نواده‌خویش می زنند با ید بدا نند که همسران شا ن حق دارند جلو این نوع مصا ر ف بی جا را بگیر ند .

شاید با رها شنید ه با شید که گفته اند : زیبایی در سا د گی‌است و این گفتار خیلی بجا وبه موقع ا ست .

پس ا گر این نو ع عد م سلیقه بین ز ن و شو هر و جود دا شته باشد مرد را نباید بباد ا نتقادگرفت ولی ا گر مرد یا بهتر بگو یم شوهر به جا و بی جا از همسر ش انتقاد میگیرد این رو ش با لا خره دامنه اختلاف خانوادگی هاراازدیاد می‌بخشد وخداداند که‌کار به کجا خواهد کشید . اما بعضا دید ه‌شده که میا ن ز ن و شو هر رو ی‌مو-ضو عا ت بسیا ر کو چك و پیش پا افتاده اختلاف سلیقه بروزمیکند مثلا برا ی د یکو ر اتا ق سا لو ن یاتا ن و یا خوا ب ز ن یکجور نظر میدهد و هرد طور دیگر درحالیکه میتوا ن این اختلاف سلیقه‌رابسادگی حل کرد . خو ب بهر حا ل منظور از این مطلب این بود که جوا نا ن ما و قتی با هم زند گی مشتر ك خانواد گی را میسا ز ند نباید روی موضو عا ت ساد ه و پیش پا افتاده ز ند گی خو ش خا نواد گی شا ن راخرا ب سا زند . ا گر احیا نا هم آهنگی سلیقه بین شان مو جود نبود میتوا نند آ ن را به مشوره د یگرا ن که در آ ن صا حب صلا حیت با شند و مورد ا عتماد شا ن با شند مشکل خود را حل کنند .

اندیشه‌های جوانان

نجیبه رحیمی :

((...من به این عقیده هستم که جوا نا ن ما مخصو صا د خترا ن نبا ید ز یاد رو ی فیشن و پو شیدن لبا س ها ی قیمتی فکر کنند ،زیرا شرایط ز ند گی ا کثر یت مرد مما آنقدر زیاد قنا عت بخش نیست که بتوا ن مصا ر ف گزا ف را که این مسایل در بر دارد تحمل کنند ...))

شرایط عصر وزمان ایجاب میکند که جوانا ن ما خود را بیشتر ا زهر وقت دیگر با مطا لعه عاد ت دهد ، زیرا عادت به مطا لعه و تحقیق‌روی مو ضو عات مختلف حیا تی یکی‌از نیا ز مندی های جا معه امر و زی ما محسوب میشود.

چه خو بست جوانی که عاد ت‌به مطالعه دا رد و از کتب و نشر ات استفاده میکند که ذهن او را صقیل مید هد و او را بیشتر و بهتر به زندگی آشنا میسازد .

محبو ب الله هو تکی :

فضل‌احمد ((فروتن)) فارغ‌التحصیل صنف ۱۲ ب لیسه عالی‌حبیبیه

بگذار حقیقت را بگو یم که‌ا مروز انسا ن با ید پا بپای زما ن حرکت کند زیرا توقف و ر کود در چنین شرایط به منز له نیستی و مر گ‌ ا ست .

پس وظیفه جوانا ن ما است که با کا روان تمدن و میسر ز ما ن که دایم در حرکت ا ست به پیش رود، پیشرفت بسوی‌ترقی وتمدن..

بقیه صفحه ۲٤

بررسی مختصری اززنان

افغا نستان را مورد وحشیانه ترین شکل شکنجه حیو ا نی و ضـــد انسانی قرار داد .

جرم این همه ز نا ن مبارز چـه بود ؟ که چنین بیر حما نه وا رد شکنجه گا ه ها ی طا غو تی میشدند ، جر م انا ن مبارزه با جنا یتکا ران سیاه در کشور بود ، جر م آ نا ن درس عبرت دادن به‌خائین وجلادان انسان کش امین و بـانـد جنا ـ یتکا ر وی بود که بخا طر آزاد ی مرد م و طن‌و رها ئـی ا نسا ن زحمتکش کشور همد وش با مردان وطن قیا م میکر د ند .

ا مین با ا ین هم ا کتفـا نکرده به بهانه ها ی گو نا گو ن بـه انجام هزا را ن جنا یت وحشیانه بنام انقلا ب بنا م تر قی ، بنا م سواد آمو ز ی‌درکشوربه‌اعمـال

و حشیانه دست ز د که بو سیله آن توا نست نه تنها زمینه دو ر ی وجدائی ملیو نها ز ن‌زحمتکش‌کشور را با تما م نبرد پر توا ن آ ن ا ز عر صه کا رو فعا لیت از نزد یکی به‌سازمان متشکل و بسیج سا ختن آنها در عر صه ها ی فعا لیـــت

اجتما عی دو ر ساز د بلکه ننگیـن ترازا ن اینکه انقلاب شکو همنـد ثور را که بنابر ارا ده با القـوه توده ها ی ملیو نی ز حمتکشا ن‌وطن تحت‌رهبری ح.د.خ.ا تحقق‌پذیرفت پرجهش ، پر تحرك و سازنده بود، در جهت رها ئی انسا ن وطن ازقید هر گو نه ستم طبقا تی واجتما عی که محصول و میرا ث منسو خ‌گذ ـ شته فیو دا لی وما قبل آ ن بو د ه است به بیرا هه کشا نید و زمینه فرار هزاران هموطن بشمول هزاران زن سازنده این وطن را نیز مساعد ساخت .

تا ریخ هیچگاه این چنین جنا ـ یتکا را ن را نخوا هد بخشید ،خلق کشور ما به امین و با ند فا شیستی وی لعنت ا بد ی میفر ستد .

با نجا م این جنا یا ت تا ریخـی وفرا مو ش نا شدنی که دو را ن سیا ه قدر ت نما ئی امین و باند وی صور ت گر فت امروز سازمان د مو کرا تیك زنا ن ا فغا نستان وظیفه بس خطیر و عظیم را با یدبر محو و نا بودی هر نو ع‌ظلم طبقاتی محو کامل بقایا ی فیو دا لی ،مـا قبل فیو دا لی آن ،تحکیم ا عتلای اقتصا دی ، بالا بر د ن‌سطح‌زندگی مردم ، بسط و تو سعه معا ر ف ، محو تد ریجی بیسوادی ، رشدفر ـ هنگ ملی ا قوا م افغا نستا ن و د مو کرا تیزه سا ختن ز ند گـی اجتماعی و سیاسی برا بر ی حقوق زنا ن با مردا ن در تحت رهبر ی جبهه و سیع ملی پد ر و طن بـا تدو ین ا صو ل ا ساسی جمهوری د مو کراتیك افغا نستا ن گا م های برا هم‌یت وبا رزش رابـــر دا شته ا ست .

قیا م شش جدی جهت رها ئـی زنان از رنج وستم فیو دا لـــی وماقب فیو دا لی و محو ونابو د ی هرگو نه نا برابر ی در برا بـــر زنا ن ، تدو ین کنگره ها ، سیمینار ها، افتتا ح کو رس ها ی سواد آموزی ، ا یجاد کلو پها یتیم خا نه ها و غیره گا مها ی موثر انقلا بی در راه بسیج نمود ن ز نا ن‌افغا ـ نستا ن در تحت نظر س.د.ژ.ا در تحت رهبری ح.د.خ.ا و رها ئـی ایشا ن از قید اسا ر ت ها ی‌نا ـ بجا و جنا یتکا رانه بر دا شتـه ا ست .

ادامه دارد

بقیه صفحه ۱۵

دیداری از جمهوری...

باغها میوه و در ختان مثمر و غیر مثمر دره وسیع رود خانه (آب کیك)) که دارا ی هیدر و جن سو- لفوره شهرت بسزا یی دارد درآنجا آسایشگاه ((شاه انباری)) اعمار یافته است که برای بیمار ی های جلدی جای خیلی گوارا ست .

تاجکستان در بخش های هنر فرهنگ وتعلیم وتربیه به موفقیت های درخشان نایل آمده‌استوقتیکه کمیساری مردم جمهوری‌خودمختاری تاجکستان ، موسسا ت تعلیمی را تحت اداره خود آورد تنهاسه‌مدرسه ابتدایی چهار مکتب شبانه و (۳۱) کارگر تعلیمی موجود بوددر حدود ۳ر۲ فیصدمردم‌سوادداشتند ،اکنون نسل تاجك های شوروی بیسوادی را نمی شناسند .

کودکان تعلیما ت عمو می‌ده‌ساله را تعقیب می نمایند وامکا نا ت تعلیمات‌عالی‌برای هرجوان‌میسراست در تاجکستان بتعداد ۱٤۱۲کتابخانه و۱۲۲۸ کلوپ وخا نه کلتور ی وجود دارد یکی از کتابخانه ها ی ملی دوشنبه بنام ((فردو سی))که درسا ل ۱۹۳٤ تاسیس شده‌دارا ی ذخایر گرانبها ی علمی وفر هنگی است موزه تاجکستان بنا م کمال- الدین بهزاد که در آن آثار هنر ی، اجتماعی ،ساختما نی وتاریخی به نمایش گذاشته شده است . دراین موزه نمونهٔ از زندان های‌امیران تاجکستان ، آلات شکنجه هم جا داده شده‌است .

هنر تیاتر ، سینما ،اوپرا و وسایل ارتبا ط جمعی پس از انقلاب شکو فان شده واکنون به مدارج مترقی خود رسیده است .

در تاجکستان شوروی شاعرا ن افغانستان راخو ب می شنا سند آنها بانویسند گان شا عران ، هنر مندان وآواز خوانان افغا نستا ن آشنا یی دارند . در روز نا مه های تاجکستان اشعار و آثار نو - یسندگان وشاعرا ن افغا نی بچا پ میرسد . همانطوریکه ، میرزا تور سون زاده باپیرو ی از روش‌استاد بی نظیر ش صدرالدین عینی در مورد واقعیت های مربوط به افغا - نستان آثار بوجود آورده است و آثاری چون ((سیا ح هند)) ، ((قصه هندوستان)) داستا ن((جان‌شیرین)) رابرشته تحریر آورده و در پهلوی آثار پیرو ، رحیمی ، میر شکر، قهاری ودیگران اکنو ن نویسندگا ن وشاعران تاجکستان در گنجینه غنی شعر تاجیکی در مورد افغا نستا ن مقام برازنده قایل اند .

در آثار بسیار ی ازنویسندگان وشاعران تاجك اسلو ب وا قع گرایی ادامه دارد و ارا ئه خلا ق

شاهراه بزرگ‌کوهستانی تاجکستان

آن به صور ت ریالیزم انقلا بی با سوسیا لیزم در آمده است . از آنجاییکه هنر مند در این سر زمین مجهز به آگا هی اجتما عی است‌بر حوادث به پدیده های اجتما عی و تاریخی برخورد عاقلانه و آگاها نه می نمایند در او ج احساس‌مسوولیت تعهد در آگاهی ، آنها با خلق پیوند دارند ، وقهر مانان طراز نو ین را از میا ن‌خلق بیرون می کشند . در اتفا ق نویسندگان در شهر دوشنبه از شاعرا ن ونویسند گا ن جوا ن چون مومن قناعت نویسنده کتاب ((گهواره سینا)) و من و شبها ی بی خوابی ، شیرعلی لایق ، بازار صابر، ، ستار را ملاقا ت کرد م‌یکی از شاعرا ن جوان ضمن تشریح تاریخ ادبیا ت انقلابی خلق‌تاجکستان گفت ، آن روز گاریکه دشمنا ن ترقی وعقب گرا یان تاریخ به کوچه ها ریختند وجوانا ن متر قی‌وتحول طلب رابدست پو لیس جلاد امیر می سپردند ، صدرالدین عینی نیز بدست دژخیمان امیر افتاد و به دستور امیر برشا نه بر هنه اش هفتادو پنج ضر ب چوب زدند وبه زندان داخل ارگ انداختند ، درخت ادبیات انقلابی تاجك با استوار ی‌و خرمی بیشتر به نمو پرداخت ، میلیون ها جوان تاجك شورو ی در مکتب انقلاب قصه های عینی و تورسون زاده ، لا هوتی وغیره پرورش یافتند و معمارا ن چیره دست بنا ی شکو همند فر هنگ خلقی تاجیك گردیدند .

اکادمی علوم تاجکستا ن که در اپریل ۱۹۵۱ بنیاد نهاده اکنون چهار هزار نفر کار مند دارد که منجمله هزار و چهار صد نفر آن، فنی میباشند ، این اکا د می‌دارا ی نزده انستیتو ت های تحقیقا تی در رشته های مختلف چون ریا ضی فزیك ، جیالوژی سینر مولو جی با- بیولوژی ، علوم اجتماعی از جمله فسلفه اقتصاد زبان‌ادبیات،تاریخ ، باستان‌شناسی ومردم شناسی‌وغیره میباشد . پرو فیسور محمد عا صم رئیس اکادمی علوم تاجکستا ن‌اتحاد شوروی است گفت که دانشمندان تاجکستان با دانشمندان جمهور ی های اتحاد شوروی ، کشور ها ی سو سیالیستی و کشور های مانند ایالا ت متحده امر یکا فرا نسه ، جاپان ارتباط علمی دا رد . علوم اجتماعی نیز پا به پای تحقیقا ت سایر علوم رشد نموده است ، یك سلسله رسالات علمی ، آثار شعرا دانشمندان و سخنورا ن کلا سیك وجدید را انتشار مید هند کار مفصلی درزمینه تن‌شناسی ،لطیفه چستان ، ، فلکلور ، سرود ها ی خلق‌و انتشار کتب قد یمی انجام می‌گیرد . شعبه فو لکلور انستیتوت زبان وادبیا ت بنام رودکی اکاد می علوم تاجکستان شورو ی در را س استاد عبدالقادر مینیا روف واستاد رجب امانو ف تلاش های زیاد ی‌به خر ج داده اند و متون و ذخا یر گرانبها ی را گرد آور ی نموده‌اند

روابط ادبی وفر هنگی خلق ها ی تاجکستا ن شوروی وافغا نستا ن تاریخ قدیمی دارد و در زمینه مناسبا ت دوستانه و علایق نیك اقتصادی و سیاسی بر قرار وپایدار گردیده است ، این دو خلق همزبان دوست وبرادر در طو ل تار یخ در رشته های گوناگون علم و فن ادبیا ت وصنعت آثار بی زوا ل ایجاد نموده‌اند وبدینصورت در تمدن بشری سهم پر ارزش خود را بجا گذاشته اند . در آسیا ی‌میانه شهر های بخارا ، سمر قند وخجند در افغانستان هرا ت ، بلخ ، غز نه و کابل الهام گاه ادبا ودانشمندا ن هنر مندان و صنعتگرا ن بشما ر میرفت . شخصیت های بزر گوار علمی وادبی در ده قرن اخیر رابطه تسلسل فکر ی وعلمی وافتخارا ت مشترك خلق افغانستا ن وتاجکستان شوروی بوده و است .

ناظر ز ندان نیز
به شدت ترسید و برایش یك پیاله آب داد . برایش گفتم :

((آرام بگیر بـه خـود ر حـم داشته باش !)) ولی دختر ز ندانی فریاد کرد :

((شما آدمان بی تـربیـت ، و نوکران حلقه به گوش ، همهٔ شمـا از یك‌جنس هستید !)) و به همـین ترتیب سر همه غرمی زد . و لی‌کار خوب نیست که آدم با زیر دستان خود چنین رفتار کند. فکر کردم که او آگنده از زهر بود و به یك تخم گنده پر غرور می ماند .

بالاخره ناظر ز ندان وی را بیك اتاق دیگر برده و به زودی با یك پاسبان زن بیرون شد . وی خاطر نشان کرد :

((چیزی از بدنش نیافتم !))

سفر را شروع کردیم . و قتیکه ریل از جاده های شهر می‌گذشت، دختر زندانی چنان با د قت ازکلکین به بیرون می نگریست که گویی با شهر خدا حا فظی کند و یاآشنایانی را در سرك ها می یابد . ا یـوانف پرده های کلکین را پایین کرد. دختر خودرابه گوشه‌یی‌انداخت وچشمانش را به طرف د یگر گشتاند . ا گـر راست بگویم ، دلم برایش سوخت. گوشه پرده را پس کردم و چـنان وانمود نمودم که خودم می‌خواهم از کلکین به بیرون نگاه کنم . به ایـن ترتیب ، ز مینه را برای دیدن و ی مساعد ساختم . د ختر نگاه نکرد. اندو هگین در گوشه اش خز یـد وچنان لب هایش را می گزید کـه فکر کردم هر لحظه از آنهاخون‌جاری می‌شود .

ریل ما دریك‌روز صاف و ز یبایی خزانی ، که فکر می کنم ماه‌سپتامبر (میزان) بود ، ازشهر حر کت کرد. باآنکه خورشید نـور گـرمش ر ا بیدریغ بر ز مین می تاباند و لی باد سرد از لابلای لباس لك و پشمی به سادگی خودرا به پوست ها می‌رساند . دخترك ز ندانی با و جود سرما کلکین را باز می گذاشت وبه آن تکیه می‌کرد تا باد سرد بـه چهره اش تازیانه بزند . امربود که هنگام بردن زندانیان ، کلکین هارا باید بسته می‌کردیم . ایوانف بـه چوکیش راحت افتاد و به زود ی خروپفش به هوا بلند شد و مـن جرأت نمی‌کردم به دختر بگویم که باید کلکین را بست .

بالاخره برایش گفتم :

((دوهفته زودتر می کنید .))

مثل اینکه بکلی کر باشد ، توجهٔ به کلماتم ننمود . لحظه یی صبـر کرد ، سپس سرش را به طر فـم گشتاند چشمانش را بافراخی‌هرچه تمامتر باز نمود و چنان نگا هی‌بمن انداخت که ازان موج شگفتی‌وتعجب می بارید و سپس گفت :

((بگذارید که ریزش کنم !)).

لحظه‌یی بعد باز سرش را نز د یك کلکین برد . تصمیم گرفتم که وی را به حالش همانطوری که‌خوش‌است بگذارم .

چنین معلوم شدکه کمی آ ر ا م گرفت. او کلکین رابست و خود را به بالاپوش نازکش پیچا ند، تاکمی گرم شود. همانطوریکه گفتم‌بادسرد ونیشدار می وزید . ولی با ز و ی سرش را از کلکین بیرون‌کرد . مثل اینکه دیوار های خا کستری ر نگ وسیاه زندان روی دلش بار شد ه بود و حالا می خواست هر چه‌بیشتر از مناظر بیرون لذت ببرد . ناگهان موجی از خو شی سرا پایش را فرا گرفت و حتی با خود خنده کرد. در اینگونه مواقع، خوش آ دم می آ مد که به او نگاه کند !... به دلم جای گرفت... و همین .

قـصه گو لحـظه یی‌توقف کـرد تاکمی فکر کند و سپس با گیجـی بیشتر ادامه داد.

در آن و قت ، باکار آ شنا یـی چندانی نداشتم . البته پس‌ازچندین سفر با آن به خـوبی بلـد شدم . باآنهم برایم شگفت انگیز بود کـه چرا این دختر را درجای‌دورافتاده‌یی که خداوند آن را نفرین‌نموده است، می‌بریم ؟ اما از اینکه من می‌خواستم تا از مقام های بالا اجازه حـرف کشیدن از این دختر را بگیرم‌ملامت نکنید . من عقیده داشتم که می‌توانم از این دختر گپ بکشم . با تـمام سخن ها ، من یك آدم رسمی‌بودم ! از سوی دیگر جوان و تا انـداز ۀ کودن . این را حالا درك می کنم . کشیش هنگام اعترا فاتم گفت کـه اینگونه افکار مرا به دوزخ خوا هد برد زیرا آن دختر یك مو جود بی ایمان بود .

از کو ستروما به بعد قرار بود که‌با کراچی پوسته برویم . ایوانف اکثر او قات مست بود و یا خواب. او فقط و قتی بیدار می شد که سر بوتلی دیگری را باز کند . و قتی‌از گادی خارج می‌شد ، تلوتلو می‌خورد باخود می اندیشیدم این کار بـدی است. می ترسیدم که او پول دولت را برای اینکه سر پایش ا یستـاده شود ، خرج نکند . ولی پس ازهر باز گشت باز به روی کوچ (!)گادی می‌افتاد و خر خر کنان به خوا ب می‌رفت . گاهی که دخترك تصا دفی کنارش قرار می‌گرفت با نگاه پر از تنفر به او می‌دید . شانه هایش را بالا می انداخت و به گوشه‌یی‌چملك قرار می‌گرفت . من کنار راننده قرار گرفتم . سفر ما آ غاز شد. بادتند وسرد از شمال می وزید. تنم ا ز سردی می لرزید . دختر به شد ت سرفه های دلخراش مـی نـمود . دستما لی به دهنش گـذاشت تا از تشنج بیشتر بدنش بکاهد . وقتیکه دستمال را از د هنش بیرون کرد، متوجه شدم که لکه های خون روی آن نشسته است . این منظره قلب مرا فشرد .

برایش گفتم :

((دو شیزه چیزی نگرانی آ ور است. مریض هستی . با این حـال در این هوای سرد خزانی به چنین سفـر دراز ر فتـن خو نـا در ست است .))

چشمانش را بالا نمود و از آن آتش خشم و نفرت می بارید .

((عجب آدم گنس هستی یـا اینکه خودرا به نادانی مـی ز نی ؟ نمی فهمی که من با خواست خـود به این سفر نمی روم ؟ توزندانبان من هستی ، و هنوز جرأت می‌کنی که به من باچشم ترحم ببینی ؟))

((باید ه‌ر خواست نوشته کنی که تورا به شفا خانه ببرند . ا ین کار بهتر ازان است که د ر چنین سر مایی سفر کنی وبه آنجا یی که می‌روی ، کار بدتر می شود .))

او پرسید :

((کجا ؟))

امر اگید بود که برای ز ندا نیان نباید نام جایی که انتقال داده می‌شدند ، گفته شود . او دانست که من مکث کردم لذا رو یش‌راگشتاند وغر زد :

((مهم نیست . من نباید می ـ پرسیدم و تو هم سعی کن در کار های من د خالت نکنی .)) باز هم او را رها نکرده گفتم :

((می دانی که چه جا ی د و ر است ؟))

او لب هـایش را بهـم فشرد ، پیشانیش را ترش نمود و چـیز ی نگفت . سرم را تکان دادم .

(دخترك تو روان هستی و لـی نمی دانی چه سر نوشتی در انتظارت هست !))

من به راستی ناآرام بودم . ولی او فقط نگاه د یگری به من انداخت وخاطر نشان کرد :

((اشتباه کردی ، من می دانم برای چه ، چنین سر نوشتی د ر انتظارم هست . و لی از مو ضو ع شفا خانه تشکر ! اگر من بمیرم‌به خاطر آن است که بیرون از ز ندان دور از همکسانم قرار دارم . تـــو تصور کرده می توانی که همین باد وسر ما سبب مریضی ام شده‌است؟ نه، چیز دیگر !))

وقتیکه می شنیدیم که چنین از ((همکسان)) خویش گپ می زند، دچار شگفتی می شدم . پرسیدیم .

((جای که میروی خو یشا وندان داری ؟))

((من کسی ندارم . آ نجا برایم ناآشناست و لی در آنجا ر فقـا ی هم تبعیدم انتظار مرا می کشند .))

تعجب می کردم کـــه چگو نـــه بیگانگان را ((از خود))می داند. آیا کسی که او رانمی شناسد به‌او لقمه نانی خوا هد داد ؟ ولی چیزی نپرسیدم . او نا آرام به نظر می‌رسید و نمی خواست‌کسی مزاحمش شود .

باخود گفتم :

((خیر بگذارش ! هنوزدشواری هارا ندیده است . باش که سر ش به سنگ بخورد ، آنوقت می دا ند که زندگی بیگانگان یعنی چه ...))

آنشب آ سمان پر از ابر تیره‌و سیاه‌گردید . باد تندی شروع بـــه وزیدن کرد و به دنبال آن با را ن همه جارا زیر ر گبارش گر فت . جاده ، که هنوز از باران گـذ شته خشك نشده بود به لجن زار دراز بیشتر شبا هت یافته بود . گل و لای بر پشت من و دختر می ریخت. از طالع بد د ختر ، هوا لحظه بـه لحظه تو فانی تر می شد . با را ن شلاقش را بر رخسار دخترك می‌کوبید با آنکه باگادی سر پو شیده حرکت می کردیم و با پتوی کهنه‌یی سعی کردم سوراخ های آن را بـه پوشانم ، و لی چکك بی امان بهمه جا می ریخت . می دیدم کـه تنش می‌لرزید . او برای اینکه لحظه یی از دنیای مصیبت ها دور بمانـد ، چشم هـــا یش را بست. قطـره های باران بر ر خسارش‌راه‌میکشید رنگش پریده تر می شد ، و مثـل اینکه غسل کرده باشد . ترسیدم. روزبدی بود . ایوانف مست بود . خرخرش به هوا بلند می شد وهیچ چیز برایش ا همیت نداشت. و من که کارم را تازه آغاز کرده بودم ، نمی دانستم چه بکنم .

نزدیك شام به شهر یارو سلاو رسیدیم . ایوانف را تکان دادم که بیدار شود . همهٔ ما به ا یستگاه رفتیم . چای خواستیم . کشتی ها آماده رفتن از یار وسلاوبود. و لی بما امر اکید بود که تبعیدی‌را نباید بازورق حمل کنیم . اگر چه سفر باکشتی برای ما ارزان تر تـما م می‌شد. و لی خطرا تی بـــه همراه داشت. درانجا پو لیس و ژا ندارم بود . افرادی ما نند خود ما، که کار شان خبر چینی بود . و لی‌دختـر گفت :

«من دیگـر باایـــن گـادی لقه جایی نمی روم . شما هر چه د لتان می خو اهد بکنید مرا باید باکشتی انتقال بد هید)) . ایوانف که در حالت مستی ز یاد به مشکل می‌توانست چشم هایش را باز کند ، باغضب فر یاد کرد :

((تو حق گپ زدن نداری . بهر شکلی که ما می‌خواهیم تـرا می‌بریم !))

دخترك برای او چیزی‌نگفت ولی رویش را طرف من گشتانده اضافه کرد :

((نمی رویم! این واضح‌است؟))

ایوانف را به طرفی کشاندم وبه گوشش گفتم :

((چرا باکشتی نرویم ؟ بـــه فائیده‌ات استزیرا کرایه کمترمی‌شود)) .

دلش می‌خواست و لی می‌ترسید:

((در اینجا دگر من همه چیز را مراقبت می‌کند لذا ما باید بسیـار احتیاط کنیم . تو می توانی از اش اجازه بخواهی نه من سرم‌درد می‌کند)) .

خانه دگر من کمی دور تر بود. خاطر نشان کردم .

((بیا همهٔ ما برویم و خود را از شر خلاص کنیم .))

می ترسیدم که آ نان را تنهـــا بگذارم ، زیرا ایوانف د ر هـــر لحظه مست می شد و به خواب می‌رفت. لذا دخترك می توانست جایی برود و برایش ایجاد خطر کـــند، در آن صورت جهنم در انتظار مـا می‌بود . ما نزدیك د گر من رفتیم واو علت آمدن مارا پرسید. د خترك مساله رادر میان گذاشت ولـی آن را درست شروع نکرد . به جـای اینکه باادب از او تقاضا کنـد و لحنش ملایم و مهربان باشد، بـــا همان‌غرور و خشونت گپ را شروع کرد . او از همان آغاز پرسیـــد :

((باچه حق ...)) و سپس گلوله های کلمات خشن ، مثل ا ینکه‌شما سیاستمداران به آن هاعادت دارید، از دهانش یکی پی دیگر خارج‌میشد واین کلماتی است که به مقام های بالا بر می خورد . آنان خوش دارند که باایشان بانزاکت و فروتنی گپ زده شود. بازهم د گرمـن بـه او گوش داد و مثل یك آ دم متـمدن برایش جواب داد .

((کاری از د ستم بر نمی ‌ یـد. قانون این کار را منع‌نموده‌است.))

دخترك غر زد :

((قانون !!))

دگرمن آخرین جواب را داد :

((بلی این قانون است .))

اگر راست بگویم برای لحظه‌یی خودرا فراموش کردم . به د گرمن گفتم :

((عالیجناب ممکن است قا نون بـا شد و لی این زن جوان می‌میرد.))

بانگاه تند پر سید :

((نامت چیست ؟)) بعد بطرف دختر روی گشتاند . ((و شمـــا دوشیزه اگر مریض هستید بهـتر هست که به شفا خانه ز نـــد ا ن بروید)) .

دختر رویش را گشتاند و بدون راندن کلمه‌یی بر ز بانش ، د و ر شد، ما دنبالش کردیم . او نمی‌خواست شفا خانه برود . کی ازاو می‌توانست توقع داشته باشد که‌در این سر زمین های بیگانه، درحالیکه شانزده پولی به جیبش نبود، بماند؟

«باقیدارد»

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

بتا ببین

عمریست در غم تـــوشدم مبتلا ببین
چون شمع سو ختم همه سر تاپاببین
باسوز سینه لب نگشودم بتا ببین
یك لحظه غافل از تو نگشتم وفاببین

یك ره‌مرا تو یاد نکردی جفاببین
از خون دل بدست دادم خضب نگر
گاهی زخـون مـا ننمودی عجب نـــگـــر

هر چند سوخت‌سینه‌بصد تاب وتب‌نگر
حالـی بـرقعه یـی ننو شتم ادب نـگـر
آهی بنامه نی نکشیدم حیاببین
تخم غمت به سینه فشاندم برو‌ببرس

در رهگذارت اشك فشاندم برو ببرس
هرجاکه بود مدح توخواندم برو‌ببرس
آوازه ات‌بچرخ رساندم بـــرو ببرس
خود در غمت بخاك‌نشستم بیا ببین

دل بردی از من وپی پایت نیامدم
بردی مرا زیاد وبیادت نیا مـــــدم
کردی مرا تو خوارو چو خارت نیامدم

مردم زعشق وبرسرراهـت نیامدم
همت نگر ، غرور نگر ، ادعاببین
تا بر سرم سپاه غمت‌چون شراره ریخت
از راه دیده ام جگر پاره پاره ریخت

رفتم بکوی توکه ببینم دوباره ریخت
برمن زسنگ کوچگیانت ستاره ریخت
بربام خود چو ماه بر آما چرا ببین
ای ماهرو چو چرخ‌برین همتت بلند

درداد ن جـمواب بفـیر تـــت بلند
بادامیان لاله رخان حرمتت بلنـــد
گفتم چو قامت تو شود عزتت بلند:
بالانگر ،بلندی دست دعاببین

«ظاهر» شد اینکه درپی دل بردن منی
زانرو بصد بهانه بدل نیش می‌زنی
ای نوگل‌دمیده بگو از چـــه گلشنی
ضد کرده یی که چشم به چشمم نیفگنی
یارب ترا که گفت که توفیق راببین ؟

اثر ظاهر «نادمیان»

تصویر رویا

آن گا هیکه در پندا ر آ ما لم‌چون‌ستاره تا بناك میدر خشی آ نـگـا هیکه جما ل ز ند گی بخش تودرنظر پـر از اشکـم پدید می‌گردد بانثار دو قطره ا شك تر ا مـی‌پذ یرم ، تو که ر شاد تمند یـك عا شق گم گشته در واد ی پر ازامید و هم ، یك عا شق که شمع سان می‌سوزد ، تا ترا در پر تـوشعله ا ش جستجو کند ، من د ر آسمانها تصویر تـر ا مـــی بینم،زما نیکه از شیشهٔ پر با ران‌پنجره نگاهم را بد شت ها ی و سیع‌مملو از گلها ی سر خ و به‌تراوس قطرا ت ا شك نر گس میدوا نـم‌آنگا ه نگا هم او ج میگیرد ،آنقدر پرواز میکند با ندا ز ۀ که د یگـرسرود ((شفیتگا ن راه عشق)) فر شتگـان را بو ضا حـت احساس میکند .

بعد هم با ضر با ت ترسناك‌با د پنجر ه نگاهم فرو د میا ید ومیلغزد تا آنجائیکه به نـزدیکـی‌گل و پـروانه ، بعدهـم بـد شت پر از لالـــه میرسد، مـی بینـم‌قطرا ت سیمگو ن با را ن در فرود از سر زمین آسما نی از هم د ررقا بتند ، کا سهٔ لا له از سا غر طبیعت بامی لبریز میگـردد .تصویر د لکش تو در پیا لهٔ سر خرنگ لالهٔ د ید گا نم لبخند میز ند ،بازهم چهره ات شگو فان، هـوس بو سه ها ی دا غ در لبا نت موج‌میز ند ، در فر جا م تصو یـــر رویای ترا درشیشه پر غبار پنجره‌اطاقم تر سیم می نما یم .

قلندر نا شاد معلم لیسه ابو ـعبید جوز جا نی

باران

آمد ، آمد بهـــا ر ای‌با را ن
تخم‌عشرت‌بکار ا ی بـــا را ن
نرگس ازقطـره قـطره‌فیض گر فت
چشم او شدخما را ی بـا ر ا ن
گل عشق مر ا ببا رآور ـ
آب رحمـــت‌ببار ا ی بـــا را ن
دوست دا ر م صدا ی‌پاك ترا
چون صـــــداهـای یا را ی با ر ا ن
در رگ خو ن لا لـــه‌آتش ز ن
جشن نصر ت‌بیا را ی بـــــا ران
آفتاب بها ر خـــوش‌دارد
شبنم مژ ده‌بـــا ر ای بـــا را ن
خند ه کن خنده‌کن برای‌خدا
تابه کی انتظار ا ی با را ن

یارب ترا که گفت که تو فیق راببین؟

(گمنام)

از :محمد ناصر «نصیب»

به کشاورزمیهن

بزر گرای زیب و صفای‌وطن
زحمت تو عشق و وفای و طن
رونق مقبول بهاران ز تو ست
کوه و درو دشت‌فروزان‌زتوست

موسم‌کار آ مده اکنون به‌پیش
خیز وبر و سوی‌زراعات‌خویش
چهره گشودست ، عروس بهار
هست ترا موقع شخم و شیار

رنجه نما دست و شکن‌آستین
دانه پراگن به بسیط ز میـن
بیشتر از پیش ، تلاش و عمل
عطف‌نظر ساز ، به سطح‌وقلل

خاره مپندار زمین ، یك و جب
قابل ا ندیشه ترا ، روز وشب
نیست‌پسندیده‌کنون‌خوردوخواب
فصل‌بهارست و زمان شتاب

دانه چودرخاك فشانی، نخست
هست سزاوار که باشد درست
خاصه که امسال زیادست‌برف
همت خودساز، درین‌راه صرف

برف بهر قله فـــرا گیـر شد
آب ز هر گوشه سر ا زیر شد
تخم سره بر گزین از نـا سره
زانچه که اصـلاح شده یکسره

کود، ز هرگونه بود دسترس
آنکه ضرورست ، بودکاروبس
خاك سیه از تو شود، بـارور
حاصل بیل تو ، د هد سیم وزر

باغ زسعی تو چراغان شو د
پهنه‌ی هر دشت گلستان شود

به صفحه مقابل دیده شود.

کرده چه خوش منظرزیبا ظهور
پاك و صفا چون رخ نیکوی‌حور
چاك بزن سینه‌ی گـرم زمیـن
تاکه شوی مورد صد آ فریـن
هست مساعد بتو سا مان‌کار
تخم بیفشان و ز مینی بکا ر
زانکه مهیا ست شروط عمـل
یك جهشی سر عت دست‌وبغل
صنعت تخنیك بود ، دستیا ر
کوش کشاورز ! بصد ا فتخار
گشت کهن عصر دوگاوآهنت
فصل نوین است و بهین میهنت
سعی تو در راهٔ رفاه بس مفید
زحمت دست تو، و قار آ فرید
عامل تـولید بسی خـور د نی
نقش قدم ار مغان آ ور د نی
هر قد مت مز ر عه آ را ی د ل
ازتو، بر آورده تـمنا ی د ل
رنجبری صو لت هر ر نجـبر
بهتر ازین نیست ، مقا می دگر
پیش تو مصدا ق نیا ز همـه
عاطفه آ میز و فـراز همـه
گرتو ، نبودی بجهان و جود
هر کسی آ سوده بعالم نبود
ازتو حیات همگان بهره منـد
باعث تسکین ضمیر نـژ نـد
حامی ئی تز ئید ز هی حاصلات
زحمت دست تو ، بقای حیا ت
کاربود شامـل عز و شر ف
مفت مده و قت عزیزت ز کف
میهن ما گر چه بود، کوهسار
گلشن سر شار ثمر، در کنار
بوده بسی شهره بروی جها ن
غله بسی داشت‌زراعت نشان!
این وطن از پیش بود جای زرع
داشت بخود زینـت والای زر ع
گلشن شایسته شود ، خارزار
لیك منوط است ، به معیار کار
تاکه شود ا هل وطن بی نیا ز
دست بکن سوی مزا رع د را ز
وه ، چه بجا زحمت بازو ودست
مشغله‌ی مـردم میهن پر ست
رفع نیاز ست براحت قر یب
زانکه شود فیض سعادت «نصیب»

شماره ۳

دستگیر نایل

بزم طرب

آ مد بهار و لاله بر آ مد به‌سبزه‌زار
ایسا قی‌خجسته قـدم جا م می بیـار
تنها نه کوه و دشت ، ز گـل‌موج میزند
گردیده‌گلبنان چمن هم شکو فـه ز ا ر
در نو بهار و بزم طرب خوش‌غنیمت است
شیر وشراب و شمع وشکر، شاهد عیار
گر عاشق ترانهٔ مر غان ایـن‌گلی !
بازآبباغ و گوش بکن نـالهٔ هزا ر
ای نو بهار من تو بیا با بهـارنـو
دنیا شودزپر تو حسنت بهشت و ا ر !
سروقد ترا به چمن گر فـتـدگذر
گـر د دخجل به پیش قدت‌سرو جویبار
در بند زلف تست همه عا شقان‌ا سیر
وز چشم‌پر خـمار تو هستیـم پر خمار
از جلوهٔ جمال تو خور شیدروی‌مـن
چـون‌ذره گشته ایم بدور تو بیقـرار
لعل لب تـو آ ب حـیا تست‌ا ید ریغ !
محـروم‌مانده ایم ا زا ن لعل آ بـد ا ر
جان داده ایم و راه بکو یـت‌نبرده ایم
از گردش‌ز مـا نه و از جـور روز گار
«نایل» زبهرآن به‌جهان زنده ام که دل ،
باشد هنوز هم‌بوصالش ا مید وار !

---

* * * *

« کیوان اسلامی »

ناله میخواند بهار

ای فدای جلوهٔ آیینه سا ما نـت‌بهـار
چون نگاه‌نا توانان زار و حیرانت بهـار
تا چمن پر داز بگذشتی توازطرف‌چمـن
بوی گل درخون‌طپید وشدپریشانت بهار
تابحرف آمد لبت چون غنچه‌دروقت‌سحـر
بلبلان مدهوش‌گشت‌و شد ثنـا خـوا نـت بهـار
ای بهارستان فیض عالم ا سباب‌خلـق
خضروش‌دارد امید از آب حیوانت بهار
آمدی آیینه سا مان ای چـمن‌آرای ناز
من ز خجلت‌مردم و گردید حیرانت بهـار
بسکه فیض بی ر یائی تو بعا لم‌وا رسید
گشت‌فردوس‌برین کوه و بیا بانت بهـا ر
هر طرف موج گل و آ هنگ‌بلبل‌ساز بود
ازگلستان‌و چمن تاکو هسار نت بهـار
می چکد ر نگ طرا وت از گل‌وبرگ چمن
ازهجوم‌قطره‌هـای شبنمستـا نت بهـا ر
کرده‌ئی «کیوان» تـومضمون بلند انشاء کنون
ناله میخواند زحیرت‌از دلستانت بهار

خه‌به‌نبه‌وی

چه زه ستا اوته زماوی خه‌به نبه وی -
ژوند دمینی نه فداوی خه به نبه‌وی -
دا عذاب دجدائی نه وی تر منځه -
دوصال خوږه دنیاوی خه به نبه وی -
په ګلونو ګلزارونو ګر خید لی -
لاس په‌لاس اوخواپه خواوی‌خه‌به وی
ما پتنګ غوندی ایثار درته کولی
ستا د مخ شمعه رڼا وی خه به‌نبه وی
تاویلی ما کولی هغه چاری
چه پری ستادزړه رضاوی خه‌به‌نبه‌وی
زماسترګی دهلیزونه زړه ستاکوروی
پکښی ستا سبا بیګاوی خه به‌نبه‌وی
دهوس نغمی به هغه وخت دخوندوی
چه ملګری دبیناوی خه به نبه وی

صید محمد طاهر بینا

چیستان‌ها

حوضی است در اوآب خـوش وآسوده
در حوض یکی کشتی قیر اندوده
کشتی بانی در او به رنگ دوده
بر جای نشسته و جهان پیموده
جواب چشم

• • •

یك معما از تو پرسم، ای حکیم باهنر
کاندرین صحرا بدیدم یك عجایب جانور
مورچشم ومارردم،گرگس پروعقرب شکم
پای او مانندازه ، شیر سینه ، اسب سر
جواب ملخ

• • •

یك مدور حوض دیدم آب روشن درمیان
مارسیمین حلقه‌کرده، مرغ نورش دردهان
مار گشته قوت مرغ و مرغ گشته قوت‌مار
حوض اگر بی قوت ماند، مرغ در ماندبجان
جواب چراغ نفتی

• • •

چیست آن لعبت پسندیده
سرخ و سبز و سفید پوشیده
در میانش دو کاسه چوبین
بادو صد ناز و غمزه خوابیده ؟
جواب پسته

• • •

آن چیست که در برگ پناهی دارد
رخت سیه و به سر کلاهی دارد
پوستش بکنند و سینه‌اش چاك دهند
من در عجبم کاین چه گنا هی دارد
جواب بادنجان سیاه

• • •

چه چیز است ؟ مرغی است بی بال وپر
سرش تا نبری نگوید خبر ؟
جواب نامه

دباندونګ افکار او زمونږ ددوران واقعیت

لیکونی : ساردا میترا دهنـدوـ ستان د کمونست ګوند دملی شورا غړی

ژباړونکی : حضرت‌ګل (حسامی)

دآسیا افریقا او لاتینی امریکا پـــه هیواد و کی دخپلوا کی‌اقتصادی‌ودی تما یلات په پرله پسی توګه ټینګیږی دا هیوادو نه په پوره پیاوړ تیا سره دباند ینی سودا ګری داړیکو پـــه سیستم کی دنا برا بری وضعیً دله مینځه‌وړلوپه‌لاره کی چی‌دامپریالیزم له‌خوا منځ ته را غلی دی او سا تـل کیږی مبا رزه کوی .دمثال په توګه «داوه اویا یمی ډلی» یعنی په ملګرو ملتو نو کی دمنځ په وده هیوادو اتحاد چی دشپیتمو کلو نو په پای کی‌منځ ته را غی‌او اوس‌نړدی یوسل او شل هیوادو نه پکی ګډون لری ددی چاری رو ښا نه شا هد دی.

فیدل کاسترو دانقلابی کیو بامشر په دی هکله وویل: که چیـری دنا ـ پییلو غور ځنګ دهغه هیوادو دسیا ـ سی تشکل تبلوروۀ چی داستعماراو نوی استعمار له قید ځخه آزاد شوی اودخپل بشپړ استقلال په لاره کـی مبارزه کوی .د «اوه او یایمی ډلی» پیدا ینښت ددی هیوا دو داقتصادی خبر تیا دتبلورپه ځیر دی .»

امپر یا لیزم دا چاره چی دودی په حال‌کی هیواد و ډله ایز اقدامات‌چی دنا پییلو په غور ځنګ کی سـره یوشوی دی اود ما هیتا امپر یالیستی ضدرول ځښتنان دی دسو سیالیستی ټو لنی دهیوادو له خوا یی په ټینګه سره ملاتړ کیږی دخپلو نقشو او دریځو نو له پاره ستر خطر بولی . دنا پیلوپه‌غورځنګ او دسو سیا ـ لیستی‌ټولنی هیوادو نه په‌استعماری ضد او امپریا لیستی ضداقدا ماتوکی په‌ګډه عمل کوی .لکه څرنګه چـی پوهیږو سو سیا لیستی هیوادو نه په اصولی عمده مسا یلو لکه ملـــی آزادی بخښنو نکی قو تونو ســـره مرسته دبین المللی اقتصادی اړیکو دبیا جوړوانی په خا طر مبا رزه کی دلاسبری، تیری او نژادی توپیـــر دسیا ست په‌ضد اونو روکی‌دناپییلو دغور ځنګ سره پیوستون لری سر ـ بیره پردی ، خپله دا غور ځنګ دهغه مشبتو بد لو نو نوپه جر یان‌کی چی دنړیوال سو سیا لیزم دقدرت پـــه ټینګښت سره دځمکی په کره کـــی پیښیږی نوی قوت تر لاسه کوی.دا غورځنګ دآسیا او افریقادخپلو اکی هیوادو په‌پیدا ینښت کی‌چی دهغوی سر نوشت‌ددی‌غورځنګ پوری‌تړلی‌دی ډیـر د پـا م وړ رول لـــر ی .

پـه د ی غـو ر ځنګ کی هغـه شمیـر ګډ و ن کـو و نکی هیوا ـ دونه چی داستعما ری تړنی ځخـه دخلا صون نه ورو سته یـــی دسو ـ سیا لیزم لاره غوره کړیده لکه دمتحد ویتنام په ځیر دنا پییلو دغورځنګ په ټینګښت کی سترە ونډه لری .

دامپر یا لیزم قو تونه په نړیوال ډګر کی دنا پییلو دغور ځنګ دنوی اغیز ناک او معتبر رول سره په چال چلند دکی مجبور شول په نړیوا لو ـ مسا یلوکی ددی هیواد دخپلوا کی کړ نلاری داجراء له پاره په هځوکی دهر اړخیـــز مقا ومت له سیا ست ځخه لاس واخلی لکه څرنګه چی‌په پنځو سمو کلو نو کـی تـــری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاسن واچوی.دالاری چاری‌کله‌کله‌هم دهغه انعطاف او نرمی سره چـــی ددو لتو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره پـــه هیڅ شان سره دلږ خطر در لودونکی نـــه دی دنا پییلو دغور ځنګ سره په ارتباط کی هم عملی کیږی .

دنه انسلاک دکړنلاری په نسبت دامپر یا لیستی محا فلود دریځو نو تغییر په رو ښا نه تو ګه دامـــریکاء دمتحده ایا تو دا داری پـــه اوسنی سیا ست کی انعکا س مو می. په دی ځای کی په غور ځنګ کی‌دګـــډون کونکو هیوادو په نا انډو لی باندی ځنګ لګول کیږی. داهیڅ پټه نده‌چی په دی غور ځنګ کی دپیګیرو امپر ـ یالیستی ضد دریځونولرونکو هیوادو متر قی جناح دنا پییلو دغور ځنګ «میا نه رو» جناح چی په ډیرواسا سی مسا یلو کی البته چی نـــه همیشه او پیګیرا نه دمتر قی جناح ســـره مرسته کوی او بالاخره محا فظه‌کاره جناح وجود لری. محا فظه کاره‌جناح تل آما ده ده چی د امپر یا لیستـــی ډار و ونکو تبلیغا تو تر اغیزی لاندی ولاړه شی کوم تبلیغات چی ددی ادعا کوی چی دسو سیا لیستی هیوادو اوتر ټولو لومړی دشوروی اتحاد له خوا یو «خطر» نا پییلی هیوادو نـــه تهدید وی اونړیوالو عمده مسا ئیلو سره په ارتباط کی له شو روی اتحاد سره دنا پییلو دغور ځنګ په کړ نلاره کی هرډول عینی تطابق دنا پییلتوب داصو لو ځخه دتیری په ځیر دی.

هـــو ! تراوسه یی « نا پییلـــو غور ځنګ ته په ځر ګنده تو ګـــه دانتقاد ګوته نده نیولی بلکی هځـــه کوی چی دهغه‌کړ نلاره په‌تیره بیادی مطلب ته په پاملر نی سره چی دنا ـ پییلـــو غـــور ځنګ دی (اصیل) وی او له ځپلو لو مړ نیو اصولوځخه دی پیروی وکړی «تصحیح کړی».په ها وا نا« د۱۹۷۹ سپټمبر» کی دنا ـ پییلو هیوادو غـــور ځنګ دشپږم کنفرا نس په شا وخوا کی دامپریا ـ لیستی محا فلو تبلیغاتی جنجـــال په‌ښه شان‌سره دهغوی رښتینی‌نیت ځر ګند کړ .

دمثال‌په توګه د«فاینا نشل ټایمز» اوو نیزی دانګلستان دکاراوسوداګری دمحافلو ارګان ددی کنفرا نس دکار نتیجی دارنګه تفسیر کړی : «په دی کنفرا نس‌کی اکثره ګډون کوونکـو دشو روی اتحادپه پنځمه ستن»باندی دغورځنګ دتبدیلو لـودپاره دکیوبا ـ دهځو سره په مقا بله کی دغور ځنګ دلو مړ نیو اصولوپه ټینګښت اوتایید او له هغی جملی په استقلال اونه مدا خله باندی تا کید وکړ »

په دی تر تیب سره بورژوا یـــی تبلیغات دکیو با یعنی دنا پییلو دغور ځنګ غړیو هیوا دونو تـــه دا نظر ـ دفعا لیت دنوی هم‌آهنګ کونکـــی ه نسبت دتورو او تهمت په ګولۍ سره په ټینګار سر ددی غورځنګ غړیـو هیوا دو نـو ته دا نـظـر تلقینوی چی‌ګو یانادپییلو غو رځنګ «دشو روی اتحاد اود امریکا دمتحده ایا لاتو ددوه ستر و قدرتونو دفشار» په وړا ندی دګډ مقا ومت په منظور زا منځ ته شو یدی او همدا مقا ومت دسترو قدر تو نو ځخه د«یـــو شان فا صلی» دسا تنی مو جب دی اودهغه دمو جودیت فلسفه تشکیلوی. یوازی دو مره‌کو لای شوخوا شینی ځرګنده کړو چی ځینی ناپییلی هیوادو نـــه مطبو عاتی ارګا نونه او حتی دولتی مشران پیدا کیږی چی په مطبعا نـــه توګه داتبلیغا تی حملی تکرا روی.

په وا قیعت کی لکه څرنګه چـــی مونږ هځه وکړه دنا پییلو فکراومحتوا دهغه دپیدا ینښت له شیبی ځخـــه وښیو داتما یل چی وروسته هـــم دبلګراد دکنفرا نس په بیا نیه کـــی ور ته ځای ور کړ شو اټکل شوی وۀ :له هردو لت سره چی په ټوله نړی کی داعتماد اوسو لی له ټینګښت سره مرسته کوی همکاری دی وشی.» اودا دنا پیلو هیوادو ګناه نده چی‌مجبور دی په دی مسا یلوکی په عمده توګه‌له سو سیا لیستی هیوادو سره همکاری وکړی. اوپه ګډه سره دامپر یالیزم استعمار نژادی تو پیر صهیو نیزم د

هر ډول پراختیا غوشتنی بهـر نی اشغال حکم چلولو اولاسبری غوښتنی په ضد ګډه مبارزه وکړی .

په او سنیو شرا یطو کـی چـی امپر یا لیزم بیا په دی هڅه کی دی چی دخپلواك شویو هیوادو په ضد تیری ته لاس وا چوی اود لوبوو چو بشپړی خنډی لکه دهند داقیا نوس شاو خوا او دفا رس دخلیج سیمـه دخپلو عمده حیاتی ګټو سیمه وبولی او خپل قصد هم اعلاموی چی له دی ګټو څخه به په نظا می قوت سره‌دفاع وکړی زمونږ په‌نظر نه یـو ا زی «میا نه رو» دو لتو نه بلکی دناپیلوپه غور څنګ کی ګډون کونکی محا فظه کار دو لتو نه هم باید پوه شی چـی دامپر یا لیستی تو طیو په وړا ندی هر ډول زړه نازړه ملګر تیا اوبدرګه په دنا پیلو دغور څنګ دسختـی کمزور تیا اودی غورځنګ دغړ یـو هیوادو داستقلال او حاکمیت د حق ددفاع‌او ساتنی‌دقدرت دکمښت‌موجب شی .

دا مطلب‌دپام وړ دی چـی د «یو شان فاصلی» نظ ریه له بله پلوه دکین ښودو نکو عناصرو له خوا اوله هغی جملی هغه عنا صرچی د زیار ایستونکو او کارګری طبقی دنمایند ګی ادعا لری، هم دنا پیلو پـه غورځنګ باندی دحملی له پاره‌دیوی پیلګی په عنوان کارول کیږی .داکین ښودو نکی اکثره داسی څرګندو نـه کوی چی دنا پیلو غور څنګ پـه نړی کی ددوو اجتماعی نظا مو نـو په منځ کی‌چی‌یو دبل په وړاندی ولاړ دی یوه خرا به لوبه اودسر ګر دانی ګامل‌دی ـ او له‌همدی امله دهغـوی دوینااله مخی حتی هغه هیوادو نه چی دخپلو هیوادو په دا خل کی ترقـی غو ښتو نکی سیا ست اجرا کو ی دنا پیلو په غور څنګ کی په خپل ګډون سره یـی ګویا داجتما عـی پر مختګو نو چاری ته خیا نت‌کړیدی او دبور ژوا زی دلاس آله تری جو ړیږی .

دهند کمو نستان په غوڅه توګه دا «دریځ» ردوی.دهندکمو نیست‌ګوند دخپل بهرنی سیا ست په‌عمده اسنا دوکی دنا پیلو دغور څنګ په ملاتړ باندی تـل تا کید کوی. څکـه‌ددی غور څنګ دغړیو هیوادو داجتماعی نظامونو دتو پیرپه‌پام‌کی نیو لوپرته دا غور څنګ زمونږ په عقیده دخپلی مبـا ر ز ی په پر و ګـر ا م کـی دامپریا لیزم دتیری‌کوو نکی سیاست په ضد اود ملی استقلال او سو له یز ګډ ژوندا نه په خا طردودی په حال کی هیوا دوپه ټولنو کی دمو جـود اوټو لوطبقو اوقشرونو عـا مـی دمو کرا تیکی ګټی بیانوی اوکارګری طبقی او ټولو زیار ایستو نکو پرګنو دریښتنی درك سره بشپړ سمون لری زمو نږ په نظر پخپله داد نا پیلتوب پدیده دنوی عصری دنړیوا لو اړیکو یعنی په نړیوال مقیاس سره سوسیا لیزم ته دپا نګوا لی دتیریدو دعصر په څرګند و خصلتونو باندی اووښتی‌ده.

په نړیوال ډګر کی دقواو دانډول تغییر دی چی ددی دوران له ځانګړ نو څخه اود دا رنګه غور څنګ پیدا ـ یښت او ټینګښت یی ممکن ګړیدی کوم چی داستعماری تړ نو څخه دآزاد شویو هیوادو خپلواك رول تثبیتوی .او مونږ په دی وا قعیت‌کی لاتراوسه د(و.ای. لینن) پیش بینی وینو چـی شپیته کا له پخوا یعنی دنوی عصرپه پیل کی یی اټکل کړی و چی دختیځ دآ زاد شوی هیوادو ولسو نه چی په تیرو وختو نو کی دپا نګـوا لـی او امپر یا لیزم ذخیری وی، دټولی نړی د سـر نـو شت جـوړ وو نکـو مسا یلو په حل‌کی به‌ګډون وکړی.

او نن ورځ دا او لسو نـه له دی حقو قو څخه ملاتړ کوی او له هغـه اصو لو څخه قوت اخلی چی د ناپیلو دغور څنګ په کنفرا نس کی دکیوبا دلار ښود فیدل کا سترو له جـوش څخه ډکه وینا کی یی په ها وا ناکی یادونه وشوه: «مونږ په‌بشپړ ایمان سره دامپریا لیست‌ضد،استعمارضد دنوی استعمار ضد دنړا دپا لنی ضد دصهیو نیزم ضد اود فا شیزم ضدیو ځکه دا اصول زمونږ دنظر یاتـو او دریځو نونه بیلیدو نکی برخه ده اوپه ما هیت‌کی دپیدا یښت له شیبی څخه دنا پیلو دغور څنګ سر چینه،ژوند او تاریخ ګر ځیدلی دی. دا اصـول همدا رنګه دهغه ولسو نو له ژوند او تاریخ سره چی مونږ دهغوی پـه نما یندګی دهغوی له خوا دلته سره را غونډ شوی یو نه بهلیدو نکـی اړیکی لری.» اود همدی علت له مخی هم په‌اصطلاح هغه اصول چـی پـه امپر یا لیستی تبلیغا تی از ما یښت ځایو نو کی جوړیږی او هدف یی دنا پیلو دغور څنګ او سو سیا لیستی ټولنی دهیوادو مقا بله اود هغه شمیر سوسیالیستی هیوادو بی‌اعتبار کول دی چی په دی غور څنګ کی ګډون لری. په دی غور څنګ کی دبیلتون را منځ ته کول او په دی وسیله په معا صره نړی کی دهغه زیا تیدو نکی نفوذ او حیثیت ته زیان رسول دی بالاخره‌ماتی سره مخامخ‌کیدونکی‌دی.

خو دا چاره په بین المللی تبلیغاتو او لمسو نو پوری نه محدو دیږی.یو ډیر خطر ناك وا قعیت یعنی امپر یا ـ لیستی ویجاړو ونکی فعا لیت: پـه یو شمیر هیوا دو باندی دامپر یا ـ لیستی سیاست کـړ نلاری له ټپلو څخه نیولی دیو شمیر نورو هیوا دو په ضد دمستقیم وسله وال تیـری تر تیا ری پوری په هغی کی نغښتی دی .

دهغه څر ګند مثال دایران پـه نسبت دامریکا دمتحده ایالاتوداوسنی اداری‌دستګاه‌سیاست‌دی‌چی‌هڅه کوی دا هیواد ددو هم ځل له پاره ترخپلی سلطی لا ندی راوړی اودشاه حکومت ددوران په‌خیریی‌دناپیلتوب دا یو ـ یا په نسبت په‌یو پردی او بیګانـه تبد یل‌کړی. امادایران خلکو پـه ټینګ هوډ او عـزم سره خپله لاره وټا کله اود ایران اسلامی جمهوریت دنا پیلو له غور څنګ سره یو ځای شو .

دیوی بلـی نمو نی پـه عنوان پا کستان مثال راوړو :دا هیواد څه موده وړاندی دنا پیلودغورځنګ په غړیتوب کی ورګډ شو. اما دا هیواد شاته یعنی دډلبندی سیاست او د «سور جنګ» دورا ن ته چی پاکستان دسنتو اوسیتو دنظامی پکتـو نـو غړی وۀ را کاږی. دامریکی متحـده ایا لات هڅه کوی ددو هم ځل دپاره پا کستان په سیمه کی دخپل تیری په پل با ندی واړوی او له هغه څخه دنا پیلی او انقلابی افغا نستان پـه ضد نااعلانه جګړی ته دلمنی دوهلو او په عین حال کی دخپلوا کی او ـ نا پیلی هیواد هند ته دګوا ښ له‌پاره کار وا خلی .

لکه څرنګه چی پو هیږو په ایران کی دشاه درژیم دنسکو ریدو څخه وروسته دامریکا دجا سوسی دمرکزی ادا ری (سیا) سیمه ایز مرکز چـی په‌ایران کی ۀ پاکستان ته انتقال ـ وموند . دامریکا یی مجلی «کاټونتو ـ سپای» دسر لیکونکی کنرادایګ په ګواهی له‌یوکال‌څخه‌زاهیسی دافغانی مزدو را نو (اشرارو) دزده کړی اود هغوی دورا نکارو عملیا تو دلارښوونی له پاره په پا کستان کـی د «سیا» ـ یوځانګړی عملیاتی ګروپ تشکیـل شو چی را برت لسا ردد «سیا» یو ـ جاسو س او کادر دهغه په سر کی ولاړ دی. نور امریکا یی جا سو سان لکه‌جان‌ریګان،دیویدترمن ،ر یچا رد جکمن د دی ګروپ غـړی دی .ددی مزدورو ډلو څخی افغا نـی مشران دامریکا تا بعیت لری. په زړه پوری‌ده دپا کستان رژیم دخپل هیواد په ده ننه کی دټولو سیاسی سازما نونو فعا لیت غیر قا نونی اعلام کړیـدی اما د افغا نستان انقلابی ضددسازما ـ نونه څر ګند او ښکاره فعا لیت کوی .دهغوی سر کـرده ګان جلسـی تشکیلوی د «وحدت» مسا یل څیړی او د افغا نستان‌په ضددلا ر ووهونکو عملیا تو له پاره طر حی کوی .

حتی دهند څینـو بـورژ وا زی ور څپا ټو لاپه خپلو وروستیو ګډوکی دافغا نستان پـه ضد دورا نکارو عملیا تو دا دامی په هکله خورا زیات اسناد خیاره کړل کوم چی دپا کستان له خاوری څخه سا زمان ور کـول ـ کیږی. دا اسناد دافغا نستان دانقلاب دلار ښود ببرك (کار مل) څرګندونی تاییدوی چی‌دافغا نستان‌په ضدبهرنی تیری نه یوا زی دا چی قطع کیږی نه بلکی لاپسی زور اخلی .

په عین حال کی دجنوب لویدیزی آسیا وروستیو پیښو یو ځل بیا دا وا قعیت څر ګند کړ چی یـوازی وا شنګټن او په نا تو کی دهغه انډ ـ یوا لان نه دی چی زمو نږ دهیوادو له خپلوا کی لاری اود نا پیلتوب له سیا ـ ست سره مخا لفت کوی، پیکنګ هم دلو یی غو ښتنی سیا ست چی‌دجګړی دراپیدا کیدو خطر لری په سیمه‌کی اجراء کوی. دامریکی دمتحده ایا لاتو سعو دی عر بستان مصر او اسرائیلو سره یوا ځایی دپا کستان دمر تجـع رژیم وسله وال کو لو ته لاس اچوی اود افغا نستان ضد انقلا بیان هڅوی او له هغوی سره هر ډول مر ستـی کـو ی .

پیکنګ همدارنګه دهنـد و ستا ن دشمال ختیځ دتجزیه غو شتو نکـو درنګارنګ غور څنګونو ملا تلاړکوی او ددی هیواد یووا لی ته‌ګوا ښ کوی اود دواړو هیوا دو تر منځ دسر حد ـ ونودتغییر له‌پاره په‌سرکی عجیبـی غریبی نقشی زو زی .

دهند ور څپا نی وا یی چی ددی اقدا ما تو اجراء زمونږ په سیمه کـی دچین او امریکا دپرا خی ګډی نقشی په‌چو کات کی ترسره کیږی چـی له پیکنګ څخه دامریکا ددفاع دوزیر براون دکتنی په وخت کی پری موافقه شویده. ددی نقشی له مخی چین ته

پاتی‌په ٤٥ مخکی

یك‌دا ستا ن وا قعی
دوید کو گلتینو ف

ترجمهٔ شا هر خ

چوپان

این قصه یی ا ست از دو ست من ، دو ستی که روز گاری در از می شنا ختمش و می خواستمش.

نزدیك به پانـــزده سا ل پیش پروفیسور نار مایف مدیر آنو قت مو سسهٔ تحقیقا ت گو شت به من گفت :

((اینجا مردی عجیب است کـه می آید به من کار کند ـ نا مش گخا آندر یف ا ست .چو پا نـــی ا ست از کلخوز چیپف ، ومسئوول تیم مجتمع در بخش آزما یشـــی خوا هد بود . برا ی‌ما محققا ن او بادانش عملی خـو یش وا قعـــا یك کشف است.

کمی بعد در مجلسی در ایستاء باگخا آشنا شدم ، نار ما یـــف مرا به سو ی اوبرد و گفت :

((گخا ، تو در خا نه کتا ب هایی از کو گلتینو ف داری ، خو ب ، وی نو یسند هٔ آ ن ها ست .))

چنا نکه اغلب رو ی می د هد ، مرد می را که بار اول می بینیـم برا ی ما نا شنا خته ا ند و لی به زودی همه چیز تغییر می کند . ما مو ضو عی یا فته بو د یم که‌برای هر دو یمان دلچسپ بود .گخاکتا ـ بخا نه یی بزرگ دا شت .

در دهکد هٔ ورخنی یشکو ل ، جایی که او زند گی می کرد ، همه می دانستند که پیو سته از و می توا نست در مورد کتا بها ی تا زه از نویسند گا ن کلمیك آ گا هـــی حا صل کرد .

آشنا ی تازهٔ من می گفت:((کتا ـ بها ا نسا ن را بهتر و تو ا نا تر می سا زند .))

و قتی به قامت بلند و شا نه ها ی پهنش می نگر یستم ، فکـر می کر د م ، شا ید او مود ل‌نقاشی نقا شا ن حما سی در تر سیـــم ((جنگر)) قهرما ن افسا نه یی مـا قرار گرفته ا ست . با ید بگو یـم که در حما سه های ما تنهاجنگا ـ ورا ن جا ی ندارند بلکه معما ران، موسیقیدا نان ، شاعر ان وشبا ـ نا ن نیز دیده می شوند .

خیلی زو د فهمید م که در ك من درست بو د ه ا ست . گخا آندریف مرد ی بود که شا یسته تر یـــن کر دار ها ی مردم خو یش را در خود جمع دا شت .

دهکدهٔ ورخنی یشکو ل ، جا یی که بخش تجر بی مو سسه مو قعیت دارد ، هژده کیلو متر از ایستـــا مرکز جمهوری فا صله دارد . مـــن فیصله کردم گخا را آنجا ملا قات کنم .

هوا سرد بود ، همرا ه با نسیم وبرف . وقتی به ورخنی یشکـول رسیدیم ، راننده پـر سید که‌بـه خانه گخا برویم ،گفتم: نه، بهتـر است به محل کار ش برو یـــم آنجا د ید نی تر ا ست .

فکر می کنم ، شنبه بود ، رو ز تعطیل ، و لی ا شتباه نمی کر د م که‌آن روز تعطیل برای گخا معنا ی دیگر ی دا شت .

او می با یست در آ غل گو ـ سفندا ن با شد . مخصو صا که در گر و ه او ا فراد جوا ن و کـــم تجر به بود ند .

و برا ی اینکه شر ح د هم کـه چرا مطمئن بو د م ، به یك خا طرهٔ کو چك مر بو ط به هژد ه ما ه پیش ا شا ره می کنم :

سالگره از دواج گخا و زنش آنتو نیا بـود . میزرا در بیرون، زیر در ختا ن گذا شته بو د ند .

آن رو ز هم شنبه بود . نا گهان مهما ندا ر ما بر خا ست و گفـت می رو د قدری تر بو ز بیا ورد .به مو تر ش نشست و رفت .

زنش خند ید ه گفت :

ـاو ه ! او به خا طر تر بو ز نر فت . گپ اینجا ست که چاشت است و هنگا م‌آ ب داد ن گوسفندان او رفت تا مطمئن شو د که کا ر آب داد ن گوسفندا ن رو به را ه ا ست . و را ستش را نگفت ز یرا ترسید شما د لخـور شو یـــد . را ستی هم نبا ید نا را حت شوید چو ن عاد ت دا یمی او ست .

خوب، حا لا را ست به طر ف مجتمع مواشی ر فتیم . ولی گـخا آنجا نبود . از چو پا ن ها پر ـ سید م که ممکن ا ست به خا نه بـاشد ؟ با خنده گفتند : ((غـا ـ لباً نه ! او حالا به گـدا م است و تهیهٔ خو راکه موا شی را بر رسی می‌کند.))

واقعا هم گخا آنجا بود. گـدام دارعلو فه را وزن می‌کرد واو می‌ـ گفت : ((خـوب بیشتر ! بیشتر. نترس . بسیار است .))

گخا بعدا تو ضیح دادکه حال مو قع بسیا ر مهمی ا ست ، درماه فبر و ری آ غا ز حمل گو سفندان است .

آنها با ید بسیار بخو رند تا ـ نیرو بگیر ند .

با هم به طر ف گله ر فتیـــم و او گفت : عذ ر می خوا هم که ترا یکر ا ست به خا نه نبر دم.باید به آغل سر ی بز نم و مطمئن شوم که کار بچه ها منظم ا ست .

در آغل کار ها همه سر به راه بود . آ غل ها از خشت ها ی‌سفید سا خته شده بود ، رو شن و گرم.

نه مثل آ غل ها ی سستی که تا این اوا خر از بو ریا می سا ختند.

کلمیك هامثلی مشهور دا شتنـد : ((از شجا عتت لاف‌نز ن که بـــا او لین تیر تما م می شود و از ثرو تت لا ف نز ن که با او لین تو فا ن از میا ن می رود .))

این مثل وقتی به‌وجود آمـــده بود که دا را یی و هستی یك خا ـ نواده را چند تا گو سفند تشکیـل می داد و یك تو فا ن سخت مـــی تو ا نست در ظر ف یك شـــب دو لتمند ی را به گدا یی ا نداز د ولی حا لا دیگر نه گو سفندا ن را در دا منه ها یخ می زند و نـــه شبا نا ن را . د یگر تو فا ن معنای و حشتنا کش را با خته‌ا ست .

در آغل همه کار ها در ست بود در آ خور ها کاه و بید ه ا ندا خته بودند و لی گـو سفندان نمی ـ خـو ر د ند و سیر معلو م مـی ـ شدند . اما گخا قا نع نبود و بـه شبا نا ن می گفت :

ـچرا گو سفندا ن خا مو ش ایستاد ه ا ند ؟ آنها را بیرو ن ببر ـ ید . به حر کت ا حتیا ج دا ر ند گشتن برا ی شا ن مفید ا ست ، میش ها با ید نیرو بگیر ند .

یك چیز مرا متعجب سا خته بود پر سیدم : ((گخا !به من بـگـو چرا این آ غل به دو قسمت جـــدا شد ه ؟))

ـ((میش ها ی آ ن طر ف همه دوگا نگی به دنیا می آور ند .))

ـ((از کجا میدا نی ؟))

ـ((آنها چا ق تر ند . فهمید ه می شو د . یك بره ما در را به این شکل در نمی آورد . همین کـه فهمید یم آ نها را جدا می کنیـــم

میش ها یی که دو گا نگی دا رند ، با ید مورد مرا قبت بیشتر ی‌قرار گیر ند ، آنها به خو را ك بیشتر ا حتیا ج دارند .

گو سفندان بغ‌بغ کنان بر آمد ند . من هم چو پا ن را در بیرو ن را ند ن گو سفندا ن کمك کر د م با آنکه جا مهٔ گر م دا شتم سر ما به استخو ا نها یم میر سید .نسیم بر چهرهٔ های مان می خورد. گخا میگفت دو ساعت گردش ر و زا نه برا ی گو سفندا ن ضرور ا ست سر ما ا ستوار شا ن می سا زد می گفت : و قتی بیشتر بدو ند بیشتر می خورند و خو ن شا ن تند تر جر یا ن می یا بد .

یخنم را با لا کشید م . د شت وا قعا محل را حتی نبو د . بلی ، حتی ا مروز هم شغل چو پا نی آسان نیست . یکبار گخا گوهٔ سفندا ن را از چرا گا ه به آ غل می برد . خزا ن بود ، و لی نا گهان برف به با ر ید ن آ غا ز کرد .

برَ ف کو یه گو سفندا ن را گرفت . را ه نفس و دید حیوان ها بند شد . در چنین حا لت آد م‌هم به همین بیچا ر گی می افتاد .

/و در چنین حا لتی ممکن ا ست آد م سر ش را نیز ببا زد .

کا فی ا ست بگویم که درهمان حالت نیز گخا گو سفندان را صحیح و سا لم به آ غل ر سا نید عشق به هر زند ه جا ن .

این کا فی بود که در طفلی‌بره‌یی را نفس ز نا ن به آغو ش می گر فت و نوا ز ششش می‌داد...همین کافی بود که به چشما ن بر ه یی خیره می شد و می د ید که چگو نه با ا عتماد و با سپا س به سو یش می نگر د .

چو پا نی یك کار صلحجو یا نه ا ست .

گخا این را از سا لهای جنگ آمو خته بود .

در جولای ۱۹۴۲ او بر جسد اسپ خو یش ا شك ر یخته بو د اسپی که بمب نا زی ها آ ن را کشته‌بود.

او صدا ی چو پا نها ی د یگر را شنید ه بو د و با و حشت سر ش را در علف ها فرو برده بود ،دیدن چند ین ا سپ مرد ه برا یش‌وحشت آور و با ور نکر د نی بود . همه روز از آسما ن بمب می ا فتادو فضا را و حشت فرا گر فته بو د به کلخو ز هدایت ر سید تا گو ـ سفندا ن را به طرف شر ق ،ببرند.

شماره ۳

آن شبانگا ها ن و قتی بمبا رد مان تخفیف می یا فت رود خا نهٔ ولگا را با تخته ها عبو ر می کردند از انجا را هی درا ز تا رو د خانهٔ او را ل بود . از چند ین رود خانه با یست می گذ شتند . چو پا نی در آ ن روز گار کاری بسیا ر دشوار بود .

آنا ن هژده سا عت در شبا نه روز کار می کر د ند . آ ن چو پا ن ها همه کو د کا ن بود ند ، ز یرا مر دا ن به جنگ رفته بو د ند .یك کودك دوازده سا له چه نیرو یا تجر به یی می توا نست کسب‌کند؟

مسئو و ل تخلیهٔ گو سفندا ن نرما نمیگر و ف بو د . او چو پانی آ ز مود و بود . او را مد یا تا می‌گفتند . ((مد یا تا)) یعنی دانا و با تجر به . آ نا ن و قتی دهکده را ترك می گفتند نیمگر وف به ما درا ن وعد ه داد :((بچه های شما به صورت مر دا ن وا قعی باز خوا هند گشت .)) این ا و بود که همه چیز را به آنا ن آمو خت . آنا ن همچنا ن آ مو ختند که صد ها کیلو متر راه بپیمایند، آمو ختند که چسا ن نیرو ی خویش را هو شیا را نه به کار بر ند د لیر با شند و با د شوار یها دلیرانه روبه روشوند.

گخا ی دوازده سا له درقزاقستا ن به آ غل ر فت و در سیزده سا لگی یك چو پا ن با تجر به بر گشت .

سالها گذ شت واو رهبر گروه شد . او در کار خویش همپا یه های معدود ی دا شت . جا یز ۀ لینن که به خا طر قایم نمود نرکورد تازهٔ گو شت و پشم به او دا د ه شد در جمهو ری مشهو ر ش سا خت .

گا هی در این ا ند یشه فرو می روم که در سا ختما ن و جو د یك شخص می توا ن قطعا تی از چندین

بقیه‌درصفحه ۵۰

بقیه صفحه ۱۲

تاثیر فرهنگی هرات بر آسیا

هنری به زبان دری است ،مگر آثار علمی همه به عربی نوشته شـــده است. ودانشمندانی که به نوشـــتن طب، ریاضی، فلکیات ودیگر علـوم پرداخته اند بیشتر به دری نوشته اند.

ج:عنصر سوم‌این ثقافت آمیخته آثار ترکی است که از روز گار قدیم به فرهنگ خرا سانی داخل شده و رنگ این ثقافت‌باستانی راگرفته واز اینجا به سر تا سر آسیا گسترش یافته است.چنانکه‌گیب‌محقق‌انگلیسی درجلد دوم« تاریخ‌شعر عثمانی»درین مورد می نویسد :

«مکتب هرات به صورت خاص شعر غنایی وتغزلی را می پرورد وبه سخن ارزشی وامتیاز هنری بخشید. در بار سلطان ادب پرور و فضیلت دوست، حسین بایقرا درین کار به کمال اوج خویش رسید و ادب‌هرات ازبرکت جامی وامیر علیشیر چنا ن موثر ومتنفذ گشت که این دوستاره آسمان ادب را رهنمای دوره دو م ادب تـر کیه عثـما نی (۱۴۵۰م- ۱۶۰۰ م.) دانسته اند .

د: آثار حرفت وصنعت‌هند وغیره نیز به خراسان می رسید ومیان این ممالك رفت وآمد های تجارتی وحتی تعلقات سفارتی نیز موجود بـو د و میناتور وهنر مکتب هرات این تاثیر- ات را نیز پذیرفته است .

۳- جوانب‌هنری‌کلتوری خراسان:

مجموعه‌هنری وکلتوری‌عهد تیموریان خراسان در هرات،سمر قند، مشهد، بخارا ودیگر شهر های بزرگ چنان مرکب ولی جامع وکامل بود کـــه شهکار های هنری رابه وجود آورده است مثلا:

۱- زیبانو یسی وهنر خطاطی به معراج عالی خود رسیده بود، چنانکه برخی از دانشمندان هـنر شنا س می گویند: درهیچ گوشه دنیا بدین طرز کتابسازی نشده است .

خطوط زیبای این دوره انواع‌نسخ ونستعلیق است، که از خط کوفـی به وجود آمده است . در اوایل قرن پنجم ودر روز گارسلجوقیان خـــط کوفی سادگی قدیم خود رااز دست دادو به شکل صنعتی زیبا در کتاب هاو بربنا ها نوشته شد، بعد ازاین خط نسخ پیدا شد ودر قرن هفتم از نسخ تعلیق‌ودر قرن هشتم ازامتزاج این دو «نستعلیق به‌وجود آمد. این خط که بعداً به شکل یك هنر درتمام آسیا پخش گردید، توسط خطـا ط مشهور در بار تیموری، قبله الکتاب میرعلی اختراع شده بودکه نوابـغ این مکتب هنری جعفر با سینقری ، مولانا اظهر، سلطان علی، شهزاده ابراهیم بن شاهرخ بایسنقر میرزا و صدها خطاط نامور دیگرند وآنان خط نستعلیق را در سراسر آسیا انتشار داده اند .

۲- باکتاب‌نویسی دو هنر زیبای دیگر نیز پرورش یافت: اول‌مینیاتور که مناظر رابه‌بسیار دقت وزیبایی‌می کشیدند وآن رابه شکل بسیارزیبا رنگ آمیزی می کردند. این هنـــر در مکتب هرات بسیار رشد کرد . خلیل نقاش در زمان شاهرخ وامیر- شاهی سبز واری وغیاث الدین در مدرسه بایسنقر میرزا از نقا شا ن زبده بودند. واستا دان هنر شناس می گویند که این دوره دوره طلایی هنر مینیاتور بوده است .

کمال‌الدین بهزاد پدر مینیاتـــور نگاران در هرات ظهور کـــرد وی شاگرد سید احمد نقاش در بـــار سلطان حسین بایقرار بود. نقاشی وسبك ومکتب بهزاد شهرت جهانی دارد وخوداستاد استادان‌مکتب هنری هرات است که شاگردان وپیروان‌او هنر زیبامیتیا توررادر جهان انتشار داده اند . وبعد قاسم علی هروی و پیروان او چون آقامیرگ، سلطان- محمد، میرزا علی، مظفر علی، ومیر- سیدعلی در فارس وهند وبخارا این هنررا پروردند. این مکتب هنـری حتی به ترکیه هم نفوذ کرد .

در فارس نیز وقتی آثار سلطان محمد نور، شاه محمود نشا پوری، میر علی ،رضا عباسی، محمود مذهب

مولانا یاری، میر ك، حسن بغدادی عبدالله شیرازی وبسیاری هنرمند- ان دیگر را مشاهده کنیم، نفوذ هنر هرات را می توانیم دید .

وقتی حملات صفویان بر هرا ت وارد شد،بیشتر هنرمندان ودانشو- ران که در هرات می زیستند بـــه بخارا یا هند گریختند .

فن دوم مـدرسه هنـــ ی‌هـــر ات که‌به تمام آسیا گسترش یافت ، تذهیب وزرنگاری کـــتاب هابود. مذهبان قرآن شریف وکتاب ها را تذهیب وتشعیر می کردند، وفصل ها وعناوین رابا تذهیب وگل وبرگ می‌آرا ستند .

همراه باکتابنویسی و تذهیب و نقاشی ،جلد سازی نیز ترقی کردو وقایه های بسیار نفسیس بارنگهای زیبا ونقشش ونگار های دلپذیر می ساختند. وبه قول دیماند نفوذ این صنعت تا ایتالیا و تمام اروپا هـــم رسیده بود .

بهترین نمونه خطاطی، نقاشـی، تذهیب وتجلید شهنامه یی است به خط جعفر بایسنقری که در ۸۲۳هـ. کتابت ونقاشی شده و۲۲ اثر شهکار نقاشی هرات را دارد. به قول یك پروفیسور نامی، این کتاب از نظر خط، تذهیب، کاغذ، نقا شی،صحافت وتجلید عالیترین کتاب تاریخ بشر است که به دست استادان هراتـــی در هرات ساخته شده است .
ساخته شده است .

۳- هنر معماری در عهد تیموریان هرات پیشرفت بسیار کرده بـــود. معماران وبنایان در امور عمرانـــی بسیاری ماهربودند، رواق ها دالان هاوگنبدها هم‌بسیار زیبا وهم‌محکم وقابل استفاده ساخته می شد.منظره بیرونی آبادی ها هم‌از نگاه ساختمان وهم از نظر تزین بسیار زیـبابود.

عمارت روضه مزار شریف، گنبـد کاشی گو هرشاد هرات، برخـــی آبادی های مسجد جامع هرات، بنای قسمتی از روضه امام رضا(رض) به امر گوهر شاد همه نمونه های آثار معماری آن عصر است .

٤- شخصیت امیـــر علیشیر و فرهنگ دوستی او :

فرهنگ هرات به تفصیلی عالی وجامعیت زیاد تشکل کرد ودر عهد شا هرخ پرورده شد. تاآن که درعهد سلطان حسین بایقرا دوره بهره‌گیری آن فرارسید. واین وزیر بزرگ در بار او امیر علیشیر نوایی بود که هم دانشمند ،هم شاعر ترکی ودری‌و هم سیا ستمدار باتدبیر بود .

به خواست ایـن صد رصاحبد ل ودانشمند، کتابها بسیاری تالیـف یاکتابت شده است. آثار هنـــری فراوان به وجود آمده ،مدرسه های زیاد آباد گردیدوبنا های متعد د ی ساخته شده است .

قریحه آفریننده امیر علیشیـــر- نوایی در آثار منظوم ومنشور تر کی او آشکار است .

امیر علیشیر به زبان ترکی اشعار زیادی گفته، نشر ها نوشته وکتاب ها، تالیف کرده است. در واقـــع اوممثل ثقافت ممزوج خراسانی‌عهد خویشس بود وخود نیز در پرورش وتقویه این فرهنگ سهـم بـزرگ داشت .

روز گاری که مردی عالم وشاعر وصاحبدل چون مولانا عبدالر حمان جامی یا هنر وری چون بهزاد وهنر دوستان ودانشمندانی چون الـــغ بیك وبایسنقر میرزازاده‌وپرورده‌بود، بایست صدراعظمشس نیز شخصیتی جامع، چون امیر علیشیر نوایی می بود .

شما تنها به او صاف ومحامـد شخصی نوایی ننگرید، بلکه آن‌صفات وتاثیرات اورا ببینیدکه در پرورش دیگران وحمایت وکمك مردم داشته است .

یکی‌ازتالیفات‌نوایی خمسته‌المتحیر- یـن نام دارد که درپنج باب است واین کتاب را در تعریف وتوصیف مولانا جامی نوشته است .

دراین باب قول‌بابر رادر تعریف شخصیت امیر علیشیر نقل می کنیم،

بابر می گوید: دیگری را چون امیر- علیشیر کریم ودانشس پرور ندیده‌ام.

او همچنانکه نویسند گان وشا عران رادور خویش‌گردآورده‌بود نقاشان‌و هنرمندانی چون بهزاد وشاه مظفرو موسیقی دانانی چون قل محمد وشیخ نایی وحسین عودی را هم تر بیت نموده بود، وخود نیز مو سقـیدان نوازنده ونقاش ماهر بود.

نوایی از خدمت مردم نیز چشـم نمی پوشید، تنها در خراسان ۳۷۰ بنای عام المنفعه ساخته وموقوفات زیادی به مفاد مردم داشت .

ترجمه از کتاب امیر علیشیر - نوایی «فانی» به کوشش دکتـــور محمد یعقوب واحدی .

دامریکا یی عصری جنگـــی وسلو او مهما تو د استو لو په مقا بل کـــی پیکنګ ، پا کستان تـه دافغا نـــی مزدورا نو اوورا نکارا نودرو زنـی دکمپو نو د تا سیس له پاره خپـل روزونکی استوی او ددی ورانکارو ډلووسلـه وال کـول تا مینـوی .و رڅپا نی همدا رنګه یا دو نه کوی چی دا ټول اقدا مات دهند وستان‌دامنیت له پاره مستقیم خطر لری . مثـلا دعلی آباد په غرنی‌سیمه کی دپونچ دښار په نا حیه کی دکشمیر په‌هغه بر خه کی چی دپا کستان په وسیله کنترو لیږی دچینی سلا کارانو ترلا‌ـ رښوونی لاندی په خانګړی ما موریت سره دورا نکاری یو ستر مر کزجو‌ـ پږی چی دپاکستان‌دو سله وال پوځ دعا لی قو ماندا نی تـــر مستقیمی قو ما ندی لاندی دی. په دی وروستیو وختو کی دی مرکز ته دوه ســـوه پنځو س چینا یی سلا کاران استول شویدی ، داسلا کاران افغا نستان هند او ددی سیمی نورو هیوادو تـه دو رانکا رو ډلو رو زنـــه سا زمان اند یښنه خر کنده کـــړه . د دی ورڅپا نی دوینا له مخی دپا کستان درڅیم او ســـنی سیا ست یعنـی دواشنګټن اوپیکین‌دسیاست‌دپیروی کړنلا ره دنا پیلو دغـــور ځنګ له سیا ست څخه دپا کستان دلیری‌کیدو خطر له خانه سره لری . او دا چاره‌په هرو مرو ددی هیواد داستقلال په تا‌ـ وان تما مه شی .

دا ټول عوا مل بی له شکه دهند دخلکو تشویش او اندیښنه را پاروی دهند خپلواك بهرنی سیا ست تل دامپر یا لیستان نو دستر ګوا زغـی وۀ او امپر یا لیستان هیڅکله په دی را ضی نه وه چی هند دناپیلو پـه غور ځنګ کی له امپر یا لیستی ضد کـړ نـلا ر ی څخـه پـیر و ی و کړ ی که څـــه هـم د شپیتو کلو نوپه‌منځ کی‌اوپه‌تیره بیادجاناتاد ګوند ددو لت دمنځ تـه را تګ نـــه وروسته دهند حا کمه محا فلو بـل لوری ته حر کت پیل کړ. دپردی تر‌ـ شاه په هغه وخت کی د (واقعی نـــه انسلاك) سیا ست‌ته دستنیدو په‌هکله خبری اتری پیل شوی وی. دا نیت ږول سره له شـــو روی اتحاد څخه دهند دنړ د ی همکاری دلری‌کولواود دارنګه(بیطرفی پەمنځ کی نیول چـی زیات د امریکا طرفدا ری ته متما یل و ی پـــه لا ر ه کی د امر یکـی دمتحده ایا لاتو دهڅی په څیـــر تو‌ـ صیف شوه .

د ۱۹۸۰ کال په جنوری کی پـــه ډیلی کی د دولت په تغیر سره ددوهم ځل له پاره مو نړ ولیدل چی نړیوال امپر یا لیزم په هند باندی زوراچوی تر څو دا هیواد له خپلواك سیا ست څخه لاس وا خلی . ددی منظور لـــه پاره بیلا بیلی وسای لکه غوړه ما نی ،خوا هش او تمنا څخه نیو لی تـــر‌ـ مستقیمو وعد واوو عید ونو مالـــی مرستو او دمو هوم «شوروی خطر» څخه ډا رو لو او نـــو رو څخه کار اخیستل کیږی یـوازی د ۱۹۸۰کال دجنوری دمیا شتی دلو مړ یودریواو نیو په ترڅ کی دامپر یا لیستی نو‌ـ یدیځ اودلو یدیځ‌پلوی دومره دولتی شخصیتو نو ډیلی ته سفر وکړ چـــی په تیرو وختو نو کی یی دیوکال پـه ترڅ‌کی هم په دی شمیر سره دهند پا یتخت ته سفر نه وۀ کړی .

دهند په مطبو عا تو کی څو ځله ددی وار خطا فعا لیتـو نو رښتینی هد فونو ته اشا ره وشوه امپریالیزم هڅه درلو ده تر څو دهند او شو روی اتحاد دعنعنوی دو ستا نه اړیکو پـه منځ کی درز پیدا کړی اوپه اصطلاح «دافغانستان دمسئلی» په استفا دی سره یی هڅه کو له تر څو هند په‌دی مطلب معتقد کړی چی پا کستان او چین ته دامریکا یـــی وسلو استول دهند ګټی په خطر کی نـه اچـــوی اوکوشش یی کاوه چی‌داندیرا ګاندی دولت په دی را ضی کړی که چیری دوا شنګټن لندن او پیکینګ له دری اړ خیزه محور سره نه یوځای کیږی لږ تر لږه خودی له هغه سره مخالفت نه کوی .سر بیره پردی‌درا رسیدلو اطلاعاتو له مخی کارتر په صریحـه توګه اند یرا ګاندی ته پیشنهاد کړی وۀ چی په سیمه کی «دګـــ امنیت دجوړ ښت» دهستو لو له امریکا یی نقشو سره چی وا قعـــی هدف یـی دسیتو او سنتو دپکتو نو را ژوندی کول‌دی‌یوځای‌شی. بیځایه نه‌دی چی دهند دهیواد زیا تو مطبو عا تـــی ارګا نو نو دا سیا ست دلویدیځ لـه لوری دتدوین شوی کړنلا ری دمخ‌کی نیولو لپاره‌دهند دار ایستلو دنوی هڅی په خیر اود «سړی جګـــړی» ددوران درا ژوند ی کولو نقشو ته دهغه جلبول تو صیف کړیدی .دهند کمو نست ګـــوند پـــه هند باندی :امپر یا لیستی فشارو نو په رسوا‌ـ کو لو سره دنه انسلاك له سیاست څخه دهیواد دلری کولو مخنیوی‌خپله مهمه وظیفه بو لی او ټول هیواد پال ددی منظور له پاره وحدت ته را بولی .په عین حال کی دهند کمو نیست ګوند له دولت څخه‌غواړی چی دهیواد دګټو په نظر کـــی نیو لو سره ددی لمسو نو په وړا ندی تسلیم نه شی.

په دی تر تیب سره جهان داویا‌ـ یمو اواتیایمو کلو نـــو د پو لی تر‌ـ منځ په دارنګه وضع کـــی ولاړدی چی داو ضاع دکړکیچ دژوندی کولو خوا ته دستنیدو له خطر سره مخا مخ دی. ددی چاری مسئو لیت په‌بشپړه تو ګه دامپر یا لیزم په غاړه دی.اما مهمه ده چی دامپر یالیزم دا له فریب څخه ډك سیا ست له پرا خی غندنی سره منځ کیږی څکه چی دټولو هیوادو او ولسو نو ملی لاس ته راوړ نو د حا کمیت حق او استقلال ته ګوا ښ کوی. دآسیا او افریقا هیوادو نـــو پنځه ویشت کاله پخوا دباندو تـــك په کنفرا نس کی ددی سیا ست خطر ناك کیدل اود هغه په وړاندی مقاومت ته اشاره وکړه . زمو نږ په دوران‌کی دنا پیلو هیوادو ډیر شمیر یزګروپ دنوی وزن او اعتبار نه په استفا دی سره چی په نړیوا لو چارو کی یـــی تر لاسه کړیدی . دخپل پر مختګ لر لیدته په مستقیم ډول سره دپیا‌ـ وړی سو لی په ټینګښت دنړی ټولو ځنډ وته دکړ کیچ دکمښت دښهیر په پرا ختیا او بالاخره په نړیوا لومنا‌ـ سبا تو کی د«زورد دریځ» دسیاست په وروستی لغـو کو لو پوری‌ارتباط ورکوی. دادر یځو نـه او نظـــریی دسو سیا لیستی ټو لنی دهیوادواوپه پانګوا لو هیوادو نوکی دتـر قـــی غوښتونکو اودموکراتیکو غوړځنګونو له خوا له ژور تفا هم سره منځ کیږی .ژوند بیا هم دهغه قوتو نـــو زیات یووالی غواړی کوم‌چه د نړ یـــوال امپر یالیزم او ارتجاع دتـو طئـو او د سیسو پـر ضد مبارزه کو ی

ور کول اواستونه رهبری اوداره‌کوی.

له نویو کمپونو څخه دهند تر پو‌ـ لو پوری ستر ا تیژیکی اسفا لټلاری جوړیږی د«پروس تراست اف اینډیا» دآ ژانس درپوټ له مخی دهند دجموا وکشمیر په‌ایالت با ندی دګوذارکولو اود تیری په پل با ندی ددی سیمی دبد لو لوله پاره دالومړنی ګام دی .

خومودە وړا ندی په کرا چی کـــی خپریدونکی‌د (ډان)ورڅپانی دتحر یر په‌هیئت‌په‌مقاله کی‌چی له پاکستان څخه دامریکادجمهور رئیس دامنیتی چارو دمرستیا ل برژینسکی دکتنی په وخت کی خپره شوه دیو دارنګه سیا ست له را تلو نکی څخه یی خپله

د٤١ مخ پاتی

دباندو نک افګار...

مو جودو چی دهند دبهرنی سیاست امپر یالیستی ضدمحتوا کمزوری‌شی له دی چاری څخه یـــی له څنډه دامپر یا لیستانوله خواګټه واخیستل شوه . چی دهند په خلاف دپـــرله‌ـ پسی فشار په پیل سره یی په عملی توګه هڅه‌کوله چی هیواد دنه انسلاك له دریځو نو څخه واړوی .

دعمل څر نګوا لی هر څه بنکاره کوی . اوس نورهند ددالس ددوران په خیر «له اخلاقی معیا رونو څخه په تیری» نه تورن کوی. ددی په خلاف دکار تر اداری دستګاه دا رنګه‌بنوو له چی د«بهرنی خواړخیزه سیاست» اور جن پلوی دی او ګویا دا هڅه لری چی دمخ په وده هیوادو وا قعی دریځو نواو نظریو ته اهمیت ورکـړی اما‌ـ امپر یا لیستـی مطبـــو عات ددی نا مشخصوفرمو لبندیو دمحتوادرسوا کو لو په ترڅ کی په زیات صراحت سره خپل نظر څرګندوی .دمثال په توګه د ۱۹۷۸ کال په جنوری کی له هند څخه دکار تر کتنه په څر ګند

بدون شرح

جواب قناعت بخش

نیمه شب مردی که سگ پا یش راخورده بود به خانه طبیبی ر فت داکتر که از خواب بیدار شده بود به‌وی گفت :

– این وقت مراجعه به طبیب است ؟

تو نمی دانی که من معاینه خانه خودرا ساعت هفت بعد از ظـهـر می‌بندم ؟!

مریضی که ازدست درد شدیـدا نا راحت شده بود گفت :

– چرا آقای داکتر ، بندهم این موضوع را میدانست و لی سگی که پای مرا خورده بود از این مو ضوع اطلاع نداشت !

ارسالی : یوسف امیری

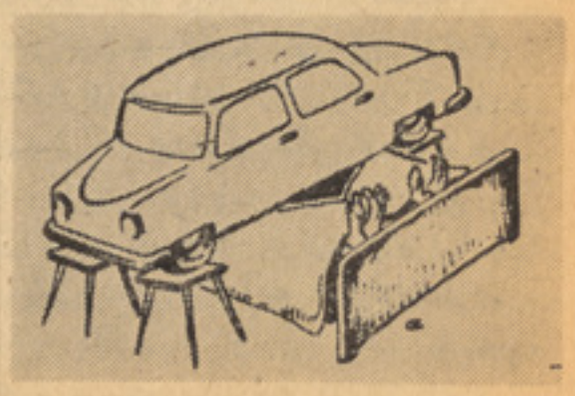

بدون شرح

سودای درجان زدن

مردی با عصبانیت واردفروشگاه بزرگی شد و یکراست به غـــرفة مخصوص فروش چتری ر فت‌وگفت آقا این‌چتری که‌به من فرو ختە اید بسیار مزخرف است .

فروشنده پر سید :

به چه د لیل مز خرف است ؟

مشتری فر یاد کشید .

برای اینکه یك هفته تمام آ نرا در کافی‌یی‌فراموش کردم و لی کسی آنرا نبرده بود !

ارسالی : نجیبه «رحیمی»

هوش سرشار

شخصی در میان جمعی تعریف می‌کرد که‌روزی ، یك نفر چندعددتخم مرغ در دامن گذاشت واز مـر دی رسید: اگر گفتی چه در دامن دارم تخم مرغ ها را بتومی دهم واگـــر گفتی چند عدد است هرده تامال تو.

دومی گفت من که علم غیب ندارم‌لااقل علامتی نشان بده تا بتوانـــم جواب دهم ده چیز زرد در میان ده‌چیز سفید است .

مـرد ساده باخوشحالی گفت :فهمیدم ملی سفید را سوراخ کرده‌و دربین آن زردك گذاشته ای

ارسالی : محمد فاروق «اثیر»

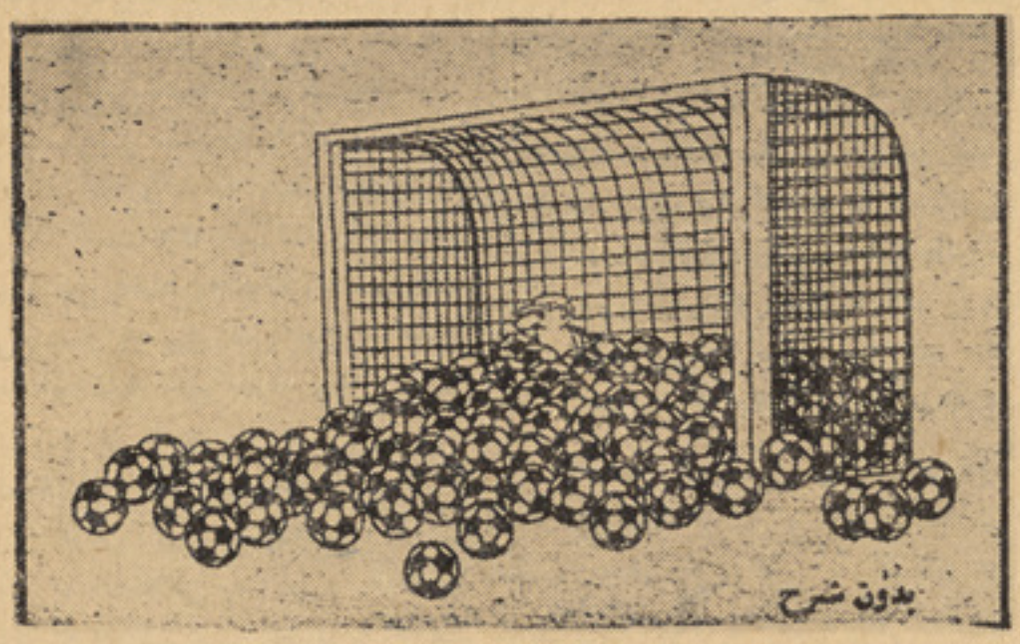

بدون شرح

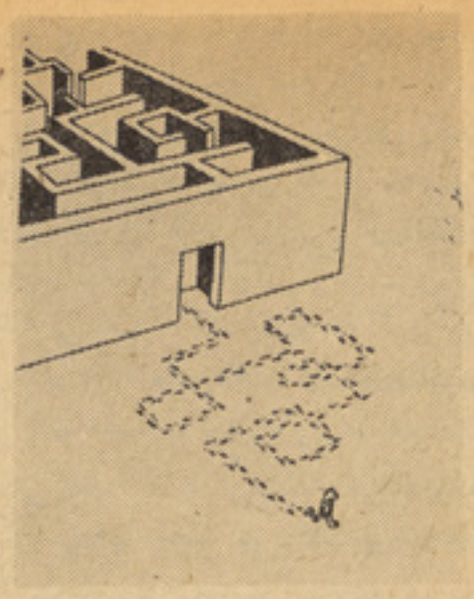

وقتیکه مهندس ازنقشه‌که خودش طرح کرده دیدن می‌کند .

مجرم با نزاکت

در آخرین لحـظات از مردی که محکوم به اعدام با چوکی الکتریکی شده بود. خواسته شد تا آخریـــن خواهشش خود را اعلان کند

محکوم گفت :

– من آدم با نزاکتی هستم. مـی خواهم بلند شوم وچوکی خود را به یك خانم مسن مثلا خشویم تعارف کنم .

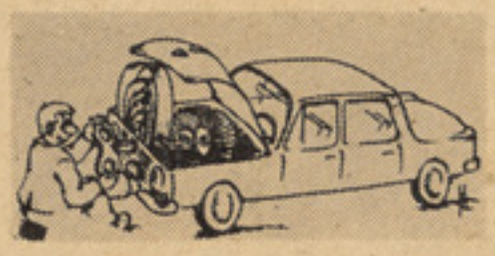

بدون شرح

دنیای ازدحام

یك‌روز هنگامی که خبر سه گانگی زائیدن یك‌زن‌امریکایی درروزنامه‌ها منتشر شد، باب هوپ کمدیـــن معروف سینما گفت :

– دنیا بقدری اذحام شده که کسی جرات نمی کند به تنهائی وارد آن شود !

ارسالی حمید آژید

زمین شناس

از شخصی پرسیدند: چرا صبـح ها عده ای ازمردم به یك طرف می‌روند وعده ای‌به طرف دیگر آنشخص جوابداد: اگر همه مردم به یك طرف بروند – یکطرف‌زمین سنگینی‌میکند وکج می شود .

ارسالی عزیز احمد «ولی زاده»

بدون شرح

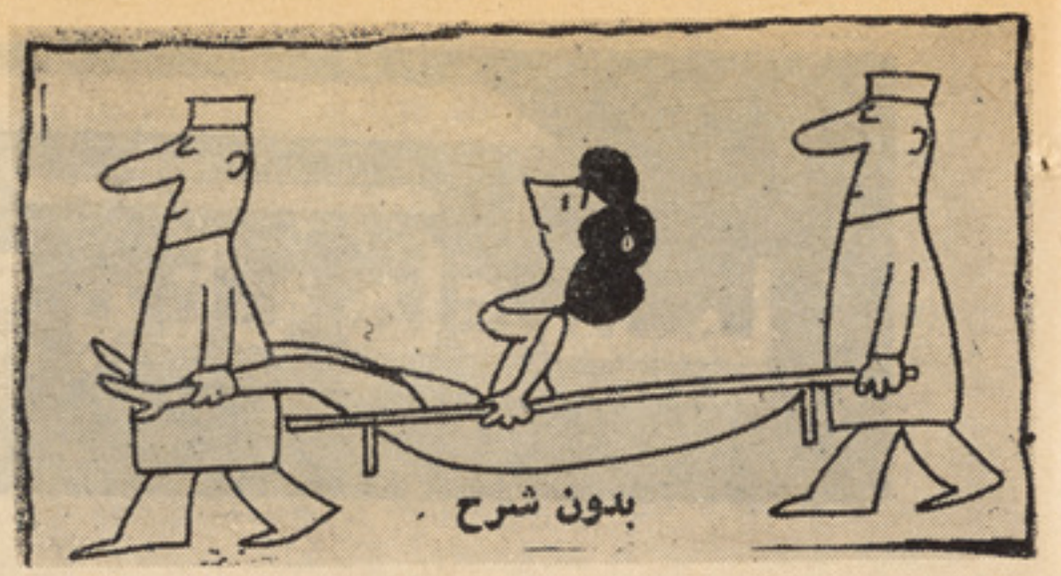

ادواج اجباری

شخصی می خواست پسر کوچك خودرا داماد بسازد .

دوستا نش اعترا ض کرده گفتند: این پسر هنوز کوچك است بگذا ر عقلش کامل شده بعدا برا یش ز ن بگیرید . ..

آنشخص جوا ب داد :اگر عقلش کامل شود با این کار مخا لفـــت می کند .

خواب وحشتناك

اولی : دیشب خواب وحشتناکی دیدم !

دومی : چه خوابی دیدی ؟

اولی : خواب دید م که تما م شب من مه‌کارونی خودم.

دومی : این خو خوا ب وحشتناك نیست .

اولی : درست اما صبح و قتی‌که بیـدار شدم هر چـه دنبـال پیش بندام گشتم آنرا پیدا نکرد م .

درام‌جالب

اولی- درامی که من نوشته بودم تما شا کردی؟

دومی- بلی دیشب آنرا دیدم وهمه شب خوابم‌نبرد.

اولی- پس جالب بود که خوا بت نبرد

دومی- چه بگویم چون خوابـم در تیاتر پوره شده بود .

توصیه خوب

داکتر به مریض : خوب ،هما ز طور که دستور دادم حالا شبـــها پنجره راباز میگذاری و میخوا بی ؟

مریض بلی داکتر صا حب :

داکتر : حتما تمام ناراحتیها یت‌از بین رفته اسـ ت؟

مریض : بلی نه تنهاتمام‌ناراحتی‌هایم بلکه تمام وسایل‌منزل ازقبیل لباس ، ظروف خانه و چیز هـای‌قیمتی منزلم هم در اثر باز بود ن پنجره از بین رفته است !

مردانگی

روزی شخصی بامرد قو ی‌هیکلی نزا ع میکرد . مردقو ی هیکل به‌آن شخص گفت :

ـ آخر بچه من تورا چطور بز نم که نمیر ی ؟

ـ در همین موقع آنشخص‌مشت محکمی به دها ن مرد قو ی هیکـل زد وپا بفرار گذاشت.

با عصبانیت بد نبا ل او دو ید ،ولی چون نتوانست اورا بگیرد ایستاده بعدفریاد زد .

اگر مردی ، باش تـابتو نشان بدهم .

آن شخص همانطور که میدویـد جواب داد :

ـ اگر مر دانگی بایستاد ن ولت خوردن باشد من نامرد ام پدرم هـم نامرد بوده .

فرق‌سن زن‌ومرد

روز امتحان معلم ریاضی از احمـد پرسید: خوب احمد، تو بگو اگـــر یك انسان امسال ۲۸ ساله باشد ده سال بعد چند سا له می شود ؟

احمد فوراً جواب داد: اگر مـرد باشد ۳۸ ساله واگـر زن باشد ۱۸ ساله می‌باشد.

معلومات شریکی

طفلی ادعا میکرد که: من وپدرم از تمام چیزهای دنیا اطلاع داریم.

کسی پرسیدکه اگر همه‌چیزرا یاد داری بگو طول خط استوا چقدر است؟ طفل جواب داد: چیزهـــای بزرگ مربوط به پدر من است.

بدون شرح

خیال پلو

مرد گرسنه ای در خانه خـو د نشسته بود و پیش خود ش مـــی گفت :

ـایکاش پول در بسا ط مـــی‌ـ داشتم واشی درست میکردم و می خوردم در همینو قت دختر همسایه در رازد و گفت :

سلام ـ مادر م گفته مریض‌داریم اگر هم کمی آش برای مابفرستید.

مرد گفت :

ـ خداوندا !! عجب دنیا یی شده مردم بو ی آرزو را هم میشنو ند؟

وقتیکه چراغ اشاره ترا فیکـــی سبز شود.

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانند گان وهمکاران ارجمند.
به‌امید سلامتی و موفقیت همقلمان‌عزیز می پردازیم به پاسخ نامه‌های رسیده این هفته :

دوست عزیز عبدالنبی متعلـــم‌صنف دوازدهم لیسه شیر شـــاه سوری

مقدم شکوفه های سپید بهار راگرامی میداریم و سلام صمیـــما نه پیشکش تان می نماییم . پار چـه‌شعر «بهار ، عشق....»رابرخواندیم ولی ملاحظات نشرا تی را که‌نوشتن‌بروی یك صفحه باشد در نظـــر- نگرفته اید که از اینرو به گزیدهٔاز شعر پر احساس تان بسنده می کنیم ودر همکار ی های آینده توجه‌تانرا در این زمینه میخوا هیم .

به‌کابل چه هوایی جانفز ایست — که ما را در وجود شور ونوایست
رخ گیتی پراز نقش ونگار است — دل عاشق چودر یا بیقرار است
چه خوش زیبد فضا ی رود باران — میان سنگزاران آبشاران
شدم مست اندر ین فصل‌بهاران — زشور وشر شر این رود بارا ن
چه خوبست در میا ن کوهساری — به پای رود باران بانگار ی
خوشست جان ودلم دراین ایامی — که از جانان همی آید پیا مـــی
مردك دهقان مشتا ق کشت‌وکار — هوای خوش نسیم نوبهار است
همه وادی سرا سر عطرریزاست — فضای با غ وبوستا ن مشـــك بیزاست
شبانه شعر دلسوز میسرا یم — به یاد روی یار دل میفشا ر م
چو از دور می بینم گلر خ‌نگاری — میندازد بد ل سوز و شرار ی

دوست عزیز ظاهر نادمیا ن ازانستیتوت هوا شناسی

بپذیرید سلام مارا . هر چـه ازدوست میرسد نیکو ست وانگهی که نامهٔ شمابه اداره رسیده باشدبی‌پاسخ نمی ماند، اینرا به خا طر، بسپارید . اینك به باز خوا نی شعر«از یاد رفته»تان نشسته ایم که‌از کلمه کلمهٔ آن غم ویاس می بارد وشاخهٔ مراد تان بشکسته است .می گویند شاعر درد اجتما عـی را درشعر خود انعکاس مید هد وشماهم همینگونه درد اجتما عی را درشعرخود تبارز دهید . به امید همکاری های آیندهٔ تان اینپار چه شعرتانرابخوانید :

من کیستم ؟ ترانه ازیاد رفته ا ی‌جسمی بخو ن تپیده تنها وخسته‌ای
آیینه مراد مرا سنگ غم هد ف — نقشی سیاه وغمزده‌بر پرشکسته‌ای
خورشید شامگاهی‌ام و لحظهٔ دگر — ازپیش دیدگان تو ایدوست‌رفته‌ای
برگی که ازنسیم خزان‌گشته‌ام‌بباد — از شاخه مراد وتمـنا گسته ای
رازدرو ن سینه نگرد ید آشکار — ظا هر نقاب خنده برخساربسته‌ای

دوست عزیز روشانه زرین متعلم‌لیسه حوای پلخمری

باسلام عرض شود که دو نا مه‌ازشما همکار عزیز به اداره رسید نخست به نامهٔ اول تان تو جـــه‌میکنیم ...بلی، شماقریحه‌واستعداد سرشاری دارید وبسیار خوب هـم‌مینویسید ومیتوا نید در آینده به سمت یك نویسنده مسوو ل ومتعهددر جرگه نویسندگا ن پا گذا رید ، اما از قدیم و ندیم گفته اند که کارنیکو کردن از پرکردن است‌گورکی نویسنده شهیر و معرو ف میگوید:استعداد جز تلاش و کوشش چیـز دیگری نیست وبه سخن دیگراگـراستعداد وجود داشته باشد هما نا تلاش وکوشش خواهدبود . شمابی‌کار تانرا بگیر ید و ببینید به چه رشته وهنر ی علاقمند ید آنگاه درآن رشته بسیار بخوانید .....، چنان که می بینیم به داستان نویسی‌رغبت‌فراوان دارید ، از اینرو کتا بهای خوب قصهٔ وداستان رابی خواند ن‌نگذارید . آثار داستان نو یسا ن بزرگ رابار بار بخوا نید و بد قت‌بخوانید . عجالتا کار تا ن نوا قصی دارد ولی توجه کنید که هر کـارتازه همینگو نـــه است و آ هسته آهسته بهتر میگردد . تکهٔادبـــی«شهید راه آزادی»به صور ت گنگ ومبهم نوشته شده‌است که خواننده‌نمی فهمد این مبارز راستین خلـق چگونه مردی بوده است ؟ و چرا اوراکشتند؟ وزمانیکه ندانیم بـرا ی چه کشته شده و چرا کشته شده‌چرا گریه کنیم ؟ با یستی بدا نیم که او چگونه مردی بود ...

داستان ومقاله‌وجه تمایز بسیاردارد‌وآندو را نباید با هم در آمیخـت از این کتابها میتوانید استفـــا ده‌برید : در زمینه درست نوشتن ، کتاب خوب «دستور زبان فار سی»نوشته پرویز خانلر ی را از چشم نیاندازید ودر زمینه قصه نو یسی‌کتابها ی باارزش رضا برا هنـــی «قصه نویسی» وابرا هیم یو نسی«هنر داستان نویسی» را به کـار گیرید .

نامهٔ دوم شما دوست عزیز راب‌متصد ی برگزیده ها سپردیم کـه انتظار نشر مطلب تان رابکشید ..بیش از این دونامه ، هر گاه‌نا مهٔ دیگری به ا داره رسیده باشدبی‌پاسخ نمانده است ، باری پاسخ به نامه هارا ببینید اگر نیا فتید حتما نامه‌را پست نکرده اید ... به امـــید همکاریهای پر ثمر تا ن . را ستی‌فراموشم شد که به عر ض میرسید که شما نیز میتوانید هم نو یسنده‌شویدو هم داکتر . چخوف نویسنده بزرگ داستانها ی کوتاه هم‌طبیب‌بودو هم نویسنده.

دوست عزیز عبدالرحمن فروتـن‌هکار عزیز و خوب ما مینگارد:

نوشتهٔ (محترمه

سعیده متعلمهٔ صنف دوازده لیسهٔآریانا را در شمـــاره (۴۳ ـ ۴۴) صفحهٔ جواب به نامه ها ی شمـــامطالعه نمودم مو ضو ف با همـــه افترا و تهمتی که به من بســـته‌مرتکب اشتباه شده است زیرا باید برای اثبا ت سر قت اثر دیگرا ن‌اصل کامل آن غزل را با غز لـــی که «بزعم شما ن ما ل دزدید گی من‌بودهٔ طور مقایسو ی به نشر مـی سپردند تا مورد قضاو ت دیگران‌قرار میگرفت و مقدار سر قت اش معلوم میگردید حالا اینکه نقد کننده‌تنها به نشر یك مصرا ع اکتفـــا نموده آنرا مسرو قهٔ بنده قلمداد‌نموده اندمتاسفانه انتقاد بی اساس و عا ر ی از وا قعیت نا مبرده کورکورانه مورد تایید جوا ب نو یســـ صفحه واقع گردیده است .

بخاطر رفع اشتباه پیغله سعیده‌وتردید اعترا ض سخن گو ی‌مجله می پردازم باین دلیل :

مصرا ع «قطره اشکم ز چشـم‌روز گار افتاده ام» ضمن غز لی در شمارهٔ (۲۴۶) ۱۶ جوزا ی ۱۳۵۲روزنامهٔ فاریا ب به عنـوا ن دا غ نامرادی بنا م عبدالرحمن (فروتن)بـه نشر رسیده ، ا گـر همشیره محتر مه قد م مبار ك شمانرا رنجـه‌فرموده بیکی از کتابخا نه هاتشریف برده بود وبانظر دقیق به شمار ه‌متذکره نظر اندازی می نمودند . آنگاه به اشتباه وخطا ی خو یش‌پی برده ودر آینده چنین‌نمی‌لغزیدند وآبرا نادیده موزه را ازپانمی‌کشیدند

در حالیکه مصرا ع متذکـره درسال ۱۳۵۲ بـر ج جـدی مجلـهٔ

ژوندون بنا م سید نور فر خ‌انتشاریافته بود باین ملحو ظ هشت ماه انتشار شعر بنده نسبت به آقا ی‌فرخ قدامت مطبوعا تی دارد حا لا خوانندگان محترم عادلانه قضاو ت‌فرمایند که دزد کیست ؟ و مقصر کدام کس است ؟ از اینکه پیغلـه‌سعیده ادعا نموده که این غـــز ل درسا ل ۱۳۴۸ در پرو گرام زمزمه‌های شب هنگام از رادیو کابـــل پخش شده‌و هم به آواز احمد شاکردرسنه ۱۳۵۵ از رادیو برودکاست گردیده است مبین این نیست که ازرادیو سر قت نموده باشم .

اولا اینکه شخص بنده مصرا ع‌مزبور را از طریق را دیو استماع ننموده ام ثانیا نا گفته نبا یدگذاشت‌که پار چه شعر ی بایـــن وز ن و قافیه مد ت ها قبل از سا ل۱۳۵۲سروده شده باشد ویا حتی قبـــلا در دیوا ن های اشعار نیـــز با ین‌وزن وقافیه موجود باشد همهٔ این دلایل دزدی به من شده نمیتوا ندمگر به گفته شاعر :

مگر علاج توارد نمی توا نم‌کرد:مگر که لب به سخن گفتن آشـــنا نکنم

اگر این مصراع « قطره اشکـم زچشم روز گار افتا ده ا م» از آقای فرخ بوده باشد پس در شعر مـن‌توارد واقع شده است وتوارد دربین شعراء از یك تا شش مصرا ع‌جوازداشته ودیده شده‌است منتهی با ید مصار ع باابیات توار د شـــده د ربین هلا لین قرار بگیرد و ا نـجام نشد ن این عمل در شعر من ناآگاه‌بودن از دعوا گر ی مالکیت با لا ی آن‌بوده است وبس :

اگر همشیرهٔ ماه سعیده وا قعا همکار صادق مجله می بودند چرا سار ق با پشتوا ره رابنا م«قصاب»که پارچهٔ ادبی شاعر پر شورایران ((کارو)) رااز صفحه (۲۲) کتابش بنام «شکست سکو ت» مو به مو بدون کوچکتر ین تغییر ی به‌سرقت‌گرفته بنام خود یعنی «قصا ب»در شماره (۴۲) صفحـه (۳۶) مجلـه‌ژوندون سا ل۱۳۵۹ به نشر سپرده است کشف ودر چنگا ل قانو ن نمی‌سپارند دزد با پشتواره که چـنین کس است امید است همشیرهٔ ماباملاحظه این دلایل‌به اشتباه خـــود ملتفت گردیده در آینده متو جـــه‌اشتباه خو دشوند واز جواب نویس صفحه هم خوا هش می نما یـــم‌که همچو ایراد های غر ض آلود و غیر واقعی را تائید ننموده همکاران‌صادق وراستین شـان را ازخـود نرانند . »

جواب نویس :

گرچه در آن مختصر به صور ت‌عام اشاره ی بود به سر قت‌اد بی وسارقان ادبی ، اما علاوه شود که‌توارد واقتباس از هم فر ق دارد . نگاشته اید ((اگر این مصرا ع ...از سید نور فر خ با شد پـس در شعر من توارد واقع شده است وتوار د در بین شعر ا از یك‌تا شش مصرا ع مجاز است ...))

در تعریف توارد میگو یند« که دونفر شاعر بی خبر از یکدیگر هرکدام شعر ی بگو یند که ازحیث‌لفظ ومعنی مانند هم با شد بطوریکه گمان برود یکی‌ازآن‌دونفر این‌شعررا از دیگر ی نقل کرده است ...)) و میبینید که‌کارشاعرآگاهانه وانتخابی‌نیست که مجازگرفتن شش مصراع شعر دیگران را داشته باشد و اگرجواز گرفتن شش مصرا ع ازشعر شاعر دیگر ی در کار باشد حـــتماآن عمل توار د نیست . دراین‌ز مینه توجه شاعر گرامی سید نورفرخ وهمکار عزیز سعیده متعلم لیســـه آریانا راخوا ستاریم که چه مـــی‌فرمایند وچه دلایلی پیشکش مـی نمایند .

دوست عزیز الله نور اسدی محصل پو هنځی فارمسی

سلام همکار ارجمند . همکار ی‌تانرا با فا ل نیك میگیریم و آرزو مندیم این همکاری گسست نا پذ یر باشد . پار چه شعر تانرا به متصدی صفحه برگزیده ها حوا لت کردیم‌که تادریکی از شماره ها ی آینده‌به نشرش اقدام ورزد .

دوست عز یز سید عـبدالرازق‌صادق عضو تحقیق څارنوالی کابل

سلام برادر عزیز . مخمس‌زیبای‌بهاریه رابه متصد ی صفحه شعـر مجله واگذار شدیم که در یکی ازشماره های آینده به نشر بسپارد.

دوست عزیز گل احمد ایو بـــی‌متعلم لیسه خیر خانه

سلام همکار طنز نویســـ . ازپستکار ت بی تصویر ارسا لی شما تشکـر. جز عـکس روی مبارك‌شما اندر آن تصویر ندید م . هرچه بیشتر دقیق شد م شما را یافتم ،ببین از غیبم خبر میرسد ...

با این خواند ن ، رخسار مـــرانشبیه میکنید یا آهنگ تازه کمپوز میکنید . گر چه میخوا ستم باشما شوخی کنم ولی ترسیدم که آبگینه رابه سنگ نزنم ...

دوست عزیز علاو الد ین ازولایت‌غور

سلام علیکم برادر مهربا ن . ازآن‌روز خجسته‌بسیار میگذرد وازوقت نشر اینگونه مطالب نیز . این‌نوشته‌شمارا به مجله پیام حق میفرستیم تادر نشر آن اقدام ورزند .

دوست عزیز عزیزه متعلم لیسه‌مسلکی زنان

سلام همکار مهربا ن . نا مـــهٔ‌شمارا به متصد ی صفحه مسابقات وسر گرمیها حوالت کردیم . سراغ‌آنرا از همان صفحه بگیر ید .

دوست عزیز اسدالله مفتـــو ن‌محصل پو هنځی فار مسی

سلام برادر عزیز ،نخست‌موفقیت‌شما همکار عزیز را به پو هنتو ن مبارك‌میگوییم.نگو یید که‌ماازهمکاران‌خو یش بی خبر یم . نه هرکجاکـه روید ، خبر از دوست داریم.بخوانیدشعر تانرا :

دوباره باز شد صفحه نو زکتاب زندگی
دو باره‌آمدعرو س بهار اندر کـــنار ما
دو باره شراب مستی جوشیدبه رگها ی ما
دو باره‌پرندهٔ‌آرزو نشســـت به شاخسار

• • •

باز مینگر م به افق های‌روشن‌و تـا بنـا ك
باز مینگر م به‌پر واز پر ستو های شـــاد
باز مینگرم به خروش ومستی‌رود هـــــا
باز مینگر م‌به‌قنا ری ها ی مست و شـاد

• • •

اینك میروم به دیار شادا ب‌خاطـره هـا
اینك شـرا ب‌عشق جاریست در رگها ی‌من
اینك میشنوم ترا نهٔ رو حپرورزندگی
اینك اخـــترمهر تابد در شب های مـــن

دوست عزیز خواجه عبدالله‌آژیرازولایت فاریاب

سلام گرم ما همرهٔ تان باد .اگرنامهٔ تان به ادارهٔ مجله رسیده‌باشد وماپاسخ نداده باشیم حق باشماست‌که قهر شوید ، در غیر میدانیدکه تقصیر ی نداریم .

وشکایت نرسید ن اخبارومجلات‌شما را به مدیریت توزیع می‌رسانیم که در توزیع مجلات و روز نامه‌هاتو ضیح د قیق بد هد که‌چرادرست توزیع نمی شود و چرا به‌خوانندگان‌آن نمی رسد وبه ویژه شماره هـای فوق العاده و مخصوص ، وشکایت‌دیگر تان که از اداره پسته‌رسانی است خداکند که درست نبا شـــدزیرا کار کنان ا مـور پستی حـق ندارند که مجله وروز نامه کسی رابرای خود حفظ کنند وبه ما لکش نسپارند میگو ییم امانت را محفوظ‌نگه دارند .

وشکایت دیگر تا ن نر سید ن‌مسلسل مجلات اشترا کی شماست که در یکسا ل صر ف پنج شماره‌ژوندو ن برای شما رسید ه است توجهٔ جد ی مدیریت عمو می توزیع‌روزنامه ها را به شکا یت شمـا معطوف میداریم .

کار خوب کردید که انتقادا ت‌خویش رابه مراجع مسوول آن‌جدا- گانه روانه کردیدتاهرمرجع‌این نوع‌سهل انگار ی را منتفی سازد .

شما آدم اصلاح طلبی هستید وهر جا بد ی می بینید متـــا ثـر میشوید ... واز قو ل پاسخگو هم‌بشنوید که من نیز هر کجا که‌بدی، برحق سایه افگنده باشد رو ح ازتنم فرا ر میکند وبا شاعر همصدا میشوم که :

هر که پا کج میگذارد خو ن‌دل ما میخوریم
شیشهٔ‌ناموس‌عا لم در بغـــل داریم مـــا.

بقیه صفحه ۱۷

آزادگان

که نیاز شدید به تر بیه وخورد و خوراك داشت چهار تاپسر م کوچکتر از دو تادختر م بودند . بزرگ کردن این هاکار ساده و آسا نی نبود . مدر ك عایدا تی‌هم نداشتیم قوم وخویش واطرا فیا ن خود همانقدر داشتند که بخور ندو نمیرند . سرانجام بعد از دوسال تصمیم گرفتم که از آن شهر کوچ کنم، چون جز اینکه خودم به کار کردن تن میدادم ، چارهٔ دیگر نداشتم .اطفالم ،همه صغیر بودند وهمه نابا لغ وسنگریزه . همین بود که با ر بستم وبا شش تا قدو نیم قدم ،به کابل آمدم .خوشبختانه در این جااز خانوادهٔ شوهر م،مردی بود خداشناس ورحم دل و توانست که یکی دوسال از من وطفل ها یم نگهداری کند. ولی نمی شد که همین طور نشست و چشم بدست دیگران دوخت ، اصلا عاد ت‌من‌نبود که‌نان مفت بخور م وبخوابم .لازم ندیدم که‌بیشتر از دو سال بار دوش این خانواده باشیم . تصمیم گرفتم که شرو ع به کار کنم .در اوایل به یکی از کارخانه های‌کشمش پاکی که آنوقت برای کار کنا نشس مزد ناچیز میداد ، شامل کار شد م درطول روز ، با صر ف تمام‌نیرویم می توانستم غذای‌در حد زنده‌ماندن وگذراندن شب وروز پیدا کنم ،سه سال در آن جا کار کردم ، اطفا لم که خیلی آرزو داشتم از علم ودانش بهرهٔ داشته باشند ، شامل مکتب ساختم ،ولی بار سنگین اقتصاد ی برایم اجازه نداد که دخترا نم بتوانند بیشتر از صنف ششم‌مکتب بخوانند ،ولی سخت علاقمند بود م که بچه هایم تاآخرین مر حلهٔ‌تحصیل درسشانرا به پایهٔ اکما ل برسانند روی همین هد ف وبادرنظر داشت چنین آرزویی ، کمر بستم که ولو به قیمت جانم اگر شده ، کار کنم وآبرو مندانه غریبی نمایم و از راه های مشروع، خرج تحصیل آنها را فراهم سازم .

به هر حال ، با هر زحمتی که‌بود بچه هایم بفضل خدا، یکی پی دیگر مکتب راتمام کردند . یاد م هست که‌در جریان انقلاب هفت ثور بودکه یکی از پسرانم به عسکر ی جلب شدو من، منحیث وظیفه وجدا نیکه حس میکردم ، پسر م را اجازه‌دادم تابه عسکری برود وجوانم رفت.) رفت وتا این تاریخ بر نگشت .

به هر درد تن دادم و به این نیز ولی تلا ش خودم را برای یافتنش کردم . آنوقت امین خائن حکو مت می‌کرد ، برایم گفتند که پسر م را چندروز ی زندانی کردند و بعدذر یکی از جبهه های جنگ فر ستادند که دیگر بر نگشت .امین نا امین همانطور یکه خودش نابکار بود ، اعمالش نیز ضد انسانی و ضد مردمی بود، میدانم که جوا ن من و هزاران جوان دیگررا ، به بها نه های گونا گون کشت و بعد اعلان کرد که در جنگ کشته شده اند. به هر حال داغ اوبردلم است . کاش میبود وزنده می‌بود تا حا لا اورا به دفاع از انقلاب روا ن می کردم .))

در این قسمت سخنا نش، این ما در به غم نشسته سکوت میکند گویا درد های رسوب کرده دلش دوباره سر با لا میکند واورا در هم می پیچید و همین باعث سکو تش میشود . ولی لازم نیست که‌اورابه همین حا ل رها کرد ، از ش می پرسم :

((با اینکه قربا نی داده اید ، چطور حا ضر شدید پسر دیگرتان به عسکر ی بفر ستید .

واو بانگا هش مراور انداز میکند ومیگوید :

((وطن و حفظ وطن ، وجدان هر مادری را بیدار می سازد .

بعد از مرحله نوین انقلاب ثور بود که خودم باهمین دستان ناتوانم رفتم و پسرم را به عسکری شا مل ساختم . اینکار را باید می کردم.

نه تنها من ، بلکه هر ما در ی وهر خواهری وهر پدر ی باید این کار رابکند . پسر دو مین ،نیز به عسکر ی رفت .

خوشبختانه ، روز های پنجشنبه وجمعه ،خانه می آمد ومن راضی بودم که حد اقل اورا میتوا نم در همین روز ها ببینم . عسکر ی‌رفتن وظیفهٔ هر جوان وطن پر ست‌است هر مادریکه وجدان دارد و خیر و صلاح کشور شس را می فهمد ، باید جوانش رابه عسکر ی رفتن تشویق کند . من پسرم را تشویق می کردم که همانطور پابر جاو مستحکم به وظیفهٔ مقدس عسکری ،ادا مه‌دهد، ولی یکروز ، یعنی یك پنجشنبه ، او هم نیا مد ، قلبم گوا هی دادکه او حتما به جبهه رفته ، دو هفته چشم براهش بودم تا اینکه دریکی از روز ها ، جسدش راکه آغشته‌به خون بود، به خانه ام آوردند .و لی شاید شما بپرسید که عکس‌العمل من ، در آن لحظه چگونه بود ؟

به‌خداقسم، خودم‌کفش‌کردم‌وخودم‌تا پای‌لحدهمراهش رفتم.مال خدابود، برایم داده بود و از من پس گرفت حالا نیز حاضر م که دو جوا ن‌دیگر خودرا قربان وطن وانقلاب کنم . اگر بدانم که برای استحکا م جبههٔ ملی پدر وطن وبرای سر نگو نی دشمن ، به پسرانم نیاز است ،من بادست خودم لباس عسکر ی رابه تن آنها خواهم کرد و آنها را به سنگرگرم‌وداغ انقلاب خواهم‌فرستاد

وبعد نگاهی بسو ی پسرانش‌می اندازد .ومن می بینم که دو جوا ن چون دو سرو ، راست و بلند و قوی ، در راه ایستاده اند ، درراه رفتن به جبهه وانجام داد ن وظیفهٔ مقدس عسکر ی . واین راه شهید راه جوانمر دانیکه خود ، عاز م جبهه میشوند .

د ۲۳ مخ پاتی

زمازوندا‌و

څکه تاسو به کټ مټ دچاپیښی هم ونکړی شی او خپل ځانګړ ی اسلوب ته‌به هم‌و ده ورنکړ ای شی اوښه‌لیکنه‌یوازی‌دښولیکوالو په‌پله‌پل اینبو دل هم نه دی څکه وخت ا و شرایط هم توپیر کوی نو که تاسو په خپل ځانګړی سبك لیکنه و کړی نو لوستو نکی به موووایی چی دی سړی چی دا لیکنه کړی ده که پوشکین نه دی نو مو شکین خودی، او لیکنه یی په ویلو ارزی .

چیخوف ویل چی دیوه لیکوال له پاره مهم کار لیکل نه دی ، بلکی مهمه دا ده چی په دی پوه شی چه څه لیکی ؟ دیر خلګ په دی نه پوهیږ ی چی څه لیکی ، خو لیکنه کوی مو ضو عات سره نشی‌ښیلو لی او دلیکنی حدو د نشی ټاکلی. هغه دچا خبره د مو ضو ع حق‌نشی ادا کو لی ، چی‌په نتیجه کی‌یی لیکنه نارساو ی . د چیخوف پور تنی‌خبره دیره په زړه پوری ده ښایی چی د څه لیکلو په‌و خت په پام کی ونیول شی .

تر ټولو مهمه خبره چی تر اوسه پوری له ما څخه پاته شوی وه، هغه داستعداد خبره ، ده له پور تنیو شیانو نه پر ته که څوك غواړ ی لیکوال شی ،باید چی‌یو څه‌استعداد هم و لری ، داستعداد په هکله یوه یهو د ی لیکوال(شولم- الخیم)چی په‌کو میدی لیکنو کی د ستاینی وړ استعداد لری یوه په زړه پوری خبره کړی ده دی وایی چی « استعداد یو عجیب شی دی که‌تاسو یی‌لری، نو لری یی ، او که‌نه یی لری نو فقطنه یی لری ».

خوستر لیکوال ما کسسیم‌گورکی بیا داستعداد په هکله بل ډول نظر لری ، دی وایی چی « استعدادکار کول او زیار ا یستل دی » نوراځی چی د سترګو رکی خبره و منو اوپه مطالعه او کار پیل وکړو .

بقیه صفحه ۴۳

چوپا ن

آدم مشا هد ه کرد. او اند یشه وا حسا س آنان را در خود می دا شته با شد . بهتر ین ا حسا س وبهتر ین ا ند یشه ها ی آنا نرا چنین شخصی را می توا نگفت که کرکتر ملی دارد . درچنین شخص‌ما و پهترین اندیشه ها ی آنان را. ببینیم و برا ی همین ا ست که به او ار ج می گذا ریم .

گیستند مرد می که بخشی ا ز و جو د خو یش را برا ی سا ختمان چنین شخصیتی می بخشند ؟

همسرش آنتونیانیز دربخش‌تولید کار می کند که نشان ا فتخار گر فته ا ست . خوا هر ش‌ما ر یا خیا ط کار خا نهٔ با فند گی و نما - یند هٔ شو را ی عالی جمهو ر ی خود مختار کلمیك می با شدوشو- هرش نمیرو و ف را ننده یی ا ست که فر ما ن لینن را در یافته ا ست ، و برادر بزرگتر گنی نیز چو پا ن و عضو شو را ی‌محلی ا ست .

نا مها ی‌پدر و ماد ر همسر ش با آ ب طلا در لو حهٔ یا د بود دهکد هٔ یا شا لتا تحر یر شده آنان جنگا و ر ا ن مقا و می بود ند که به دست نازی‌هاکشته شدند.

بزرگی و خو بی این آد م ها زیر سنگ قبر ها پنها ن نمی ما ند بلکه در د لها ی ز ند ه ، زنده

افزایش معاش کارگران

شاه‌پیری کار گر جوانی د یگری که در شعبه حرو ف چینی کار می کند ضمن آنکه از اقدام مفید دولت در جهت از د یاد معا شا ت کار- گرا ن استقبا ل نیك به عمل مـی آورد میگو ید : دراثر ظلم‌واستبداد رژیم ها ی مستبد گذ شته که فقر و تهیدستی در بدری وبی سرپناهی دامن گیر همه مردما ن عذا ب دیده میهن مابود نتوانستم بـه در و س خود ادا مه بد هم و بعد از آنکه‌از صنف نهم فارغ گردید م بـرای آنکه لقمهٔ نا نی بد ست آور م در شعبهٔ حرو ف چینی مطا بع دو لتی شامل کا ر گردید م واکنو ن بحیث یك ز ن کا رگر رسا لت تا ریخی خود را در برابر جا معه و میهـن خو یش انجا م می دهم .

شاه پیری کارگرشعبه‌حروفچینی

وی گفت : قابل یاد آوری مـی دانم که در اثر پیروزی انقلاب‌شکوه- مند ثور و بخصو ص مر حله نوین وتکا ملی آ ن زنا ن آزاد ۀ میهن ما هر چه بیشتر مو قع می یا بنـد تا در پهلوی برادرا ن همو طن‌خویش برای آباد ی کشور ، رفاه‌جا معـه و مرد م‌خود کا ر کنند و چه بهتر از این که امروز خلا ف گذ شته هائمرۀ کار انقلا بی آ ن ها بـه جیب خود آ ن ها می ریزد و یادر راه عمر ا ن و تعا لی کشورمحبوب شان به مصر ف می رسد .

او از همۀ خوا هرا ن همو طـن خویش می طلبد تا صفو ف رز منده خویش را در کا ر و پیکا رانقلابی علیه هر گو نه عقب ما ند گی های سیاسی ، اقتصادی واجتما عـی فشرده و فشرده تر سازند وبا کار وپیکار انقلابی و خستگی نا پذ یر جامعه نوین را در کشور خو یش اعمار نما یند.

محمداسمعیل کارگر شعبه‌صحافی

د راین‌قسمت به شعبه صحا فـی مطبعه می رو یم و با دو تن ا ز کار گرا ن جوا ن از نزدیك داخل صحبت گردید ه نظر شا ن را در مورد افزودی معا شا ت کا ر گرا ن واجیرا ن دو لت می خوا هیم .

محمد اسمعیل کا ر گر شعبـه صحا فی جو ا نی ا ست بشا ش وخنده رو ی واز مد ت ده سا ل بد ین طر ف مصرو ف امورصحافت در مطبعه می با شد در مورد افزایش معا شا ت کا ر گرا ن وا جیرا ن دولت اینطور ابراز عقیده مـی نما ید :

قبل از پیروزی انقلا ب آزادی بخش ثور که زما مدا را ن مستبـد وقت مصرو ف خو ش گذ را نی و عیش و نو ش بو دند به مقا م والای کار و کار گر اند کتر ین ار جی نمی گذا شتند، چه رسد بر آ نکه راجع به وضع حیات کا رگرا نفکری می‌کردند ویا در راه تشویق و ترـ غیب آ ن ها خدما تی را انجا م می دادند ، ولی از بـرکت پیـروزی انقلاب دو را ن ساز ثور که برهبری حزب د مو کرا تیك خلق افغا نستان «پیش آهنگ طبقهٔ کار گر و تما م زحمت کشا ن کشور)) به پیروزی انجا مید کا ر گرا ن زحمت کش کشور ما در پهلو ی سا یر برا ـ درا ن عذا ب دید ۀ شا ن به‌آزادی های خود نا یل آمدند و دو لـت جوان و انقلابی ما جهت رفاه و آرامش آ ن ها و تشو یق مز یـد ایشان در کار و پیکار ا نقـلابی ووطن پر ستا نه فیصله بعمل‌آورد تا معا شا ت کا رگرا ن واجیرا ن کشور ما که بسیا ر رنج د یـده اند و بسیا ر تحت استثمار بـی رحما نه قرار گر فته بو د نـد افزو د ه گر دد تا ز حمتکشا ن ما که در کار خا نه ها وفابر یکا ت ودر عقب ما شین ها ی بزرگ‌کار زیاد انجا م می دهند از لحـا ظ اقتصادی تقو یه شو ند تا بتوا نند با شو ق فراوان و انر ژ ی‌پر توان تری به کا ر و عمل خلاق وسازند ه خود بپر دازند و با تو لید بسا از نیاز مند ی ها ی‌مرد م در خدمت همو طنا ن خود قرار دا شتـه باشند .

محتر مه حمیده یکتن د یگر از کار گرا ن شعبه صحا فی مطبعهـ دولتی ضمن آنکه افزودی معا شات کار گر ان و اجیرا ن را یك عمـل ارزنده وانقلابی دو لت ملی‌ودمو ـ کراتیك خو یش می شما رد مـی گوید:

حمیده کارگر شعبه صحافـی

تعداد اعضای فا میلی ام راشش نفر تشکیل می دهد و یکا نه‌شخصی که در خا نه ا م صا حب‌د ر آمـد است خو دم می با شم که با اخذ ماهانه مبلغ ۷۹۰ افغانی اعا شه‌این شش نفر را بدو ش داشتم . که این رقم با در نظر داشت صعودقیم تکا فو ی احتیا جا ت زند ه گـی مارا نمی کرد ولی به اثر تو جـه دولت انقلا بی ما اخیرا به معا شا ت ما افزایش قا بل ملا حظه یی بعمل آمده ا ست که می توا ند در حیات اقتصا دی فا میلی ا م اثر خو بـی گذا رد .

وی می‌گوید:

اکنو ن که ما وشما و حد ت‌عمل ونظر دو لت انقلا بی خو یش را در همه امور مشا هد ه می نمائیم وبو صا حت کا مل در می یا بیـم که‌دو لت جمهوری د مو کرا تیـك افغانستان خدمتگزار صادق ووا قعی توده ها ی و سیع مرد م زحمت کش کشور ما می با شد از پشـتـیـبـا نـی بر همه زحمتکشا ن افغا نستان است تا در سنگر دفا ع از انقلاب شکو همند ثور و دو لت جمهوری دموکراتیك افغا نستان قـرا ر گیرند و باخنثی ساختن همـه توطئه ها و دسا یس دشمنا نوطن وانقلا ب رسا لت بزرگ تا ریخی خویش رابه پیشگا ه مادر و طـن و تـوده های زحمتکش کشور ادا سازند.

رسالت ما . . .

جمهوری د مو کراتیك خویش‌طوری باسعی وفداکاری سپری نما ئـیم مخصوصا نسل جوان که درحقیقت سازندگان تاریخ اند درین ز مینـه مسوولیت بس بزرگی را بعهده‌دارند زیرا آنها بادید وسیع وجهان بینی علمی نسبت بدیگران از وضع‌عقب- ماندگی کشور شان رنج می بر ندو در شرایط ز ندگی و خواست های امروز بشری و قوف کامل دا رندو می توانند حیثیت و پرستیژ جهانی کشور شان را در پر تو این د یـد علمی واین درد و عشق سوزان‌بیش از پیش بلند نگهدارند از زمانه‌وعمر گرانبهای شان استفادۀ خوب‌وسالم نمایند و رسالت ومسوولیت شا ن را در برابر نسل های آ ینده‌ازهمین طریق ایفاء نمایند .

مردم ما راه خودرا بسوی منزل مقصود باز کرده ودر اعمار جا معۀ طراز و نوین واستحکام عـد ا لت اجتما عی واقتصاد ی‌سعی وتلا شی خستگی نا پذیر می نمایند ودر آغاز سال نو حر کت انقلابی ما به آنسو بیش از پیش سریع تر خوا هد شد.

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد ز مـان نیکـرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ-جوارریاست مطابع دولتی ـ کابل
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
سوچبورد : ۵۵ ـ ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی دفتر : ۲۱
تیلفون توزیع وشکایات ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

قیمت یك شماره (۱۳) افغانی